

ترجمه از روزنامه شریفه حیات
 مؤید الاسلاما در روزنامه های ترکی و روزنامه
 حیات که در مادکوه انتشار مییابد، و بر احاطه و اطلاع
 مدیر محترم و مثنی معظم این حریده فریده حسابان
 احمد بیک و علی بیک بدرستی واقف و خدمت هر دو
 آن بزرگواران بندگی کامل داریم، لاله ذیل را
 مشاهده و جهة حاب نظر دقت اساطین دین و ناشران
 احکام شرع میں ترجمه آنرا برای درج نامه مدس
 قدیم مینایم -

در شماره پنجم و دو نامه (حیات) در صفحه چهارم
 بعنوان اخبارات خارجی ادراج یافته که در مکت
 ژاپون در شهر (ناغازاکی) روزنامه بنام (شیوکیا)
 انتشار، و این حریده معتبرترین حراید است،
 هیت تحریریه او عبارت از مذهب ترین ارباب قلم
 ژاپونیان و وکلای نامدار انگلیس و امریکاست و به
 زبان که ژاپونی و انگلیسی و فرانسوی بوده باعد طبع
 و نشر میشود، این اواخر در یک سعه حریده مذکور
 مقاله بعنوان مسلمانان چین بدین قرار متدرج بود -

در میان اهلی چین طایفه هستند که متدین بدین
 مین اسلامند، و جهة نل دادن علوم و فنون را
 بمان قوم و مکت خود شاگردان بسیار بدار الفنون
 های ملک ما ژاپونیان فرستاده اند، امسال
 بواسطه این جنک آمدن این طالبان علم و
 معرفت تعطیل شد ورنه دارالعلومهای ما بوجود
 اینگونه شاگردان خیلی کس شرف مینمود -

و متأسفانه میگوید در هنگامیکه هیئت مخصوصه
 تحیده ما درباره این دین مشغول تدقیقات بودند این
 محاربه بروز نمود، شواسته تحیدات خود را بسیار
 برساند و ضمناً می نگارد،

جذاب (حسن نیوشن) نام، از ارباب قلم مسلمانان
 چین بنام (قادویاه - دیانت موحدين) یک اثری
 تألیف و طبع و نشر نموده، و در آن کتاب علاوه بر
 قصص و حکایاتی که درج نموده از ترتیب عجایب مخلوقات
 عالم و قدرت و عظمت خالق کل نیز بحث کرده است

مؤلف مشارالیه در اثر مزبور پس از ذکر
 مدیحه سنیه حضرت نجرکاتینان علیه اکل التحیه و الصلوات
 بگوید، در همه عالم از ارباب ادبالت مانی بجهت

در روی جاده همدان واقع و دارای هفتصد نفوس
 اهالیش کرد، و تماماً به لرعی مواشی گذران مینمایند،
 یعنی گوسفند داری و جوار این قصبه از اشجار و
 بساین محروم است

(ده کلان)

در شش فرسخی کرک آباد و ایضاً در روی جاده
 همدان واقع، هزار و دویست نفوس کرد را که برعی
 مواشی اصرار وقت مینمایند دارا میباشد -

(پیمانان)

این قصبه در شش فرسخی سمت جنوبی سنه در
 روی جاده کرمانشاه در وسط باغهای جمیم مرکب
 از درخت کرد و ونوت که مانند جنگل بهم پیوسته
 است واقع و دارای سیصد خانه وار و هزار و شصت
 نفوس است، و این قصبه در دامن جنوبی سکو
 (بجه علی) و دارای چهار جامع و دو حمام و یک
 چاه سوی کوچکی است، همه ساله مقدار کلی از این
 قصبه کردو بمراق عرب میبرند

(سورسور)

این قصبه در شش فرسخی پیمانان دو روی جاده
 سنه و کرمانشاه واقع و مرکز قبیله (سورسو) میباشد
 و چون اهالیش بادیه و چادر نشین اند هنوز
 مقدار نفوس آنجا از روی حقیقت و معلومات صحیحه
 بدست نیامده در سوار این قصبه مرعای نیکو جهة
 مواشی موجود و اطراف او را مزارع کشت زار
 هاییکه محصول آنها اینگروه را کفایت تواند نمود
 احاطه نموده است -

(کامیاران)

در داخل اراضی (سورسو) و در روی جاده
 کرمانشاه واقع و دارای سیصد خانه وار و دو هزار
 نفوس و اطرافش محاط بمزارع و مراتع سکنه اش
 بسبیل عمر بیت کرد و در جوار آقصبه مرعاهاییکه
 کفایت حیوانات آنان را تواند نمود تعیین و تخصیص
 شده، و چون در گذر کاربان واقع شده محتوی
 است بر کابو و انقرا و دو مسجد شریف و یک حمام و
 یک چاه سوی بسیار مفصلی - (باقی دارد)

علا نیز علان منتخب متقی یگانه پرست نماز و مراسم
بهرای هیئت بداف طرف روانه نمایند تا بارشاد
آ. . . قوم نجیب با دانش و دین طلب پردازند از
نیم پیشتر گفتن شاید، دیگر خود دانید و صاحب
شریعت و دیوان کبری والسلام علی من تبع الهدی
(ر ، ض ، ی)

مکتوب از اسلامبول

مؤیدالاسلام همین هنگام که بحضورت عرض نمود
بود، یکی از مأمورین محترم دولت متبوعه ام که مردی
است سلیم النفس و با دیانت و انصاف و تربیت دیده
سرفرازم فرمود، در مقام سبب شرح از مظالم یکی از
شاهزادگان در ولایات و حکومتات متعدده بیان
نمود، و موصود شان آن بود که دولت چرا مجدداً با
آنان حکومت میدهد، و همچنین برخی از ستمگران
دیگر را نام برده و از جرور آنان داستاها سرودند
با آنکه نمی خواستم قلب مبارکشان مکدر شود هر قدر
خواستم سکوت اختیار نمایم نتوانستم، لذا با کمال حجاب
چون مدافع در منعم حرام است عرض نمودم.

آقا جان، آیا در ایحدهت مدید با آنکه همه اینها را بچشم
دیده و نگوش شنیده و بصحت آنها علم و یقین حاصل
فرموده اید حبه انتشار بروز نامه نگاشته و یا هیچ
گذارش حال این جباران را اقلأ در دفتر
مخاطرات خود قید فرموده اید تا سایرین آسمه و
شاید دفتر مخاطرات شما نیز از نظر برخی گذشته عبرت
گیرند؟ و دایره جور و ستم را محدود دارند؟ فرمودند
خیر. نه در دفتر مخاطرات ثبت، و نه هیچ روز نامه
اخبار نموده ام، در پاسخ گفتم مسلم است در هر
جا که این ظلام ستم پیشه و غداران کج اندیشه حکومت
داشته شاعران چایلوس بی ناموس که الشعراء یقیم
القاون در حق آنان نازل است مدح فسق و فجور
آن ناکان را شعار و راه همیشه خود قرار داده
خودشان را در سلك ارباب ادب به شمار آورده
گویا به ادبیات وطن و مات خدمت میکنند، محض صله
آش قدر بدان خیره سران جبار صفات پسندیده
و خصال حمیده سبت داده و قصاید در مدح آنان
سروده و بجام براگنده اند و در محافل عالم نام بلند
شق را بنیکی علم نموده اند، بلکه هم کسی او را شبلی و

حائز و دارای همو. فضایل و معالیکه دین مبین اسلام
جامع آنها است بوده باشد غیر از قوم ژاپون یافت
نمیشود، ژاپونیان بجزیکه از درك اسلام محتاجند تنها
تربین لاسست، کلمه طیبه شهادة، و مؤلف مذکور در
کتاب خود احکام دین مبین اسلام را مایحماً با سه
فصل تلفن مینماید (عبادات - معاملات - عوایات)
پس از آنکه در شرح این سه فصل بیانات حده بسیار
سروده و اظهار نموده، مذکورید عبادت عبارت از
تصدیق و اقرار بخدا و حضرت پیغمبر و صوم و
صلوة و حج و زکوة است (معاملات) آنکه با هر کس
با سببیت و احسان رفتار شود. ما را در صدق کلام
و صحت مطالبات او که دار بقویات نگاشته هیچ شك
و شبه نیست - زیرا با مسلمانان چنین خیلی معاشرت
و الفت نموده ایم فی الحقیقه آناف را قبول اطافت
نامه و شهادت قائقه و دارای ذکوات نادره خوش
رفتار دلچسب یاقیم، شك و شبه نداریم که سایر
اهالی چین نمیتوانند حائز شوند مرفضائی را که
مسلمانان چین دارا میباشند. هر چند طاراعاها و حکماییکه
بمطالمة تدقیق ادیان و مذنب اشتغال میورزند هست
باوجود این امیدواریم اگر نظارت معارف در تسهیل
طریق داخل شدن مسلمانان چین بدارالقنونهای ژاپون
صرف همت و باتان مساعده فرماید که در مامکات
ما گشت و گذار و به تاین احکام اسلام به پردازند
بزودی فضایل علویه اسلام معلوم ما ژاپونیان
خواهد شد تا مدنیت تازه خود را با یک دینی مانند
دین مبین اسلام زینت بدهیم

ای اساطین دین وای م تدیان راه یقین بمد نظر
در آورید رنج و لوشش های حضرت خاتم النبیین وائمة
مصومین صلوات الله علیهم را که در ترویج دین مبین با
چه زحمت کفار را بشاهراه هدایت دعوت فرمودند،
اینک طالبان طریق حق از روی بصیرت کامل حاضر
فقط اراده طریق بر نمت همت شما بزرگواران فرض
و واجب است که اقتدا بمقتدیان بزرگوار خود نمائید.

بلی حال بر همه علماء واجب فوری و فوقی است
که وجوه بریه را در این راهها صرف نخت از دولت
علیه ایران خواهش نمایند هیئت سفارت با دیانت و درست
کاری بیای نخت ژاپون اعزام و از طرف ذی شرف

آنطرف گریزان بود. اعلیحضرت سلطان بدون خوف و هراس با فرزند ارجمند خود بهمان اقلیدین اقلیدین گردونه سوار نباهت مسکریده در حالتیکه خود اعلیحضرتش جلو اسبهای کالسکه را در دست گرفته و با دست ملوکانه اداره میفرمودند. با کمال گشاده رویی بطور دلپزانه درباره اشخاصیکه ایستاده موقع احترام بودند اظهار لطف و با کمال نباهت و عافیت برای شلغانه معاودت فرمودند. از این جسارت و دلیری سلطان همگی اروپائیان که در آن موقع بودند میبوت و حیران مانده بی اختیار بنیاد شتابان و دست زدن و اظهار مسرت و شادمانی نموده. بنوای پاینده باش. بند آواز گردیدند. اعلیحضرت سلطان هنگام عبور بدرباریان فرمودند من سلامت من از فرزندان من یعنی عاقر مرا آگاهی دهید. دراینوقه قریب چهار صد نفر انسان و متجاوز از صد اسبان سواره نظام و کالسکه چنان تلق و پیش از پست کالسکه نیز پارچه پارچه و خورد و خاش شد. و پس یکی از للهای شاهزادگان هم پارچه طرّه یک عمارتی بر او افتاد و تلق شد و از تضییقیکه افتلاق درهواهی نسیمی حاصل نموده بود بجزه های بسیاری از خانه های اطراف فوراً خراب شده و آلات ساعت بزرگ که در برج ساعت جامع حیدیه تعبیه و نصب شده همگی متلاشی و از جای خود حرکت و بدون ریختن. و یک قسمی از مجروحین محل وقعه را بدون آنکه بگذارند با یکدیگر صحبت و اختلاط نمایند بخته خانه بلدوز و قسم دیگر را ایضاً بدون اختلاط بخته خانه گوش نقل و همگی را از هم جدا خوابانده و بمداویات برداختند.

پس از آن به تحقیقات اولیه آغاز و بمحاینه محل اشتعال. ابتدا بخت در زمین حفرة بطول دو متر و یک متر و نیم عرض و نیم متر عمق مشاهده و کمان نمودند در آن محل نارنجک یا خپاره نصب و باسیم الکتریکی مشعل نموده اند. لذا اطراف آن حفرة را شکافته آری نیافتند لذا تحقیقات را بیک هیئت مقتدری سپرد و آغاز به تحقیق و تحقیق نمودند. نتیجه تحقیق که بمیدان بروز و ظهور رسیده بر وجه آتی است -

با بیزید فرض نموده ولی شما که ادعای همه چیزتان میرسد اقلان چرا در دفتر محاسنات خود سیات عمل آن ستم پیشگان را بلم نیآورده اید که اقلان اشخاصی که خواهند دید عبرت گیرند!

بلی مروج ستم ظلام مداینین پست فطرت فرومایه اند که تعلق را محض جینه پشه نموده اند. و هیچ تصویری بر ستمگر وارد نیست. رزائل اخلاق است که ملت ما را ذلیل و خار نموده زیرا رزل پرستی را شعار خود نموده ایم. و فواید ملی را فدای اغراض آتی خود ساخته و میسازیم. کسانیرا که ننگ عالم انسانیت اند بر مردانیکه در راه شرف مات همه چیز خود را فدا مینمایند محض یک تعلق اختیار مینماییم. تا این اخلاق فاسد در ماحست همه چیز ما کاسد. و ممکن نیست از رسوم مردمی اثری در ما بروز نماید. چون مجال نیست همین اکتفا رفت. باقی را به بیان و کلام و بیان حضرتت واگذاردم (ش)

«بین روز من راستی پشه کن»

روز بد خویش اندیشه کن»

(گذارش وقعه مؤلفه تا که ظهور بوم جمعه)

(۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۳)

(حدید این واقعه و تفصیل آن که پس از مدتی ما را ناچار نموده بر احدی پوشیده و لازم به بیان نیست خداوند بر جان مات و دوات ایران گوش و چشم و دل عبرت بژوه بخشاد)

اعلیحضرت سلطان پس از ادای صلوة جمعه در جامع حیدیه هنگام مراجعت وقتیکه میخواستند سوار کالسکه شوند ناگاه در سر جاده که از آنجا بمحله نشان طاش میروند یک افتلاق و اشتعال مدعش شدیدی بروز نموده که قسمی از عساکر سواره و گروهی انبوه از سانس و صراچی و صراچه تماشاچیان که در آنموقع جمع بودند از مرد و زن و کوچک و بزرگ از هم مات و گروه در آن واحد بر هوا پریده اکثری پارچه پارچه. و برخی دوسه پارچه شده نیست و نابود گردیدند. و جوی هم بطور سخت و یا حقیقت مجروح و زخم دار. ولی خداوند سلطان را محافظت نمود. پس از وقوع این حادثه ناگهانی که حرکت از نفس جان این المذکر گوین بدین طرف و

بود، با يك نفر ديگر سوار و تماشای رسم سلام جمه
رفته اند

لذا با کمال شدت به تخری و تعقیب دوام، آخر
الامر در جاده (بيک اوغلی) شخص فرنگی را مشاهده
مینمایند، که حال و قیافه اش معمول و متکون و محل
شبهه است، بتوقیف او قیام مینماید، شخص مزبور عدم
اطاعت اظهار مینماید، ضابطه به او می آویزد، در
اینکیر و دار بند عینک او گسیخته و قیافه جلی و
مستوعی باریش و سیل از صورتش اقتاده سیاهی اصلی
او نمایان، قوراً او را گرفته تسایم مجلس عالی تحقیقات که
در بلدوزمند مینمایند، نمودند معلوم میشود که این
جوان نامش ژروس و خودش یاچبقانی و جمیع
ترتیبات را او داده بوده است

(باقی دارد)

مکتوب از آنزلی

به جریده حبل المئین از هر قطعه ایران مکتوب
از حرکات و تقلبات ارامنه مستخدمین دواير دولتی
مخصوصاً اداره گمرکات البته رسیده، سکه این طایفه
تا چه اندازه بدواير دولتی ریشه دوانیده و هر قدر
هم از ایشان خدعه و خیانت و تقلب بروز کند پرستی
نیست، بل بدرجاتش در بعضی موارد افزوده
میشود، چنانچه یکی دو نفر از این طایفه در گمرک آنزلی
خان بقم رفته، همینکه بهدارالخلافة رسیدند سیاه
نامه اعمالشان از سفیدی پر شده، دوباره مأموریت
فوق العاده بآنها دادند، چنانچه در نمره ۳۸ نامه
مقدمه در صفحه هجدهم در سنون دوم شرحی
از حصرات درج بود، افسوس که باز (خوباساربانس)
بعد از شش ماه توقیف در طهران و شیوع عزل
وی سکه دیگر در ادارات گمرکی قبول نخواهد شد
مأموریت فوق العاده را دارا شده از طریق آنزلی به
بندر جز رهسپار گردید

(کس ندانست که در پرده اسرار چه بود)

این همه وقایع از نقاط مختلفه و شهرهای معظم
باداره نامه مقدس از وضع حرکات این طایفه نوشته قم
بقم درج صحیف جریده مقدمه میگردد گویا همه دروغ
باشد یا وقایع نگاران را با این طایفه غرض و مرضی

پس از آنکه فی الجمله زخم جروحین التیام یافند
آنان را در مقله الحطاق باز آورند، یکی از جروحین
گفت قبل از اشتغال بیک کالسکه که هیئت دایره عرابه
هایش لاستیک بود دو نفر فرنگی سوار بودند آمده
در نزدیک ما در جرك تماشاگران ایستادند، ظاهراً یکی از
آنان سفیر و یا منصوبین یکی از سفارتها بود، همینکه
ازین تقریر سر رشته بدست آمد، در صدد برآمدند
شاید در میان عرابه های خورد شده اثری از عرابه
مزبور بدست آید، از کاوش يك پارچه از کالسکه
مزبور بروز نمود، و بگمرک خبر دادند رسیدگی
شود، که تا آنروز چند کالسکه لاستیک دار وارد
اسلامبول شده، و چه کسانی از گمرک اخراج
نموده اند، از گمرک خبر دادند که تا حال هیجده
کالسکه لاستیکی وارد اسلامبول و هفده از آنها در
سال قبل و سالهای پیش، ولی یکی در بکاه قبل
بنام (مترویج) ارمنی که اراجهی و در (بيک اوغلی)
است وارد شد،

پس از طرف ضابطه در صدد تحقیقات بر آمده
معلوم گردید که غیر از کالسکه (مترویج) ارمنی همه
کالسکه ها موجودست و مال اشخاص بزرگ معتبر
میباشد، رفتند به اراجه خانه و اقامتگاه (مترویج) معلوم
شد يك ماه قبل چنین کالسکه (مترویج) از فرنگستان
آورده و بزرگ پست ساله ارمنی را سکه نام او
(پروانت) و کتدم کون میباشد از برای آن کالسکه
سلیس اختیار و کالسکه مزبور را جبهه يك اجنبی که
در اوتل (پراپلاس) اقامت داشته تخصیص نموده، و
بعد از تحقیق معلوم شد که این اجنبی هنگام گردش
یا ماکینه و دستگاه فوتوگراف که همراه میبرد عکس
مسروها و برخی جایها را بر میداشته است حق
پروانت سانس بر فایه خود میگفته که این اجنبی
بمن قواعد عکس برداشتن را آموخته و عکاسی را
بیا کتدی یاد گرفته ام

پس از طرف ضابطه همین رشته را گرفته و پیش
رفته و در صدد بر آمده، تا بدانند روز جمعه کالسکه
مزبور از چه موقع حرکت نموده، و در او چه کسانی
سوار شده اند، بعد از تحقیقات معلوم شد کافی السابق
از اوتل پراپلاس شخص اجنبی که قیافه سفرا در آمده

باکال استقلال در رشت و سبزه میدان راه میروند ر
 اقتدار میکنند. یکی را چشم قدری عاجز بودگویا بعد از
 آنیکه تذکره تاجیت گرفت روشنائی چشمش باز آمد
 جناب محقق الدوله که تازه بکار گذاری گیلان آمده
 بودند چون يك از روز نامعات فارسی از خیالات عمده
 ایشان شرحها نوشته بود خیلی امیدوار بودیم .
 افسوس که در مسئله حاجی میرزا محمد که تصدیق
 شد رعیت روس بودن او ، ومهر دولت را نیز بسند
 وی خورده مهر لقب ایشان هم در پشت مهر
 دولتی کارگذاری گیلان زده شده بود و ثبت دفتر دولتی
 هم گردیده مابۀ تعجب شد . حاجی میرزا محمد ادعائی
 بتوسط قوسل کبری روس بکارگذاری پیش کرده قوسل
 رسماً یا شفاهاً بکارگذار اطلاع داد و کارگذار در
 جواب بقوسل رسماً یا شفاهاً اظهار داشته بود که حاجی
 میرزا محمد قزوینی را رعیت روس نمیداند و نمی شناسد ،
 قوسل روس عین جواب را بطهران اطلاع داد
 و تصدیق کارگذاری که با مهر دولتی سند حاجی میرزا
 محمد بود هم فرستاد ، این مسئله در طهران مطرح مذاکره
 سفارت و وزارت خارجه گردید . عاقبت از طهران
 از طرف وزارت جلیله خارجه مفتش برای رسیدگی
 و تحقیق برشت آمد . و تشکیل مجلس شد محقق الدوله
 تصیر را بر (میرنجم) مشی کارگذاری وارد
 آورد . گویا گفته مهر مرا در حمام از حیم
 زده و سند حاجی میرزا محمد زده اند . ومن خبر ندارم
 قرار است ، بعد از آنیکه مهر دولتی کارگذاری را
 که با استاد و سرافعات قطع و فصل و دعاوی داخله یا
 خارجه میزنند و ثبت دفتر میکنند شخص کارگذار
 نیز باید مهر مخصوص خود را پشت مهر دولتی زده و
 امضاء کرده بگذارد آنوقت آن سند معتبر است
 فعلاً محقق الدوله مشی خود را ممبر و منشی
 کارگذار را دخیل امر قلم میدهد ، مفتش چه کند معلوم
 نیست . گویا بعد از تحقیق رپورت بطهران دهد و منتظر
 دستور العمل بماند . در هر صورت رعیت روس بودن حاجی
 میرزا محمد در این میانه به تصدیق پیوست آقا محمد آقای
 بیچاره سرش بی کلاه مانده بدانش کسی رسید ، ادعائی که
 به برادر محترم الملك داشت و قوسل گری بکرات
 نمود آورده بود کارگذاری و دیوان خانۀ حکومتی گویا

تاست نمیدانم این همه که از این طایفه خیانت و خیانت
 در دوا بر دولتی بروز میکند و باده و براین بیچاره
 نویسنده گان مینویسند چرا اثر ندارد .

بعد از این باعتقاد بنده ، وقایع نگاران را حق
 نگارش این گونه مطالب نخواهد بود ، و نباید بدین
 مقالات به پردازند که عملی پیوده است ، چه میکنند
 بیچاره ها نام خودشان را وطن پرست گذاشته
 و خادم معارف جلوه داده اخبار نگاری میکنند ،
 بقتیده من حرف باید بخرج برود و حرفی که
 خریدار ندارد زدش هم هیچ مصرف ندارد ، ارامنه
 مستخدمین کتک اتزلی در سدد اند یاد داشتی بچرا بید
 خاصه باداره نامه مدسه فرستند و خودشان را بری الذمه
 از حرکات هموطن خود کنند ، و نیز بچرا بید ارمق زبان
 حوا بر حرا بید خیال فرستادن لایحه در این خصوص دارند
 چون هر هفته که نامه مفدس میرسد از هر قطعه
 مکتوبی درج است و از حرکات ارامنه نیز در آنجا
 اشاره می شود . دفاع خودشان را باین طریق میخواهند ،
 این طایفه خیلی متعصب اند روزی برخی جبل المتین را بدست
 گرفته سایر ارامنه را نیز دور خود جمع کرده قرائت
 می کردند ، و بزبان خود شان (پر کو ضرسم زر
 زویم را يك آوازه خانج طاسه) میگفتند و (شاقه)
 (پانقا) هم خیلی گفته و شلو ق کرده بودند

گویا اخبار نگاران را تا سزا میگفتند و آنها را
 مفرض داشته اند ، بهر حال پوشیده نیست که این طایفه
 زیرک و شرور هستند ، اغتشاش تبریز و خراسان
 و سایر نقاط خارجه از حرکات مبشومه ایشان است
 شك نیست ، ولی شاید بر خلاف مافات خدمت
 بصدقات میکنند یعنی بدوات علیه ایران ، چنانچه
 خودشان بخوبی میدانند که در ایران بوجود شان
 خیلی خوش میگذرد . شاید بعد از این در خیال فاسد
 نیوقند ، اشخاصیکه از این طایفه بدوا بر دولتی از گمرك
 وغیره تقاب کرده اصاف نیست مجدداً بآنها مأموریت
 داده شود ، تا حال که رعایت بآنها شده بس است پس
 از بروز خیانت چرا دوحق آنها رعایت میشود ؟

حکومت مدعیان تازه رعیتی روس

بصکرات در جبل المتین از رعیت روس شدن
 آقا محمد آقا پسر مشهدی قاسم علاء شرقی ، و حاج میرزا
 محمد از باب قزوینی شرحها قرائت شده و این دو نفر

و دستگیر کرده در زیر سلاسل بطیس آورده تا
حکم امانت. جایله از خراسان باز رسد
الحق جناب عمادالملک مانند آباء و اجداد کرام
خود در خدمات بدولت و نوازش رعیت دقیقه از دقائق
را فروگذار نه نموده و نمی نماید. خدمات این سلسله
خاصه عمادالملک بزرگ والد مرحومشان در راه
مات و دولت مشارالینان است. در گرفتاری سارقین
صاحبکار الحاق خدمت لرد و جاقشانی نمود
(م - ق)

بخش بختیاری

مدیرنامه متدسه را رحمت عرض می دهد، شرحی
را که از صفات حمیده و خصال پسندیده، و تهذیب
واخلاق و حسن وفاق و مآثر جایله سردار اسعد
بختیاری در شماره چهارم و دو، سال دوازدهم نامه
مقدمه نگاشته شده هیچجای انکار نیست، بل اینکه او
بسیار است -

ولی در آن ضمن وقایع نگار جبلالین سهوا مطلب
را تا تمام بیان کرده. چه جناب غلامحسین خان شهاب
السلطنه که پس از رحلت مرحوم محمد حسین خان
سردار منضم خدمات نمایان نمود، و حسن خدمت و
جان نثاری ابراز داد، و مورد مرام شاهانه و
مستوجب عطیات ملوکه گردید. و بمخمس جلیل ایل
بیکی ایل بختیاری مباهی آمد و در چاکری دولت
و جان نثاری سلطنت بین الاقربان و بنی احماد بی
عدیل است و در تاسیس مدرسه (دهگرد) سردار اسعد
را معاون و بالاشترک در این بنای خیر اقدام نموده اند،
و هماره جهد وافی در ترقی و ترویج این مشروع مقدس
که کارخانه آدم سازی است مبذول داشته و میدارند
که انشای این بنای مشروع نوباوگان آسمان و سایر
محالات اربعه و ایلات بختیاری را بشاهراه تربیت و
رسوم مدنیت سر بلند دارد و صرفه الحال گرداند
(ع - ح - ج)

تکرافات

(۱۵ رمضان ۱۳۲۳ - ۱۳ نوامبر ۱۹۰۵)

در (پولیس) بواسطه جاری شدن (پولیس لا)
و غیره... (مقاله) از دولت پتفر شده در

وقتی نه نموده، همین طور باقی است قوبل گری هم
نمی تواند زور آورد. چه معین است آقا محمد آقا رشقی
و همه نس او را می شناسد خیلی تعجبید باید صکرود از
حاجی میرزا محمد ارباب قزوینی که با تدبیر تصدیق از
کارگذاری بهر دولت گرفت و گوی را از میدان
رود، حالا هر قدر ادعای بر معنی بکنند کیست
جرت داشته بگوید ادعای تو ناحق است،
دیوان هم عبور است فرمایشات قوبل گری را
اطاعت کند، تمامت اسناد دعاوی او نزد تاجر باشی
(سوخان) بود و سوخانم نواالملک را بستوه آورده
همه روز در دیوان خانه یا کارگذاری آمده
ادعا میکرد. از آن طرف استشم دی روی جلوار دو
درعی طهران فرستاد، جبلالین فریاد کرد سبب شد
که مأمورین وزارت خارجه بیک تهذیب لفظی نرسیده
پشت کار را محکم گرفتند بهر حال حاجی میرزا محمد
کار خود را از پیش برد. جناب محقق الدوله را گول زد
گویا خاکستر به چشم مأمورین محرم ما باشید

طیس

اهمیت حکومت طیس لازم بیان نیست، نگاهداری
امنیت در این نطق نیز امریست بسیار مشکل، چه طیس
در نطق واقع که امنیتش بسیار دشوار است، بمحمدالله
این نعمت غیر منزه که امنیت ملک و رفاهیت عمومی
باشد در حکومت جناب عمادالملک امیر تومان که از
کفایت رجال دولت خواه رعیت نوازا است روزی شده
این حکمران بادانش مهربان در جزئیات امور
هم به نفس جان مراقبت دارد، که هیچگاه امور خرابیه
ملك بکلی نتواند رسید - چنانچه چندی قبل چند نفر
دزدهای فارس صککه چندینست راه عراق را میزنند
بخاک طیس آمده، جناب عمادالملک فوراً سواران چند
براست کربلائی میرزا محمد صاحب کار فرستاده در
(دهوک) تلاحق دزدان شد، جنگ سختی نموده دزدان
بمذابه برخاسته یک نفر از سواران عمادالملک را بقتل
رسانیده و فراوا بکوه (شامریخ) سنگری شدند،
میرزا محمد صاحب کار اطراف صکوه را احاطه و
راه آنوقت را بر آنها بست، ناچار سارقین صکوه
را گذارند بطرف خوشاب و گرماب رهسپار گردیدند
صاحبکار مونسف مجده آنها را تعاقب نموده جمیع سارقین

اوراسا) نیز بازگشت بلوی مجواداراست، مردم املکن خود را سنگر کرده یهودیان، نیز هم مسامح گردیده، و عملیات را گسترش زور آزرده هرکس داخل مازار می شود بر مضائقه برهنه و اخلاص می نمایند

(۱۶ رمضان ۱۳۰۵ نومبر)

§ بحال مساعده بهمدردی یهودیان در انگلستان - آفریقا - امریکا - و افریقای جنوبی - منعقد گردیده است

§ یکی از (کروزار) های جنکی امریکا را که در (یستن) بود امر رسیده که فوراً بجانب (سکر استد) حرکت ، و در محافظه رعایای امریکا اقدامات لازمه را مری ، و هر چه ضرورت شود قشونم بجا آورد

§ حکومت ادیسه و چند قرار اعضای بزرگ حکومت بجرم اینکه جلو بلوی را نگرفته، از عهده های خود عزل شده اند

§ باسی بهمدرد یهود دیش در (میموریل هال) لندن منعقد گردید، رفع ظلم روس را بر یهود واجب قرار داده اند . تاگرافی از مستر تور صدر اعظم انگلستان بدین عنوان رسید که دولت انگلیس با نهایت تأسف حال برملا یهود را ملاحظه می نماید ، و در صدد رفع ظلم و اذیت از آنها هست . و نیز تاگراف همردانه از (لارد میر) لندن ، و مستر جبراین و مستر اسکوتیه ، و ریچارد و غیره رسید همه را قرائت نمودند

§ افواه است که دولت ژاپون بود چهار اراده استقرار بجهت مایون ایرا دارد

§ کموت آراء ملی بر استقرار پرنس جارج دنمارک به پادشاهی (ناروه) فرار گرفته است

§ اهالی (بولند) را اعلان شده که هر چه علاوه از پارلمان خواهشی نمایند ، هیچگونه رعایتی در حق آنان نخواهد شد

§ ژاپون دو جهاز کرایه نموده تا اسرای خرد را که در روسیه اند به بنادر خویش برساند . گویا ماه آینده از ساحل آلمان سوار خواهند شد

§ مستورانه انتظام در اتحاد روس و انگلیس می شود (عقود این اتحاد نیز مثل عقود اتحاد فرانس و انگلیس مستور و مخفی خواهد بود ولی به خط اگر باز عاقبت

وخیمه خود را ملاحظه نه نایم)

§ درباره مقدونیا قبل از آنیکه - فرای دولت عملی اقدام نمایند با اهالی را از اقدامات خود متذکر خواهند نمود و مهلت هم خواهند داد

§ اعیان حضرت امپراطور روس سواران خاصه خودشان را برای انتظام (شرکاف) و (ساراتوف) و (نامیوف) فرستاده که در مقامات مذکوره بطریق شایسته انتظام امنیت نمایند

§ در پترسبرگ خبر رسیده که در (ولادپوستک) بلوی و جنگ سختی پیش آمده لشکریان بحری و بری دو قسمت شده بعضی با بلواییان و برخی بر آنها هستند ، حصه اعظم شهر مشعل و صورت مهیبی نمودار ساخته تا کوشش بسیار موقتاً آرام گرفته اند

§ رؤسای عملیات پترسبرگ چنان تدارک دیده که علی سیال العموم باز بلوی اختیار نماید ، چه آنها تن در ندهند که هشت ساعت کامل کار کنند و علانیه اظهار داشته که مواعید دولت همه پاتیک است . حالات پترسبرگ خیلی نازک و سخت دیده می شود -

§ امپراتور ژاپون بشکرانه فتح و فیروزی با جمیع وزرا و درباریان در عبادتگاه (ایسی) رفته اند -

§ اخبار تالی می نویسد که دولت فرانس اراده دارد در عوض وزیر مختار - پیر (توکبو) بفرستد . ولی ملاحظه دوستی روس این امر را منتهوی نذارده است -

§ شرکت لشکریان با بلواییان در ولادپوستک بواسطه آن بود که قشون ساحلوی آنجا را اجازه بازگشت باوطان خود ندادند فقط روز اول بلوی سیصد نفر از بلواییان که بیشترشان لشکریان بود بقتل رسیدند

§ در تمام روسیه اعلان (لونت ویت) را درباره (بولند) تحفه مینمایند . و اهالی (فنلند) را نظیر آورده است که چینی میکنند و سمناً از اختصاصاتیک با اهالی (فنلند) داده شده اظهار بشاشت مینمایند

§ اخبارات آلمانی تردید می نمایند افواهیکه شهرت یافته بود ، که دولت آلمان در (بولند) رسوخ و وند خود را زیاد کرده است -

§ برای همدردی و همراهی با اهالی (بولند) و

بدین مضمون پیغام داده : (برادران من -
 بکارهای خود باز گردید . رحم بر اولاد و عیال
 خویش نمائید ، بیرو خیالات مفرضین که شمارا مصلحت
 گذارند نشوید ، و در عقب اغراض آنها ندوید -
 دوست دارید کسی را که شمارا دوست دارد ، و برای
 راحت و استراحت شما کوشش است که جمیع
 خواهشانتانرا امپراطور قبول نماید

(۱۹ رمضان - ۱۷ نومبر)

❖ تجید و ترفیق در باره حکومت (بصرایه)
 (که یهودیان طایفه بلوای کشفوفش میدانشند و آشکر از
 پاپس ادیسه که اقداماتشان زیاده مردم را بیجان آورده
 مورث خیال دانایان گردیده که در پرده دولت خود
 سبب این بغاوت و بلوی و قتل و غارت یهود بوده است .
 ❖ در دفتر اعانة (کوئیس) که برای اشخاصی است که
 قابل کار نباشند تاکنون صد و چهل هزار لیرا جمع شد
 ❖ پرس چارج شاهزاده دنهارک پادشاهی ناروه را
 قبول نمود

❖ پادشاه انگلستان در شکار گاه یاتر بنساری فرو
 رفته ضرب سختی یافته است
 ❖ اعلیحضرت امپراطور روس اعلان نموده . برخی
 مالیاتها که فعلاً گرفته می شود در سال (۱۹۰۷)
 مرتوف خواهد شد -

❖ در دفتر اعانة که برای مصیبت یافتگان یهود در لندن
 باز شده ، صد و بیست و چهار هزار لیره جمع شده است
 ❖ عملجات کارخانهای پترسبرگ بشون النحا نموده
 که سما را لازم است درین وقت شامل شده قطع و ضر
 خویش را ملاحظه کنید چه ما برادران یک وطن و در
 ضم و ضماین ملک با هم شریکیم ، لذا باید ما را کمک و تأیید نماید
 ❖ اعلیحضرت پادشاه انگلستان را صدمه زیادی
 نرسیده . فعلاً حالشان خوب و بهتری دیده می شود
 تلگرافات احوال برسی و تهیت از هر جا میرسد

❖ سفرای دول جنسلیجه سابقاً تصفیه نموده بودند
 باما برای اصلاح عمل مقدونیا به بابصالی رسانه
 یادداشتی تدبیر نموده اند

(۲۰ رمضان - ۱۸ نومبر)

❖ (جنرل پروگری) فرانسوی را بجرم اینکه انتشار
 برخی مخبریات وریر جنگ را داده حکم بگرفتاریش
 صادر شده است

(کراسند) رؤسای عملجات در پترسبرگ قرار داده اند
 که ساعت دوازده تمام دست از کار بکشند و در حین
 ضرورت تمام کارخانجات را بند نمایند ، فقط قطار راه آهن
 مسکو و پترسبرگ در آمد و شد است ازین رو رشته
 ارتباط پترسبرگ با اروپا یکدفعه قطع شده -

❖ عمدا بلوی در تمام روسیه عود کرده اهالی
 اعتبار بمواعید دولت درباره اصلاحات ندارند . دولت
 هم نمیتواند بدون مهم اصلاحات ر احری دارد
 ❖ باترده تفرار عهده داران بزرگ دولت با
 (نوت ویت) ملاق شده در خصوص اجرای قانون
 جنگی (مارشل لا) در پترسبرگ بحث نموده اند

❖ پلیس رؤسای بلوایان (بواند) که وارسا
 بودند آغاز بگرفتگی نموده است

(۱۸ رمضان - ۱۶ نومبر)

❖ در تلگرافات روسیه واقعات بسیار موخشی دیده
 می شود ، و در هر نقطه جنگ و جدال در پیش است . بجهت
 و نه هزار نفر فقط در پترسبرگ شریک بلوی هستند
 ❖ بلوای بسیار سختی ر در پترسبرگ منتظر و
 کار باندازه سخت شده که سبب بدین تدارک دیده
 انگلیسان را با اهل و عیال روانه کنند . و اطهار
 داشته هر کس خود با اهل و عیالش خارج شود ذمه دار
 حفظ او دولت بیست

❖ عملجات منق الرای ما کوئید تا وقتیکه ر حسب
 دلخواه آنان جمیع اصلاحات جاری نشود دست از
 شورش و بلوی بر نخواهند داشت

❖ یکی از کیمینهای آلمانی برای اسرای ژاپون
 که هزار و هشتصد نفر عنصرب - حل آلمان عبور
 خواهند نمود تدارک می بیند

❖ در مقام (پرا) بر کالدر که (فسی ماش) رئیس
 مستحفظین خاصه سلطان سوار بود ناراحتی انداخته اند
 احدی تف و عروج شده تا آخرین درین حرم سه
 نفر ارمنه گرفتار شده اند

❖ عات غانی بلوی روسیه جالی بودن خزیه و
 ریاضتی فقر و فاقه در عملجات آمده میشود

❖ بین مسکو و پترسبرگ هم که بطور راه آهن در آمد و
 شد بود بند گردید . و عملجات شریک بلوای شدند
 ❖ (نوت ویت) بجمیع عملجات در حینا متعجبان

صفحه اول

روزنامه مقدس

شماره ۱۰۰۰

چهل و نهمین سال

از هر کس و هر جا بلا استثناء ابواب اخبار (مقدم گرفته می شود)

قیمت اشتراک

مدیر کل کالج استریت نبره

روزنامه مقدس

(سالانه - شش ماهه)

کلیه امور اداره با

هند - و برمه

در کل مؤید الاسلام است

۱۲ روپیه - ۷ روپیه

منتظم اداره

ایران - افغانستان

قائم مجواد شیرازی است

۴۰ قران - ۲۵ قران

هر دوشنبه طبع

عثمانی - و مصر

و نه شنبه توزیع میشود

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

بتاریخ دوشنبه

اروپا - و چین

سنة ۱۳۱۱

۳۰ فرانک - ۱۷ فرانک

۲ رمضان ۱۳۲۲ هجری

مصادف با

روس - و ترکستان

۵ سپتامبر ۱۹۰۴ میلادی (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید) (۱۰ منات - ۶ منات)

در این حربه از هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
مراسلات تام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- سیاسی • توضیح • استدعا از وکلاء و مشترکین
- محترم • مقاله یکی از فضلاء با اطلاع وطن پرست
- نشوونما یکی از رجال محترم فسا • جغرافیای ایران
- ملاحظه حال شرق و غرب • مکتوب یکی از نایندگان
- ایران در عثمانی • مکتوب از بوشهر • خطابه • جواب
- لطف • وطن خواهان و بشارت • دربار هاپون
- نگفتن شکر نعمت عین کفر است • جوان مردی و
- نیکوکاری • قابل توجه وقایع نگاران محترم • قابل توجه
- وکلا محترم • کبیبون کابل • تاگرافت • اعلان

سیاسی

حصة جهازات بالتيك که از کنال سویز گذشته
و بجانب اقصای شرق رهسپار است بید نیست که دچار
مشکلات و تحلیلات بزرگ شود - چه قانوناً جمیع دول
ذغال را از اشیاء ممنوعه جنگ تسلیم نموده و حمل و نقل
آن را برای دولین متخاصمین مخالف با قانون
بی طرفی قرار داده اند - ولی چون تا کنون در این
جنگ این مسئله چندان اهمیت پیدا نکرده تا آن
درجه که شایسته جلوگیری است از جانب دولت واپون
اهتمام ندهد بیه و تجار ملل ساثره حق تجار انگلیس
نیز برای جلب منافع شخصی در پرتو قدم زده دولین
واپون و انگلیس هم از روی بلیک بدو چندان اعنا

نمودند - همین نکته عدم اعتناء واپون سبب حری شدن
واطمینان روس گردید که حصه از جهازات بالتيك را
از کنال سویز عبور داده به سرعت تمام در اقصای
شرق برساند

دولت واپون سکه این خساره عمده را از ابتدا
احساس کرده بود سخت باب اعتراض گشود و تا جایی این
مسئله را قوت داد که رساندن ذغال پیریک از دولین
متخاصمین را صراحتاً دشمنی با آن دیگر داشته
مرتکبین این عمل را از بی طرفی جنگ خارج قرار داده
بعبارة اخیری هر ملتی که بجهازات جنگی این دو دولت
ذغال رساند بی طرفی از جنگ تصور نخواهد شد و سلوک
که با ملل و دول بی طرف می شود عموماً خود در حق شان
مراحت نخواهد گردید - دولت واپون اعتراض شدید
رسمی بر دولین اسپانیا و انگلیس نموده و درباره اینکه
در بندر (ویگو) و غیره بجهازات بالتيك ذغال و
آذوقه رسیده باز پرس کرده است - دولت انگلیس کلیه
این عمل را خلاف قوانین بی طرفی جنگ تسلیم و
جمیع تجار انگلستان را آگاه ساخت که نه تنها دولت
دشمنه وار این حرکت خلاف قانون آنهاست بلکه هر کس
مرتکب این عمل شود قانوناً در دولت متبوعه
خود نیز ملزم خواهد بود - دولت انگلیس خود را
در بی طرفی از جنگ متخاصمین متسلط و تسلیم جلوه داده

لا بد و در (کلیه) که عترب جہازات بالتیک خواهد رسید حکم نموده که بدون اجازت حکومت محلیه احدی از کپانیها مجاز نیستند که حب ذغالی بپیچ یک از جہازات داخلی و خارجی خودی و بیگانه بدهند - و نیز حکم شده که در (گاردیف) که مرکز و منبع ذغال اروپا بلکه تمام عالم امروز شناخته شده بجہازات آلمانی که برای کشتیهای جنگی بالتیک حمل ذغال میباشد ذغال فروخته نشود - از طرف دیگر دولت اسپانیا در جواب ژاپون کاملاً خود را بی طرف از جنگ قرار داده بدین معنی که در بندر خود ازین و بعد بجہازات بالتیک آذوقه و ذغال نخواهد داد

این نکات چند امر را علناً آشکارا میدارد اول دشواریهایی که برای جہازات بالتیک از عدن تا دریای چین پیش است - چرا که از عدن تا برسد بدریای چین تمام بندر و سواحل در قبضه انگلیس میباشد - یکی دو بندر مختصر (هولاند) که در ساحل جاوه در راه می آید قابل اعتنائست - علاوه چون بدریای چین نزدیک است خوف آتیه و همسایگی ژاپون اورا مجبور به بیطرفی از جنگ خواهد نمود

ژاپون علناً اظهار داشته که هر دولت دشمن اورا بذغال و اشیاء ممنوعه جنگ که مخالف قانون بی طرفی باشد مدد نماید بیطرفی از جنگش نخواهد شناخت و مراعات بی طرفی درباره او نخواهد شد - ازین رو میتوان گفت که دولت روس از بندر جاوه هولاند نیز استفاده نتواند کرد - پس در صورتیکه تجار آلمانی تدارک ذغال چنانچه مشهود است برای جہازات بالتیک دیده باشند باز هم از عدن بدین طرف در هیچ بندری نتوانند جہاز خود را بجہازات بالتیک متصل سازند ناچار باید در وسط دریا ذغال داده شود و این امر موثر خساره و خوف و خطر عظیم است - چون دولت انگلیس کارخانههای گاردیف را منع از فروش ذغال بجہازات آلمان نموده دست و پای آلمانیانرا بسته تجار آلمانی از ایضای بمامدات خود که رساندن ذغال بجہازات بالتیک باشد معذور خواهند گردید - اگر چه از چندینست شهرت داده اند که در ساحل سنگاپور چند کشتیهای آلمانی که ذغال حمل دارد منتظر ورود جہازات بالتیک اند ولی گمان نمیرود که تجار آلمان در این سواحل دور و دراز این قدر ذغال ذخیره داشته باشند که بجہازات بالتیک وا کفایت نماید

ازین رو برخی را عقیده این است که جہازات بالتیک طاقت عبور بمسافت طولانی ندارند - سبب بموجب قانون بین الدول قشون یا اجہازاتیک از میخار جنگ فرار یا باز آیند در هر بندر که برسند میتوانند ہزار قدر ذغال و آذوقه تحصیل کنند که خودشانرا به بندر دیگر برسانند - البتہ در بازگشت جہازات بالتیک ازین قانون استفاده نموده خود را بمرکزی که بلید برسانند اندک اندک توانند رسانند و ہر گاہ دولت روس بدوینا آلمان با تدابیر دیگر تدارک ذغال نماید باز هم مدد مہم معطل ماند

از آن راحیکہ تجار آلمانی شفاہاً متصدی این امر شده و علناً بجہای روس برخاسته عترب است که ژاپون باتفاق دول بیطرف آلمان را از مراعات بیطرفی جنگ محروم دارد - اینک که دولت ژاپون صراحتاً در این مسئله خود را با آلمان طرف نمی نماید مبنی بر بالتیک است - چه ژاپونیا را این امر پوشیده نیست که خواه خواه عترب دولت آلمان علی رؤس الاشهاد با ژاپون طرف شده بجہای روس بر خواهد خاست - ولی هر قدر دیر تر این امر بروز نماید ژاپون را منید تراست چه هر روز که در این جنگ بگذرد مقاصد ژاپون پیش تر خواهد رفت و خیالات او قوت خواهد گرفت

ژاپون مصمم است وفق با آلمان طرفی شود که قوای بحری روس را مضمحل یا قریب الاضمحلال نموده باشد - یعنی بندر آونر را گرفته جہازات بالتیک را از آن دہدہ و میاہو انداخته باشد - و یک تنہ قوای این دو دولت را جواب تواند داد - جای شبہ نیست کہ اگر دولت ژاپون در این میدان پنجه با آلمان نرم نہ نماید دیری نخواهد گذشت کہ تلافی دشمنیهای اورا خواهد نمود - چنانچہ در خانہ جنگ چین بواسطہ زیادتییهای روس مصمم بیکار او حکمتہ بود اسباب را مهیا ندیده و وقت را مقتضی نیافته چندی تسیر نمود در کینہ وری کہ خیرہ ژاپونیان است برای مقابله با آلمان چندان محتاج بدمرو تہیہ اسبابہ نیستند چنانکہ را گمان این است کہ حرکت بین دریای خند و چین کار بر جہازات بالتیک مملواری بنا شود روشن تر تو نوبہ ذغال دیدہ منتظر ماند مجبوراً جہازات بیطرفی ذغال در سواحل شرقی خواهد حکمیدند چه حکم است

جهازات را در قبه دریا نمیتوان نگاهداشت و مطابق قانون پی طرفی زایم از بیست و چهار ساعت جهازات جنگی دو قتی منحصراًستین نمیتوانند در هیچ بندری توقف کنند - مگر در سواحل و بنادر دولتی که متعاهد با این دولت دیگری نباشد - چون ایران با ژاپون تا کنون معاهده تجارتی و سیاحت ندارد - و نمایندگی هیچیک در پای تخت آن دیگر موجود نمیشاند - بید نیست دولت روس از سواحل فارس درین حال جمهوری بتواند قلعه حاصل کند - ولی ذقال در سواحل فارس قلیل الوجود و مختصر ذقالی هم حکه هست در اختیار کپانیهای انگلیسی میباشد - پس هرگاه جمهوری آ جهازات بالتیک در خلیج فارس آیند - قلعه جز توقف و جلب آذوقه آنها را حاصل نخواهد کردید نکته سنجان سیاست تیکو میدانند حکه ثابت انگلیس در این میدان نیز از روی بالتیک نقصانی بزرگ بر قب خود زده و عهدترین تأیید و مدد را بژاپون نمودند این حرکت معلوم شد که دولت انگلیس دوستی ژاپون را خنثیت داشته دشمنی او را مکروه میدارد جامع را عقبه این است که انگلیسی و ژاپون از آفلد هم ساحه در موقی که جهازات بالتیک از کنال سویز گذشت و حصه عمده این مسافت بیده را طی کرده بچنگ زوگری این خار را در جلو راه روس نهادند - با این همه گمان می رود که استقلال و استقامت روس را این گونه موانع سد راه گردد روسها ولو با تصانیعی فوق تصور باشد جهازات بالتیک را به بندر ولادیوستک بخواهند رسانید خواه کاری از پیش به برند یا نه - ژاپون هم هیچ قوای بحری خود را آماده و قاضی شان را دفع نموده منتظر ورود جهازات بالتیک و مقابله با آنان است و چنان تصور میشود که قبل از رسیدن جهازات مذکور به ولادیوستک ژاپونیان سر راه بر آنان گرفته جنگ در اندازند شاید در همان میدان تا اندازه فیصله امر شده این میاهوما رفع گردد

چنانچه بارها نوشته ایم هر قدر جهازات بالتیک نزدیک باقصابی شرق شوند حملات لشکران ژاپون بر بندر (آرتور) شدیدتر خواهد گردید - تا قبل از رسیدن جهازات مذوره بندری چون خاطر ازین راه آسوده دارند ازین مکتب باقی طرفی ژاپونیان در جنگ فواید

استقلال و استقامت حملات شدید بسیار سبب بر بندر آرتور نموده تا دوجه به مقصود خویش نیز نائل شده اند قلعه (مترهل) که اعظم قلاع بحری بلکه قلعه مرکزیش باید گفت قبضه ژاپونیان در آمد - قلعه [مترهل] را دوامیت است اول نگاه داری دریا و دیگر حفظ شهر - از تصرف این قلعه جهازات روس را تاب استقامت در بندر آرتور نخواهد ماند - یا باید تسلیم و یا خود را غرق حکنند چه جهازات جنگی ژاپون راه فرار را بر آنها بسته و از کثرت سرنگ که در دریا انداخته حرکتشان تنگ و دشوار است - در تصرف این قلعه ژاپونیان داد شجاعت و تدبیر و روسیان داد استقامت و استقلال را دادند

اگر چه قبضه قلعه (مترهل) فیصله جنگ بندر آرتور را نمود ولی باز روسها در قلاع اندرونی شهر چند صباحی میتوانند متحصن مانند ولی در صورتیکه شهر و بندر و جمیع قلاع بی و بحری قبضه ژاپونیان آید از محسن چند روزه آنان را هیچ گونه فائذی متصور نیست - چون ژاپونیان بر بندر استیلا یافته و دریا زیر محکم آنان آید جمیع راههای چاره بر محصورین مسدود خواهد شد و این گونه محسن را چندان دوام نتواند بود - در قبضه (مترهل) نقصانی طرفین بسیار بوده ولی عمده تلفات غیر معلوم است همین قدر اشاره شده که شش ساعت در دفن کشتگان مشغول بوده اند - عظمتیک از جهازات بالتیک در قلوب طامه سرایت کرده بود از تصرف (مترهل) زائل گردید چه مسلم است که جهازات بندر (آرتور) با همه غرق و یا تسلیم خواهند شد در این صورت دستة جهازات بالتیک را از آنان قوتی نخواهد رسید جهازات ولادیوستک و بالتیک توام مقابله با قوای بحری ژاپون نمیتوانند نمود خاصه در صورتیکه مثل (آرتور) بندری در قبضه ژاپونیان باشد - ولی جهازات بالتیک در حفظ [ولادیوستک] از حمله ژاپونیان ثمرات عمده تواند بخشید - هرگاه جهازات بالتیک قبل از جنگ در اقصای شرق آمده و با جهازات بندر آرتور و ولادیوستک متفقاً در جلو حملات خصم ایستادگی می نمودند ممکن نبود ژاپون بدین زودی بمقاصد طالب مانند محاصره بندر آرتور نائل شود - چرا که آنچه به تحقیق پیوسته امروز در پای کوه ارض قلعه بحری با استحکام بندر آرتور از حیثیت

اساس طبیی و مصنوعی نیست - و روسها در استحکامات بندر مذکور فن مهندسی را ختم نموده بلکه داد این فن شرف را داده اند - هرگز در این فن درجه مهارت آکان تا این پایه مظلون نبود

بعدا دولت روس برای آزادی سکنشهای خود در دریای اسود و گذشتن جہازات جنگی از بوزار [داردنلز] سعی و جہد مینماید - اخبارات روسی را عقیده این است که فقط اجازه سلطان عثمان درین باب کافی میباشد و هیچ دولت مخالفت آنان را نتواند کرد و جز دولت انگلیس معارضی نیست و معارضه دولت مشارالها نیز هبسا هوی زبانی یعنی قولی است نه فعلی - چنانچه تاکنون بارها به ثبوت پیوسته من جہه معامله عامی گیران [مدل] میباشد که فعلا موضوع بحث است

خلاصه - دولت روس به جہانه جنگ اقصای شرق یک تیر و چند نشان نموده یکی جہازات دریای سیاه که ہماره مقید بود خواسته آزاد نماید - دیگر جہازات مرپورہ را در اقصای شرق رسانیده قوای بحری خود را تکمیل کند - شک نیست که با این همه خسارات بازم اگر دولت روس جمیع قوای بحری خود را نتواند در یک مرکز جمع نماید بر ژاپون قفوق پیدا تواند کرد - ولی در صورتیکہ ہر جزئی از قوای تجزیہ شدہ خود را در مقابل ژاپون آورد از عہدہ قوای مکملہ او بر نیاید و چنانچہ تا امروز نقصان و خسارہ دیدہ باز ہم خواہد دید و ژاپون ہماره قوی یغیہ خواہد ماند اما دولت انگلیس - شک نیست چنانچہ جرئت روسیہ نوشتہ قالب مقاصد خود را به جمع و سرج زبانی از پیش می برد ولی ہمینکہ پای نقصان میان آید چار و ناچار از قول تجاوز نموده بخل ہم میگراہد - از ابطال معامدہ بوزار داردنلز دولت انگلیس را تصالوات عظیم متصور است و خسارہ های بزرگ در پیش میگذازد - از شو میتوان گفت در این معامدہ دولت مشارالها فقط به تشر قناعت نخواہد نمود و از آزادی کہ مالا غالب دول اروپا را نقصان بزرگ تواند رسانید گمان نمیرود کہ سائر دول نیز بدین امر تن در دهند

آنچه از تلگرافات مستفاد می شود هنوز جنگ مد [مکدن] شروع نشده فراوان دوازد - گامی حمله مختصری بہ یک دیگر نمینماید چنانچہ از رپورٹ جنرل کرویانن معلوم می شود کہ روسیان در حال میدان حضور

غلبہ بر ژاپونیان نموده در یکمیدان دویشوسی و در میدان دیگر پست و پنج قرآترا بقتل رسانیدہ و برخی اشیاء نیز غنیمت یافته اند - روسها ازین معنی با اینکه بیرون از اهمیت است بسیار خوشوقتند علت هان کہ تاکنون بر ژاپونیان در هیچ میدان هیچگونه غلبہ حاصل نکرده این جزئی غلبہ در نظر شان خیلی جلوه نموده است - ژاپونیان منتظراند کہ فیصلہ بندر آتھر شدہ با غایت دل گرمی خصم را از دور (مکن) عقب نشانند جنگ (مکن) از تمام جنگہائیکہ در اقصای شرق شدہ سخت تر و خونخوارتر خواہد بود و تقریب این دو اردوی بزرگ کہ بالغ بر مئصد ہزار قشون و ہ ہزار توب است در یکدیگر افتادہ اعظم جنگہای تاریخی عالم را بمنصہ شہود خواہند رسانید

اغتشاشات داخلہ روسیہ ہر روزہ بالا میگردد و این مسئلہ بیشتر خیالات سیاسیون روس را مشوب ساخته - چه با اغتشاشات داخلی جنگ خارجی دشوار است تیرہ و تدارک جنگ خارجه و رساندن کمک و قورخانہ و سیورسات وغیرہ ہمہ از داخلہ باید بشود در صورتیکہ داخلہ بمحاکت امن نباشد تیرہ دیدن جنگ خارجی را نیز خلل می اوقند - اغتشاشات روسیہ از یک راہ و یک طریق نیست سرکششی لشکر و اختلالات کشور موجود - از یک طرف برخلاف رجال دولت جہی برخاست - از طرف دیگر طلاب مدارس و جوانان تعلیم یافته بسدا آمدہ - از سستی قشون لذرفتن بجنگ امتناع دارند - ہر طرف کہ ملاحظہ شود آوازہ شور و غوغا بلند است کافرلسی کہ ترقی خواہان و اصلاح جویان در یوسبرگ منعقد نموده و قہرہای آزاتاہ کہ کردہ اند پیش ازین مردم را بیجان آورده بہ ترقیات شایق و راغب نموده - مشکل این است تا وقتیکہ جنگ دفع نفوذ دولت روس نہ میتواند دفع اغتشاشات داخلی را برعب و ہیت قدیمی خود نماید و نہ بہ تغییر و تبدیل قوانین و اجرای اصلاحات لازمہ مقتضی امروزہ پردازد اینستکہ برخی چنان تصور مینمایند کہ اگر این جنگ بطول انجامد و دولت روسرا شکست و سستی پیش از این پیش آید بید نیست کہ اغتشاشات داخلی روسیہ با اندازه بیلا گیرد کہ ترقی و دفعش از قوت و قدرت رجال دولت خارج او کار بملوک پلوانتھی منجر گردد - چنانچہ بسیار از استغناء بزرگ وسیع زمین و مساکل مجزیہ گردیدہ اند

توضیح

از روی قواعد پستخانه اخباریکه بنام چند نفر جداگانه ادرس شده باشد در يك نسته فرستادن ممنوع است لذا ادرس های مشترکین را ازینرو چند هفته است علیحده و بسته اخبار را ساده و بدون ادرس گسیل میداریم که از قوانین پست مخلف ندهد باشد وکلای محترم ادرسها را جیبانده بمشترکین تقدیم نمایند

(استدا از وکلا و مشترکین محترم)

از حدوث حادّه شماره های سی و هشت - سی و نه - چهل - چهل و یک - چهل و دو - چهل و سه - چهل چهار سال یزدمم منقود شده و از هر يك صد نسخه درکار است هر يك از وکلا هر قدر بتوانند نسخه های مذکور را بدست آورده و لو بخربرداری از مشترکین باند باداره ارسال دارند (منظم اداره)

مقاله یکی از فضلاء با اطلاع

وطن پرست

مدبر جریده مقدس - انعامه محیی ملت و محبت بدعت در این دوره جنابالی خواهید بود - پشرفت کار گاهی بشمشیر است گهی قلم بنانکه استنباط میشود حدس ایرانیان باحسن مغربیان مصادف است - و حدس پدران ما هر چه محسوس ضربیان نشده خواهد شد - ما از آن حدسها دست بر نمیداریم که منظر کشف مغربیان باشیم -

اول کسیکه ملیت ایرانیانرا مستقل ساخت و طمانی برده ایم کیومرذ است در زمانیکه فراهنه دست چپاول تاهندوستان دراز داشتند این استقلال بشمشیر برقرار شد دوم بار که بشمشیر و قلم نوام آمد وقتی بود که ارازل این ملت که کلدانیان باشند غالب شده بقوت رعایای مغربی بر مشرق مستولی گشتند کاوه معروف که قطب زمان و سالارمغان بشماره تیرت و درجه مسلمان در اسلام داشت بسبب دست آویز باقوال غیب گویان مردمرا بنهارده شورانید و بقیب گویان خودش رسانیده و بزمن آنان اقراض نموده و استیلای آفریدون را داده بود - آفریدونرا اسباب کار ساخته و بدعوی نبوت او را بر انگیزت که باسلطنت آن زمان ملازم بود بشمشیر و گرز - آفریدون که بشکل سیرکاو بود از سخن کاوه ملت ایران برقرار شد عنوان بازخواست خونگاو

که با بلیان میکشند و گاوسر آفریدون اعظم اسباب فتح شد - که اگر کاوه این تدبیر و تمسک نمیکرد مردم همراهیش نمیکردند - کاوه نمیکفت بابلیان گاو میکشند میگفت خدا پرستان مارا میکشند که مغزشاترا بخوردمار دهند چون آنوقت گاو مقدس تر از آدم بود (چنانکه امروز جاد مقدس تر است) کاوه در ضمن خون سیامک را هم یاد آوری میکرد که مردم را بغیرت آورد و گرنه سیامک را غبطیان کشته بودند دخیلی بکلدانیان نداشت - پارسوم کیمیکه احیای ملت پارس سکرد دستان سام بود سکه تمام مراتب ریاست روحانی و جسمانی را داشت که بخون نوزر متمسک شده ورنایارایا ازابران بیرون کرد - افراسیاب هر چند از نسل ایرانی بود که در روسیه آسیای کنون حکم رانی داشت ولی آرزوی نشستن در مرکز عالم و حکم رانی بر ایران در دماغ او و پدراش از پیش بودی و اگر ترک و نازار را غایب بر ایران نمیداد کارش پیش نمیرفت -

چهارم بار که بیشتر ملت مرده بود اردشیر ساسان معروف ببابکان احیا کرد این بار چنان ملت مضمحل بود که خط و زبان قدیمی ایرانرا نتوانست تمام پیدا کند که بجای خط ییکانی خط پهلوی و بجای زبان پهلوی زبان دری رواج داد که این خط و زبان رمز دولتی و در سینه مؤبدان محفوظ مانده بود که با علوم نهفته باردشیر تقدیم کردند و خرابهای شهر کور (یا فیروز آباد) (یا اردشیر خوره) گواهی میدهد که علوم در زمان اردشیر - بی بشتب و عجله رو بترقی نهاد و گرنه اش کلبیان پیش از اردشیر از علم و هنر بیزار بودند - اینست که در مدت پانصد سال اثری از ایشان مانده که علم و صنعت آن زمانرا ثابت کند - سپه سالاران اشکانی سرخاب - نیداب بروی خود میبایدند - شاهان اشکانی در وحشیگری از سلاطین عرب پیشی گرفتند این طبقه از بازماندگان اولاد گرگین میلاد بودند در گرگان - کرگانیان از طایفه بودند که آنانرا (بربر) (داه) و (سگزی) و (گرگ) و (سگمان) میگفتند - این گروهیکه از نژاد گرگین در گرگان بود معروف بودند - بیارت که (بارت) همان کلمه پارسی است و این اسم برای آنان يك نوع امتیاز و شرفی داشت ولی چون باسلطنت رسیدند هر چه کوشیدند که خودرا در گروه ایرانی بشمار آورند ممکن نشد : و ایرانیان

آنانرا از خود نمیدانستند زیرا که پیش از سلطنت پدران آنها چند پشت در جرکه امرای مستخدمین در دولت سلوکیدیان یونانی بر شام و از راه و رسم ایران یک سره دور شده بودند در زمان سلطنت از این ما امید شده که ملت ایران آنها را از خود دانند. لابد خود را بیونان بستند و کلاً (عربیونان) را لقب خود قرار دادند و افواجی چند از یونانی همیشه مستخدم داشتند. چون در آن اثناء دولت یونان منقرض و دولت رمانی یونانرا متصرف شد بر قوت اشکالیان افزود که یونانیان از ستم رمانیان ترك وطن گفته بر اشکالیان میبوستند و اشکالیان بقوت لشکر یونانی و گرگانی بر ایران حکم رانی میکردند. از دشمنی ایرانیان با اشکالیان بود که وقتی یکی از قیصران روم بر اشکالیان تاخت ایرانیان عوض اینکه دفاع کنند اهل خوزستان و پارس ز قیصر امداد کردند و از همین جهت چون اردشیر سر بلند کرد محتاج نشد در ریشه کنی اشکالیان متمسک یکی از شهدا یا دست آویز با مورد دینی شود. با اینکه اشکالیان بسی آتشکدهها را خاموش کرده بوده و بندان و هیر بدانرا کشته و بتعلید یونان دین ستاره پرستی اختیار کرده بودند. و همچنین دست آویزدینی برای اردشیر خیلی بود.

بار نجم احیا کن ملت ایران اول فیلسوف مشرق فردوسی طوسی است که نسبت بر ستم دستان و جمشید میرسد. این بزرگوار بسخن حفظ ملیت ایران کرد از چند بابت. یکی از تاریخ نویسی که قباله نام و نسب و نجابت و بزرگواری ایرانیانرا برقرار کرد دیگر آنکه در آن عصر توحش تمام مطالب علمی و نکات دقیقه را در پرده و آشکار در شاهنامه درج نمود. که اگر کسی بیست سال در هرقان. بیست سال در حکمت. بیست سال در دیپلوماسی. بیست سال در سیاسی بیست سال در نظامی. و همچنین در مطالب دیگر غور و غوص کند بعد از آن - ال ها شاعران را مطالعه نماید خواهد دید که هر چه میدانده را فردوسی در شاهنامه ضبط و ثبت کرده است. علاوه بر اینها طرز سخن را که حافظ ملیت هر قوم است برقرار کرد بعد از آنکه بلوره از میان رفته بود و شرح آن اینست. سلاطین عرب در اضمحلال نام و نفعان ایران میکوشیدند کتابهای پارسی را میسوزانیدند

علاهی ایرانرا میکشند آثار را خرابه میکردند و نامه ایرانی خیال آنها را نمیدانستند. آنها که میدانستند سرود و مطرود بودند که جرئت گفتن نداشتند تا اینکه بر مکیان خیال خلفا را فهمیدند و قدرت هم داشتند خواستند برخلاف اراده خلیفه عباسی در اینخصوص رفتار کنند که خلیفه بنیان آنها را از ریشه کند و گرنه خیانت از بر کیان دیده لغده بود و جز خدمت محققا نکرده بودند. شخص معروف پرمگه از نجیبای بلخ یا سرو بود که در خلافت آل مروان از خراسان بشام رفت برای نظم نزد خلیفه عبدالملک مروان. چون داخل مجلس شد خلیفه گفت این پارس زهر همراه دارد چون من از ترس جان و برای حفظ جان از فلان حکیم پارس یا روسی انگذری گرفتارم که اگر در دست باشد و در مجلس زهر آید انگشتر بمرکت آید و این عجبی که وارد مجلس شد انگشتر بمرکت آمد. از (بر مک) صورت واقعه را پرسیدند گفت بی در زیر نگین انگشتر زهری پنهان دارم که اگر روز سخت شود بر مک - از این رو او را بر مک گفتند. چون در امور دیوانی و محاسبه و جز آن خوب آگاه بود عبدالملک او را بکار استیفا گاشت و اولادش در دولت بنی امیه و بنی عباس مصدر امور و خدمات بودند و بحسن خدمت و کفایت و کردانی بآن مقام رسیدند (باقی دارد)

تسویق نامه یکی از رجال محترم

حجرت فسا

در بهشت گشودند بر جهان نگاه
خدا به چشم عنایت بخلق کرد نگاه

وه وه زیارت جرائد جو فراند جبل المتین و اخبار
ذخای هر وقت الوتقای مبین قلوب کمد پیر - سوری تازه
بخشود. عیون رنده را نوری بر اندازه عطا فرمود هر
وقیح قیغ صبیح. هر جریح طرح صحیح شد. زشت ها
همه وشت و کالخن های ناکه تر از کشت چو بهشت آمد
سحر خامه ات چو پیدا گشت
جادو پنهانی خلق پنهان گشت
بخت در خواب بود شد بیدار
کار دشوار بود آسان گشت

اوقات مهلك است

در طرف سیستان سالی صد و بیست روز باد جنوبی شدت می‌وزد و اعلای آن صفحات حبه استفادۀ از قوه باد آب‌های بادی درست نموده اند - شبه نیست که در نخست آسیای بادی در سیستان و جواریستان ایجاد - و مرور زمان بجهت سایر انتشار یافته - در ایران چهار فصل منتظماً احکام خود را جاری نمایند - لذا در نخستین درجه هوایش سالم و سازگار است

چون هوای ایران در درجه اول صاف و براق و یابی است روز در هوای صاف اکثر اوقات اگر با کمال دقت به آسمان نظر شود بدون احتیاج به آلت ستارگان دیده میشوند - و هیچک از مادنی که قابل تحمض میباشد زنگ برنمیدارند و مدتها رونق و جلای خود را محافظه نمایند

و در هوای سطح ایران آتقدر (الکتریک - قوه کهربائی) وجود است که اگر در شب تاریک ورق کاغذی بطور هموار پاره شود بدرجه یک گوگرد نسر ضیاء مینماید - کاروانان که در شب حرکت مینمایند اگر به دم اسب آنان با دقت نظر شود از مرمویها انتشار شراره الکتریکی محسوس و دیده میشود

در این ممالک میزان الرطوبه (حیفرومتره) نزدیک به ۱۱ - ۱۷ درجه است - نادراً دیده شده که به بیست و پنج درجه برسد - اما درجه گرمی (سانیتفرار - میزان الحراره) یعنی با ترمومتره خویش به (۶۲۰۰۰۷) درجه رسیدنش دیده شده - و حق درسال (۱۸۸۶) مسیحی در ماه (مابسی - اپر ماه) در جوار شوشتر درجه حرارت آفتاب به هفتاد و دو رسیدنش را سیاحان غرب مینگارند

(سواحل - دریا کنار)

همینک مجموعه سواحل و دریا کنار دولت علیه ایران عبارت است از سه هزار و پنجاه کیلومتر صکه هزار کیلومتر در دریای مازندران و دو هزار و پنجاه کیلومتر در خلیج فارس و دریای عمان یا دریای بلوچستان

(سواحل دریای مازندران)

سواحل دولت علیه ایران در این زمان از پاره

معروف پژوهانرا بشارتی عظیم - وطن پرستان را اشارتی عمیم (قدتق الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسما الله الرحمن الرحیم) تعالیاته - امر روزنگین مملکت کمال و کلام را اتمل مبارک چنین سلطانی زبید - که دعوت (رب هب لی ملکا لاینبی لاحد من بعدی) را حقیق است - و فرمان (اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین) را سزاوار به تحقیق - هموطنان را از مناقص مجرد ویژه ایرانرا صرح عمرد نمود

مفاد (ولئن شكرتم لازیدنکم) و مقال (اما بنعمت ربك ضعت) را میلیون میلیون زبان فصیح بلیون بلیون دهان نسیح از بیچون خدای رؤف عطوف خود می‌خواهیم - بو که بیوئی از عالم اسابت دماغ جارای تر و مطر ساخته عفری از اعشار این رفد مرفود و وفد منصور را سپاسداری و شکر گذاری کنیم - رجاء واثق است که شکرانه این لشکرا عین صریضه رمی در جریده فریده اندراج افتد

كلك مشكين تو روزی که زما یاد کند
بهره اجر دو صد بنده که آزاد میکند

چاکر وطن مقدس (منصور الممالک) فسانق

جغرافیای ایران

اقليم و هوای ایران

(از شماره ۱۳)

بسبب ارتفاع سطح زمین مملکت از (سویه دریا - سطح دریا) و بیوست هوا بجهان درجه صکه اعتدال فوق العاده اقليم ایران بر اکثر ممالک فوق دارد - شدت حرارت و برودتش نیز فوق العاده متفاوت و مختلف است - در سواحل خلیج فارس و حدود بلوچستان و سمت امواز شدت حرارت هوای محرق مشابه هوای هندوستان - و هوای سیستان مشابه مصر - و حبه خراسان مشابه ترکستان - عراق و آذربایجان مانند اقالیم معتدله - گیلان و مازندران و استراباد چون هوای شان گرم و راطب است - لذا از برای کسانی که هوای آنجاها عادت نموده اند سکونت آنجاها قدری دشوار است بادی که در تابستان از طرف جنوب می‌وزد مانند باد (مجموم) در نخستین درجه محرق و پرمی

آستارا ابتدا شده و سکور (حسینقل) که منصب رود
ازک است امتداد میناید

زمین این سواحل ریک زار و دره های سیل
در جایهای متعدد این اراضی را از یکدیگر جدا میناید
این سواحل هر چند طولابست ولی کم وسعت است - چون
در دامنه کوههاییکه بهم پیوسته و سر تا با درختان
جنگلی قوی پر زور سبز و خرم مستور و پوشیده
واقع شده است - همینکه از دور نظر شود این دریاکنار
دو میان آب کبود دریا و آن جنگلها مانند یک پهنک
کلابتونی کج مقوس بسیار طولانی بنظر می آید - این
سواحل با آنکه در نخستین درجه مرطوب و گرم است
اما فوق العاده دلت و محصول دارست - سواحل دریای
مازندران صکه اینک در تصرف دوات علیه ایرانست
اگر از آستارا تعقیباً بطرف جنوب بیایم به برخی
بنادریکه از اهمیت تاریست تصادف مینایم - مانند (هور)
و (ایزان) و (کورغان) پس ازان بمنصب (شفت رود)
ازان که گذشتیم به کورفز (انزلی) میرسیم - قسم داخلی
این کورفز معتبر گرانها که مرداب مینامند طولش
(۵۰۰۰) متر و هیئت عمود آن چهار صد کیلومتر
مربع است که همگی اطراف حق ته مرداب فی و لوخ
زارست - و چون گودیش بسیار کم است لذا دره بان
او برخی گرد و گرجهای کم گود که نهایت نیم ذرع
الی سه چارک آنها در آب فرو میرود کار میتواند بکند -
در جهت غربی مدخل این کورفز (انزلی) و در طرف
شرق اوغازیان نام دو بندر معتبر موجود - و در منتهای
جنوبی آن بندر برگزیده و بسندیده رشت (پیره ازار)
و در انتهای غربی اندرون کورفز و در کماره جاده
رشت (آستارا) و قصبه (کسگر) و در روی برزخ
و شبه جزیره غازیان قلعه محکمی بنام (حسن قلعه)
موجودست - و در داخل کورفز و مرداب انزلی چون
طای پیش از حد فراوانست خیلی ساکنان آنجاوار با
سید طای اطنه مینایند از آنجا که مای شور رشت
فراوان و بسیار خوب است جهت تجارت بداخله ایران
هم بسیار حل و فروش میرسد

پس از گذشتن از (حسن قلعه) که جهت مدخله انزلی
از قدیم آماده شده هر چند یک راست بطرف شرق
میرود و هوای آنجا بسیار مرطوب و گرم است ولی از

دور کوههای بلند بسیار نمودارست که دو صورت
دائمی با برف محاط و پوشیده است

همینکه از (انگروود) بسمت شرق حرکت نمای
بندرهایی (کاظم آباد) و (آب گرم) و (سخت سر)
و (خرم آباد) و (عباس آباد) و (علی آباد) و (کلار آباد)
و (کسگر) و (حسن آباد) و (ایزده) و (عمود آباد)
و (فریکنار) و (مشهدسر) و (فرح آباد) و (وزیر آباد) پشت
سرم و وجودست - ولی از برای اخراجات بندر مناسب
(مشهدسر) است و هیچیک جهت دخول سفایق تجاربه
مساعد نیست - و ایضاً همینکه دریا کنار مزبور تعقیب
شود به شبهه جزیره (میانکاله) و در رأس شبهه جزیره
مزبور به قلعه (مرنگ) برخورد و بعد از آن به کورفز
استرآباد میرسد که مدخل او را (میناکاری) و با خود
(کوش) نام چهار جزیره سبکی که بزرگ آنها را روسیان
ضبط و محکم نموده اند موجود - دو جهت برزخ شبهه
جزیره (میان کاله) قلعه (میان کاله) و در مقابل و سمت
شرق جزیره (ماشوراده) و در کنار کورفز بندر (عجله)
موجودست

کورفز (استرآباد) کود و وسیع و دره های مساعد
کشتیهای کوچک که با چهار ذرع در آب فرو رود میتواند
داخل در او بشود و از بادها در پناه و امین باشد -
اما در مدخل و جهات مختلفه داخلی او ریگهای طایه
ته دریا بمرور زمان تراکم و سنگلاخها پیدا نموده که مانع
از دخول کشتیهای بزرگتر میباشد - (با جزئی سمت
دولت علیه ایران میتواند آنها را تطهیر و در ساحل
دریای مازندران بحالت یک پناه گاه بسیار جسم عسکری
و تجارتی افراغ نماید

از بندر (عجله) که در کنار کورفز (استرآباد) واقع
است اگر بسمت شمال برگشته دو یا کنار تعقیب شود
نخست بمنصب نهر (کورگان) و بقصبه (کورود) که قریب
بدان منصب است رسیده و از آن که گذشت به بندر
استرآباد که بنام آن محل که (کوش تپه) میباشد
نامیده شده - و در کنار کورفز کوچک که باصطلاح
جغرافیون (قوی) تعبیر مینایند واقع است - و از آنجا
که گذشت در انتهای سرحد بمنصب نهر (ازک) که قصبه
عمود طیبین مع خاک ابالی استرآباد و ترکستان را
تعیین میناید تقریباً که دو نزدیک قسم عالی کورفز

(حقیقتی) برپای ملزموان میریزد و ساحل حلیه
ایران در آنجا آنها می یابد (باقی دارد)
ملاحظه حال شرق و غرب
(از شماره ۱۳)

حاصل آنکه تحمل مراتب نمدی و اجحاف و ظلم
و اعتساف ممکن نشود مگر در تاریکی نادانی - پس ظالم
همیشه در اطفاء نور علم جاهد است - چنانکه عادل
داوگر در روشن نمودن این چراغ که هادی راهروان
وادی ترقی و تقدم است سعی مییابد - ملوک با عدل و
داد در آنگاه مدتی انوار معرفت در انحاء ممالک خود
متبسط سازند - ولی پیدادگران و جباران بسا شود چنان
ابواب ستم باز نمایند که خلق بکلی نوشتن و خواندن را
فراموش کنند - چنانکه در عهد (بخت نصر) بنی اسرائیل
یکباره خط و کتابت را ترك کردند بشومی که تورات
از میانشان مفقود گردید و هرگز ظلمیه در نزد
خود بار نهند کسانی را که بر افعال و اقوالشان حورده
گیرند و منمت میکنند - و اگر مجبور شوند و محتاج
کردند بوجود طلی چون طیب و مهندس و غیره
احتیاج کنند متملق را - و چون خاطر را مشغولیتی
خواهند طلب کنند ادبانه و شعراء هلق پیشه را - از
اینو طاعت شعراء و ادب در شرق زمین بر مدیحه
صرائف و افراق در مدح و تملق گوئی یا وصف
مسکرات و باده و ساقه و توصیف هیش و عنرت
مسکه محرک هروق شهوت است جاری شده تا ستم
کاروا خوش آید و بر انعام و مراتب آنان بیفزاید و
از این طبقه ابدآ امروز در بلاد شرق ضعیف نمیشود
بالعکس اخلاق عامه را فاسد کرده طبایع را بجانب فجور
و ابتذال معضاد میسازند - و در اینجورده گفته اند
(قالللمتقون) یعنی هر که تعلق گوید بمراتب نازل و فاجر
میشود و حق گویان ذلیل میگردند و هرگاه یکی از
علاء روحانی محتاج شوند انتخاب کنند آنکس را که
طالب متاع دنیا و شهرت و نام است تا هرچه گویند
اطاعت کند و شریعت را بر حسب میل آنها تحریف
نماید و بدخواهسان کم و زیاد کند و ایشان را علماء
سوء گویند

(ب) ظلم موجب فساد ایمان و تخریب شریعت و اضمحلال
شریعت است - چه بسیار است که در این راه شریعت خراب
و ایمان را از بین ببرد و باطن را از نور محروم کند

حق باشد یا باطل حافظ حوزه مایت يك هفتصو
مشمول بر يك نوع احکام و قانون است - که غنی و
فقیر - امیر و حقیر در آن قوانین بيك نظر ملاحظه
میشوند و اصول تساوی و مساوت مبنای همه شرایع
و ادیان است - مخصوصا اکثر شرایع مانی قوی در مقابل
ظلم و نمدی است و کتب قصص و احوال انبیاء با
نشانی میدهد شریعت مادامیکه در اوج کمال و روزه
ترقی است و احکامش اجراء میشود تا درجه دست
ظالماترا از جان و مال و ناموس مردم کوتاه کرده
است - خصوص مذهب اسلام و بودائی که این دو همده
مذهب اهل مشرق زمین است - پس ظالم که نیت و
خیالش عمل کردن بهوای نفس و تسلط بر مال و
حرص و ارواح و ابدان خلایق است بحدیکه تواند و
بهر تدبیر که داند در صدد شود که شریعت را از
رونق بکنند و احکام آنرا تعطیل و ابطال نماید و
آرادانه بر طبق اراده و دلخواه با خلق معامله نماید یا
قانون شریعت را تغییر داده موافق مصلحت خود مقرر
دارد - پس علماء دیندار متعصب که از حکم شرع تعطیلی
را جایز ندانند بهر وسیله باشد معدوم و تلف یا گنیم
و بی اسم کند - و پاره از طبقه روحانی را که چون
خودش ظالم و شهوت پرستند با خود متفق سازد که آداب
و رسوم اولیه شریعت را بطلان سازند گویند در بدایت
اسلام بعضی از سلاطین اصحاب پیغمبر را بیول و منصب
فرب دادند تا احادیث زیاد جعل کردند و نسبت آنرا
بصاحب شریعت اسلام دادند و بعضی دیگر برخلاف
آن گفتند و کلمه خلاف از هر سو آشکار شد و از آن
تاریخ شریعت اسلام نتوانست احکام خود را بگری دارد
دیگر آنکه سلطه ظالمان بر اجسام است و ظالمان ابدان
را مالک اند و تسلط شرایع بر ارواح و عقول است
و بالبعاده قوت ارواح از ابدان زیاده است و ظالم همده
در اندیشه است که اگر روزی برخالفت وی قیام نمایند
از دفاع عاجز شود و مغلوب گردد پس تا تواند در
اضمحلال و ضعف شریعت جد و جهد کند که در پیروان
حقیقی وی قوت خلاف نماید - اما سلاطین عادل کوشند تا
دین و دولت را متحد و موافق نمایند و طبقات روحانی
را با خود معاضد سازند تا باقی کلمه منصب و سلطنت
امور اصلاح و موجب فخر و تلاحق شوند - اساس

چند را حکم و بنیان ظلم را منهدم سازند دین رونق پذیرد و دولت قوی گردد رطایب آسوده و خوشدل شوند و ملک معمور گردد (باقی دارد)

مکتوب یکی از نمایندگان ایران

در عثمانی

در این چند روزه در بعضی از مجمع مأمورین ملکیه و عدلیه حضور داشت صحبت در از دیاد علوم جدید و نفوس ملک و دول بود از آن میان یکی از بنده سؤال نمود که ممالک محروسه ایران چه قدر نفوس است ؟ مخلف نتوانست جواب دهد بعد از چند دقیقه گفت پست ملیون - دیگری بیان کرد که نفوس ایران بجهت عدم توجه به قوانین حفظ الصحه زیاد نمیشود بلکه روز بروز کم میگردد - چنانچه ثبات اطفال بلکه زیاده از اسراض آبله و حنق و غیره فوت میشوند - و از مرض آبله در ایران اغلب اطفال که از حلاکت رها گردیده کور و شل میشوند - باوجود اینکه در تمامی دنیا آبله مسکوبی و پیوند شیوع و اسباب خلاصی برای اطفال بوجه آسان و خیلی سهل مشاهده ایرانیان رسیده - باز اطفال بیزبان و نمر فواد خودشان را با دست خود بهلاکت می اندازند و حلاکت آنانرا به بلای خداوندی و اجل نسبت میدهند - گاهی میشود در یک قصه کوچکی دو بیست نفر از اطفال که آمرضی که گرفتار شده اند صد و هشتاد نفر تان میشوند - ولی در ممالک فرنگستان و ممالک عثمانی در هر بهار که باطفال آبله می کوبند هزار نفر هم که طیب آبله کوبیده باشد بدون اینکه برحتی خوب بمانند چند ماه آبله در آورده یکی نمی میرد و نه اهمی میشود - و این آبله کوبی مثل سایر علوم اشکالی ندارد دانست و فهمیده ایرانیها جگر پاره های خودشان را گرفتار مرگ ناگهانی نموده نمود بلکه نسبت به قضا و قدر میدهند - خداوند برای هر مرض دوائی خلق فرموده و با اطفال ایرانی دشمنی ندارد که ایشان را بکشد اطفال سایر ملک و دول را بگذارد - و برای سایر اسراض هم مداوا لازم است که در ایران تا حال چنانچه شاید و باید جلاگیری نموده نمیشود اینست که بر تعداد نفوس ایران نخواهد افزود - بلکه در محشر کربانی در پیوم معاد مسئول بخولیم بود در نظریه عدل که در ماه

یک نفر طیب میتواند اطفال یکشهر را آبله کشد نماید هر سال یکدفعه به یک طیبی اجرت دو طاعه از طرف حکومت بدهند و یا اینکه هر مطلق چند و نظیر دو فروش داده تا طیب آبله شارا بگوید - و جان دادن طفل خود را پیش نظر نه بینند و دانش بجزگرفتن گذاشته نشود و این یک نفره که محتاج زحمت و علم نیست تا حال با این همه علوم جدید در ایران مداوا نگردد چگونه نفوس زیاد خواهد گردید - در این باب کتابی لازم است شرح دادن را مجال ندارد این مراتب را جمع و مطلق خواهی و ملت دوستی اداره مقدمه است (خبرخواه)

مکتوب از پوشهر

جناب مؤید الاسلام - خدایت سعادت دارین و نایب نشائین کرامت فرماید گویا که عقل سلیم مستروضات ذیل را رحین مرتبه یقین تصور نموده و بعد از درک تصورات ثلاث به تصدیق نیز حکم فرموده باشد که احاد نوع بشر را بر حسب اداء وظیفه السائیت فریضه ذمه و از تکالیف مهمه است - که هرگاه خوش بختی از طرف ابتناء ملت خود آثار ترقی و علائم نیکیبختی را مشاهده کند با شغنی تام و شوقی تام تشکرات قلبی والتذات معنوی خویش را بر طبق اخلاص نهاده بتوسط جریده ملی که زبان عمومی و ترجمان ناطق و صامت افراد ملت است تقدیم حضور سعادت ابدی وطن محبوب خود نماید - که طالبان را عزیز شوق و مستعدانرا موحب رغبت و میل گردد و ابتناء وطن را به تحصیل مایه شرف و نیک بختی دعوت و تشویق نماید - بدینی است که ملک متممده عالم این همه سعادت و خوشبختی و ترقیات عبر القبول امروزی را در ظل عنایت و سایه بلند پایه علم تحصیل نموده اند - و تحصیل علم و ترقی عصر حاضر بدو چیز منوط و مربوط است - و این دو چیز که رضیعه لبان و همه جا سخنان در عنان حرکت میکنند - یکی جریده عمومی ملی - و دیگری مدارس عمومی ملت است - و تزیاید و تناسف این دو وسیله بزرگ مقیاس ترقی و تنزل هر ملت قیاسند - جریده خوب و بد - نیک و زشت و املت نشان میدهند - و مدونه آنها را از ظلمات جهل و غوایه بیفاهراة علم و هدایت میسازند (الله ولی القین آمنوا) بخرجه من الظلمات الى النور علم است که کلام و آثار از حد استواء

عقد ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ (۱۳۲۲) - فصل دوازدهم - ۵ دسامبر (۱۹۰۴) صفحه ۱۹

خارج میباشد. استوی القوس بطون والذین لا یعامون) شاکرم که بیامن اقبال بنزوال ولینعمت حقیق و مرئی وانی لعلیحضرت هیلونی در کلیه تقاضای ایران دو وسیله بزرگ جاری و فراهم است - و از طرف قتل حالت منظور نیست - فقط از طرف قابل که فی الجمله حرکتی شرطت باقی مانده - دارم امید مسکه آنهم بیعت رجال وطن پرست غیور و تشویقات خاصه حکمران مر محل - و لسانی و خطابه‌های بلیغ اشخاص بزرگ - از قوه بطل آید - بلکه میخواهم عرض نمایم که همین جزء اخیر بعد از حصول سایر شرایط و معدات علت نامه وقایع الی است - چنانکه از مزاید و مناقص شاگردان مدرسه سعادت که از تاریخ تأسیس تاکنون پنج مرحله را طی نموده بخوبی این مطلب مبرهن و محسوس میشود -

دو سنه (۱۳۱۵) که جناب دریابگی اساس مقدس مدرسه سعادت را بنا نهاد و مردم را بفرماندگی او روانه مدرسه تشویق و ترغیب نمود در مجالس امتحان سال اول که حاضر شدم عده شاگردان یکصد و چهل نفر بودند و پس از آنکه ایشان بدار الخلافه احضار گردید در امتحان سال دوم هفتاد نفر - و در امتحان سال سوم پنجاه نفر بودند - سال چهارم هیچ مجلس امتحان منعقد نشد تا آنکه بمحمدافه بار دیگر جان از تن رفت بمدرسه باز آمد و بوی یار دلتواز بمقام هموم اهالی رسید - چند روز قبل در کوچه و بازار در آشنای عبور چشم باطلان مدرسه سعادت افتاد که از روز شنبه ششم برج عقب مطابق نوزدهم شعبان شروع بامتحان خواهد شد و در مدت شش روز مجالس امتحان دائر و منعقد است

شنبه ۱۹ شعبان قرآن و ترجمه آن و صرف و نحو عربی
یکشنبه ۲۰ « حساب
دوشنبه ۲۱ « فارسی و انشاء و تاریخ
سه‌شنبه ۲۲ « جنرافی
چهارشنبه ۲۳ « انگلیسی
پنجشنبه ۲۴ « مسائل اصول دین و فروع دین
فرست را غنیمت دانست بر خود حتم کردم مسکه حضور مجالس امتحان را از دست ندمم شاید در بین هر یکی از اینها در هیئت پناه و پیرسانه یار گرفته آید

مذاق بدنیاست مثل حساب و جنرافی و غیره یا بکار آخرت مثل مسائل اصول دین و فروع دین بخورد ضمناً بک حکمرانان و در تراید و مناقص شاگردان در تحت مقیاس صدق و کذب آورده باشم - لهذا مواظبت ایام امتحان را از دست نداده همه روزه حاضر میشدم از عده شاگردان سؤال کردم یکصد و سی نفر بودند که تقریباً نود نفر آثار تاریخ دخیولفان مطابق ورود جناب دریابگی بود - این تفاوت فوق العاده همان معنی تشویقات خاصه حکمران محل است

باری اغلب روزها جناب حکمران و امراء و علماء و اشراف و اعیان و تجار و وجوه و معارف بهد خصوصاً رؤساء و وکلاء محترم حاضر بمجلس امتحان شده از ترقیات نونهالان وطن وزحمت مدیر و معلمین محظوظ میشدند از جمله مدعوین جنرال قونسول دولت نفیمة روس بود که بعد از ملاحظه رفته دعوت فرمود که روز یکشنبه برای حساب و سه شنبه برای جنرافی حاضر میشوم جناب معظم له اجزاء بوعده فرموده دو روز مذکور را لشریف آورده بتوسط مترجم مخصوص خودشان از مسائل حساب و جنرافی امتحان فرمودند از سرعت جواب شاگردان تعجب بلیغ فرمودند

پس از اقباض مجلس امتحان روز سه شنبه از جناب دریابگی اجازه خواندن خطابه خواست در حضور ایشان و امراء و اعیان اطفال مدرسه صب بته جناب جنرال قونسول خطابه ذیل را بزبان فرانسه خوانده و مسیو موزس خان برای اطفال بزبان فارسی ترجمه فرمود

«خطابه جنرال قونسول روس در مدرسه سعادت»
اولاً سلامتی همه شما را از خداوند مسئلت میکنم و بقاء بر ایان کامل برای شما آرزو میکنم - من امروز از مراحل هر چه بجهت رسیده‌ام - و قیق مانند شما طفل دبستان بودم بدرم لازمه کوشش را از برای من در تحصیل علوم میبگذرد و مرا بمدرسه های مختلفه گذارد - من هم وقت را غنیمت شمرده در تحصیل علوم و معارف آنی غفلت نه نمودم تا آنجسکه امروز مرتقی شدم که قابل خدمت دوات و ملت خود هستم - برای شما اطفال عزیز پوشهر جناب

و نیکو ترین رحمت از برای شاهنشاه کجاست خویش
و بهترین اولاد وطن خود باشید

جناب آقای دریایی در ضمن امتحان فرمودند
که پدر شما ها بقدر شما علم ندارند شما هم باید بند از
آنکه بزرگ شدید و صاحب اولاد گردیدید در تربیت
فرزندان خود بکوشید که تا همین نسبتی که الآن بین شما
و پدرهای شماست مابین پسر هایتان و شما باشد
بواسطه آنکه آن قسمی که پدر عالم میتواند فرزند خود را
علم و تربیت کند پدر بی علم نمیتواند. چون حکمران شایسته
وطن پرست عالم است از اینجهت برای شما ایجاد مدرسه
نموده و همه قسم همراه در بقای این مدرسه میفرمایند

سپس رو کرد بجناب دریایی و از مدیر و معلمین
اطهار تشکر نموده و بیان نمود

حال دفعه اولست که شما مرا بدعوت این گرامی
مجلس مفتخر کرده اید امیدوارم صبحه همه وقت در
امتحانات و مجالس های دیگر که تشکیل میشود مرا نیز
ممنون سازید و احضارم فرمایید من نه اینکه خود را
جنرال قونسل روس یا سردی دارای شغل و منصب
میشناسم همین قدر میگویم که حامی علم و معارفم از
علا و شورا و تدبیراً همه قسم حاضر

والآن بسیار خوشوقتم از اینکه پسر آقای حکمران
شما در حالیکه دستش در دست مدیر مدرسه است و
در جرك شما ایستاده و پدر بزرگوارش برای تحصیل
علوم او را مدرسه فرستاده است و من امیدوارم که او
مانند پدرش عالم و علم دوست بشود و بمناسب طایفه
ترقی نماید مثل پدرش برای نوع خودش بخدمات بزرگ
موفق شده تأسیس مدرسه نماید

برای اشک اسم خود را در جریده فریده اقامه دهندگان
این مدرسه محسوب دارم بخواه توطن با کمال امتنان از
کیسه خود بصندوق ذخیره مدرسه برسم اقامه سالانه
تقدیم میدارم. و نیز برای تشویق اطفال پنج صفحه بزرگ
نقشه از پنج قطعه عالم بمدرسه مبارک خدیجه بکنم و برای
اتحاد و سلامت دولتین علیتین ایران و روس بشیرین
مختصر و دمای خیر کام مجلسی را همین میضالم

پس از اتمام این خطابه بلیغ با جناب دریایی
و حاضرین عهدی مسافلی فرمودند که اگر لایق مشرفان

حکمران مهربان اساس مقدس این مدرسه را گذارده اعیان
و اشراف اهالی هم همراهی نموده اند پدران شما را
بمدرسه فرستاده اند. مدیر و معلمین برای شما زحمت
میکشند. بلکه تمام اهالی بوشهر برای اصلاح کار شما
صکته فقط راجع به ترقیات شماست متکفل اقامه
شده اند. در اینصورت بر شما فرزندان وطن لازم است
که تحصیل علم و کمال کنید بواسطه علم بنده خاص خداوند
شوید. بادل دانا و دیده پنا مصدر خدمات بزرگ برای
دوان و ملت خود گردید. اولادهای خودتان را به بهترین
وجهی تربیت نمایند و ترقی دهید. پس از تحصیل و
تکمیل علوم و تهذیب اخلاق میتوانید با استعداد و استظهار
یکدیگر متکفل خدمات بزرگ دوان و ملت بشوید.

از روی صدق و صفا و درست کرداری دولت خود را
خدمات گذاری کرده ملت خویش را ترقی دهید. من خیلی
خوشوقم از اینکه الآن شما مقل يك صف سرباز منظم
ایستاده که گویا برای حفظ و حیانت ناموس وطن
خود منتظر فرمان هستید. من شما را اصیحت میکنم که
وطن عزیز خود را مقدس و محترم بشمارید. و از حمایت
در راه وطن مقدس که بهترین خصال السابیت است
کوتاهی نه نماید. من افسوس میخورم از اینکه در ضمن
امتحان جنرالی ایران از بلوچستان که یکی از ایالات
قدیمه ایرانست ذکری نه نموده. جناب دریایی شما را
لذاین فراموشی یادآوری فرمودند لهذا من شما را که
فرزندان حقیقی وطن و اولاد نومی شاهنشاه تاجدار
خود هستید تشویق و ترغیب مینمایم به تحصیل علوم
که نتیجه همه آن عارف گردیدن به طرق ترقی و آگاهی
یافتن از مراتب حقوق وطنیه است. پس از اطلاع از
حقوق وطن مقدس هیچ وقت از مثل چنین ایالت
بزرگ غفلت نخواهید ورزید

شما بجهای ایران میباشد. ایران مملکتی است دارای
تواریخ و افتات بزرگ و از دول بزرگ دنیا بود و
برای شما یادگارهای عظیمه گذارده است و افتخارات
همه تاریخی نهاده. الشامله باید سعی کنید همان طریق
که سابق سلطنت و مملکت تان اول دولت و مملکت عالم بود
بهمت مقلان و طلائه شما بهمان رتبه اول برسد. بلکه
بیش از پیش ترقی کند و تواریخ همه از آن به یادگار
بماند و کوشش کنید تا آنکه بهترین بنده ایرانی بخارند

نیز کمال اهمیت و نهایت لزوم را در هر سلطنت داشته
است چه بدون مدخول دولت را قدرت و سلطنت
نامه بر رعایا و خارجه و دشمن و طاعیان حاصل نشود
و همه لوازم سلطنت یعنی قشون و سرباز بدون پول
نمکن نیست چنانکه حکیم فردوسی رحمة الله علیه گوید
بزر میتوان لشکر آراستن
ز لشکر بسی کینه ها خواستن

در دولت انگلیس قشون حاضر رکاب عده بسیار
کمی است ولی چون لازم شود بواسطه آبادی خزانه
و موجود بودن وجوه لازمه در هرصه قبل لشکر
اکثر مرتب میباشد - در بدو تشکیل دولت اسلامی در
زمان خلفاء فقط حفظ و مراقبت بیت المال را شرط
سلطنت میدانستند - منصور دوانیقی در وصیتی حکم
به پسرش مهدی نموده میگوید - ای فرزند چندان ازال
و وجوه برای تو ذخیره نموده ام که اگر تا پست
سال دیگر دیناری پایدی بدست تو نیابد بر حفظ
استقلال خود قادر توانی بود - بی در ازمنه خیلی
بباید که علم سلطنت داری چندان رواج داشت در
موقع لزوم و تدارک قشون هرگاه وجهی لازم میشد
حکم بفارت ملت و تاراج اهل یک شهر صادر میکردند
تا از آن عمر دولت بر حفظ استقلال خود یا ناختر
ممالک دیگران قادر گردد - و در دوره ملوک چنگیزی
که هنگامه ظلم و ستم بود از همین قانون قبیح معمول
و مسلوب شد - چنانکه براق بوده چنگیز خان که بر بخارا
و بلاد ماوراءالنهر حکومت داشت بخمال ناختر و تصرف
صفحه خراسان و عراق حکم نمود - هر کجا گوی یاقه
کنته از پوست آن - هر اسب و هر چه آهنگر و
حداد بود بساختن آلات و ادوات حرب و لوازم
طس و ضرب بجانا مشغول کردند - و آنچه توانست بر
رعایا ظلم و تعدی روا داشت چه خوب میگردد صاحب
تاریخ و صاف (الحق سیری حکم از پوست ماده گاو
مجانر سازند خوب سپر بلای حوادث تواند بود) بالاخره
حکم کرد اهالی بخارا دست تپی از شهر خارج شوند
تا قشون هر چه بپند بشارت برند - مسعود بیگ بر این
عمل شنیع ابراهیم مقول گرفته گفت از دست دادن ملک
معلوم بلبید تحصیل ملک موهوم خروج از قانون عقل
و طریقه عتلا است - پادشاه و خدیجه هفت خوب مسعود

صرف شیری شدند و مجلس بدعای دوام دولت ابد
مدت و بقای سلامتی ذات ملکونی صفات اعلی حضرت
هایونی خلافت ملک اختتام پذیرفت

و قلیکه جناب جنرال قونسول از نطق و خطابه
خویش فارغ شد چون شاگردان مسبوق بنطق و
خطابه منظم الیه بودند تا مستعد جواب باشند لهذا جناب
آقا شیخ محمد حسن معلم اول مدرسه از طرف عموم
شاگردان جناب جنرال قونسول را بدین معنی جواب دادند
« جواب نطق جنرال قونسول از طرف »

(شاگردان مدرسه)

بر ما شاگردان مدرسه سعادت فریضه ذمه است که
نصایح بزرگانه و فرمایشات معفقتانه جناب عالی را که
سکانت از نهایت محبت و مهربانی است با هزاران
مسرت و شادمانی گوش نموده به لوح خاطر و صفحه
ضمیر بعنوان ودیعه سپرده یکی از تعالیم اخلاقیه و
تکالیف لازمه خویش قرار دهیم

ما میدانیم که شرف انسان بسته به تحصیل علم است
و این شرفی را که امروز تحصیل کرده ایم بواسطه همین
تحصیل ناقص خودمانست که در صورت تکمیل و تحصیل
تمام العالیه عالی بمدارج و مناسب جلیله ارتقاء
توانیم یافت - و امیدواریم که در ظل عنایت پدر تاجدار
خود اعلی حضرت شاهنشاه کل ممالک ایران خلافت ملک
و تشویقات خاصه آقای حکمران دام اقباله و همراهی
معارف بزرگمان مانند سرکار عالی که در عالم بوع خواهی
همه قسم اعانت میفرمائید بتوانیم از عهده وظائف اموالی
خویش که تماماً راسخ به ترقیات و حفظ حقوق وطنیه
خودمانست برآیم - و مصدر خدمات بزرگ برای دولت
و ملت خود شده باشیم

« وطن خواهان را بشارت »

(ترتیب کتابچه جمع و خرج)

مسئله جمع و خرج مالیه از مهمترین مسائل سیاسیه
عصر حاضر است که جمیع دول را بخود مفعول داشته
و ترتیب کلیه مهم دولتی و امور ملل و تنظیم
ادارات و وزارت خفا و تنسيق قشون و فوج و شروع
بخیالات عالی و فوائد عامه جلکی منوط باصلاح عمل مالیه
و تعدیل جمع و خرج است - به تنها در این عصر
تعمین این امر در تحت نظر مراقبت شدید آمده و محل
بحث و گفتار گشته - بلکه از عهد قدیم و زمان پستان

یک را زد - ولی زمانی نگذشت که این حرکت وحشیانه از صفحه روزگار محو گردید - مگر در میان ام و حشیه که از راه و رسم مردمی و مروت و طریق تمدن و تربیت بدور اند و جلوه و علاج امروز منحصر است بخرج و تعدیل بودجه مالیات که دخل باخرج موافقت نماید بلکه مدخول زیاد گردد

حوادث علیة ایران در زمان مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا بسدد این مسئله عمده برآمد بعد از هزار ها زحمت و مزارت از عهد این عمل برآمده میزان مالیات اراضی معین شد - چون در آن ایام دخل ۳۰ دولت از مالیات اراضی بودی نه بست بود و نه تلگراف و تذکره و کمرک نیز چندان قابل اعتناء نبود در مقابل مخارج نیز چندان نبود - چه عمده خرج دولت همان قشون و سپاه بود - وزارت خارجه اینقدر هم اهمیت نداشت - وزارت دربار در کار نبود - وزارت علوم تحصیل بر دولت نداشت و غیرها -

بعد از آن تاریخ در زمان وزارت مرحوم حاجی میرزا آقاسی تدریجاً از مداخل صکات و بر مخارج افزوده گشت - محل مالیات و نظیفه دعاگویان شد - درویشان و صاحبان نفس مرسوم و مقرری از دولت یافتند بسی از مالیات بنام تخفیف از میان رفت از این رو حقوق نوکر و چاکر و سپاه لا وصول و بروات دیوان در دست مردم ماند - نه اینکه مسئله اصلاح نمیشد بلکه روز بروز دتر و مشکلتر میگردد - در بدو جلوس شامشاه شهید سعید نورافه مرقوم که نظام مهم در کف با کفایت مرحوم میرزا تقی خان امیر انبار در آمد آن یک مرد خردمند با کیاست بنیروی تدبیر - مداداد و مسامی وجد و جهد در مدتی اندک جرح - تعدیل مالیة دولت را بطور صحیح دلخواه ساخته و پرداخته نمود - و دخل را بر خرج مبللی قزوی داد تا - مضلات امور و مناقشات دولتی هرگز در نماند - همواره خزانه آباد و معمور باشد چنانکه سلاطین سابق ایران نیز هماره در اندوختن ذخایر سخت - سر بوده اند لفا باوجود جنگهای متوالیه هرگز - و پریغان و محتاج باستقراض نمیکشند مگر - ملز کسری نوشهروان که بواسطه جنگهای متنا - ست و هفت ساله با دولت روسیه

مجبور باستقراض داخل گردید چه آن ایام قرض از ملل همجوار مرسوم نبود

ماری بعد از فوت و رحلت مرحوم میرزا تقی خان باز تدریجاً مخارج دولت روی در قزونی نهاد خواه مخارج لازم از قبیل تشکیل وزارتخانه و ارسال مأمورین بخارج یا مخارج غیر لازمه از قبیل انعام و مستمری و وظیفه بنیر مستخدمین - اگر چه بر مدخول نیز اندکی افزوده گردید ولی نسبت آن بخرج عشر بود و هر ساله بر مخارج باز افزوده میشد - به مشوره مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله که روایتش شاد باد مقرر گردید هر کس بمیرد و و خلیفه داشته باشد دو ثلث آن حق وارت و یک ثلث حق دیوان باشد تا باین وسیله زمینه های خالی را شاید پر نمایند

ولی کفاف کی دمد این جزئیات بگدائی ما و وفاکی نماید این اندک مؤه بمخارج کلی دولت - ناچار مجبور گشتند که بواسطه گرفتن قدیمی و پیشکش جبر این کسر را بنمایند - چندی نگذشت معلوم شد نتیجه این عمل بسیار وخیم است - رعیت باک با پهل ظلم و جور حکام میگردد و باز ثمری هم بر آن مرتب نمیشود و هر چه حاکم در اول سال میدهد آخر سال از اصل مالیات کسر میکنند وزارت بقایا نیز جز قانده شخصی نفی بحال دولت نمیدهد - مردم نیز متذکرند که از دولت تنگدی و سؤال نمایند و غالب اشخاص حق تجار مشیر که صاحب هزارها مسکنت و ثروت اند بنا برین جعلی خود را دعاگو قرار داده بامستوفیان دست یکی کرده اموال دولت را که باید در معارف عمومی و صرف شود از قبیل مواجب و جیره قشون و نوسکر و لوازم حربیه و سفایر جنگی و مأمورین و سفراء خارجه و امثال این ها بخت خورده امور ملکی و ملی را ساعت بساعت آشفته تر و پریشانتر میکردند - مستوفیان نیز از آبرو و شرف دولت و ملت چشم پوشیده بانواع حیل و قلب وجوه مالیات که بتأمال مسلمین است بحیب خویش داخل نموده امور ملکی که نظم و ترتیب آنها موقوف بآداء حقوق نوکر است مختل و پریشان نمودند -

در اوائل سلطنت پندگانه اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جبلة خفایه ملک و سلطانه این مسئله آنگاه شد

خیزاک متعهدیان امور دولت دره وقع شهادت شاه شهید
بقیه السیف و جوهریکه از سالیان دراز در خزانه دولت
باقی بود و هر سال مبلنی از آن جای خالی را بر
هیکرد و جواهر و اشیاء نفیسه که از ملوک ماضی و
سلاطین باستان یادگار بود - چون قطاع الطریق
غارت و جیاول کردند و خالصه جات که ملک طلق
و تکیه کاه دولت بودی بمزور زمان بیج هر یسروبا
واگذار شده بود و باقی نبود برای دولت جز مبالغی
قروض بیجمل که من جمله هفت صد هزار ابره قرض
دوی باشد

(نحکت در این موقع بنظم رسید حکم از آن
صرف نظر نمیتوانم کرد در آن هنگام که امتیازدوی
نمود آقا میرزا علی اسفرخان قرار گذارد کلیه محارجه
این کمپانی در طول این مدت نموده بر ذمه دولت
باشد و قرار نامه را نوشته بحضور مبارک همیونی آورد
شاهنشاه شهید نورالله مرقدہ از حاضرین استفسار
فرمود که این مقاوله چگونه و عمل صحیح است یا نه ؟
مرحوم حاجی علی اکبر پدر حاجی افتخار التجار
حک در آن موقع حضور داشت پس از استجازه
بمرض رسانید که ممکن بود دولت ابدأ متحمل این
بارگران نشود زیرا که فقط امتیاز دخانیات باین کمپانی
داده شده و در امتیاز نامه قید و درج نموده که
درایا و ملت ایران مجبور اند که زراعت و استعمال
دخانیات نمایند - اگر تا شاه دیگر بر این طریق ملوک
میشد کمپانی از عمل بکلی مایوس گشته مبلنی هم
قدیم میکرد که او را از این امتیاز معاف دارند -
جناب وزارت مآب ازین مراضی بر خود پیچیده
در جواب این بیان بیخشم و ابرو حاجی را امر
بمسکوت نمود بفرقم بود این وام بر دوش دولت
ماند)

در زمان صدارت مرحمت پناه حاجی میرزا علی
خان امین الدوله طالب نراء اعلیحضرت اقدس شہریاری
استبداداً امر فرمودند این مسئله را تحت نظر دقت
آورده اصلاح آراجد و جہد نمود و دخل و خرج
را مطابق و متقابل نمایند امین الدوله: مرحوم مرض
دیساند آگهی جلوگیری از تقلبات ارباب و ناسانف و
اجناس و مقبلان شود دخل زائد از خرج متواجد شد

و عہدہ اصول در این باب آنکہ و ظائف و حقوق حد
رکاب داده شود و در دفتر دولتی جرح و تعدیل
کامل بعمل آید - چون شروع در عمل نمودند مضدین
و ممرضین از هر گوشه و کنار در صدد قتل و فساد
بر آمده سادات و علماء و قراء و بواجمه انفاخته
مطلب را بر آنها مشتبه کردند - بالاخره در قضایای این
احوال آن مرحوم معزول شد و این عمل بزرگ در
عہدہ امویق و تعطیل افتاد و ندریجا زمام امور از
کف اعتلاء خارج گشته حقوق ارباب حقوق بالکلیه لا
وصول ماند - و دواثر دولتی و اعمال ملکی مورد حکمت
و دوچار اختلال شد هر روز مراتب را از هر طرف
بخاکبای همیونی عرضه کردند و مستدعی رفع این اختلال
شدند حکم از صدر اجلال صادر شد که آقا میرزا علی
اسفرخان امین الساطان در غور امر دقت و تریبات صحیحہ
که رفع این اغتشاش را باید بدهد - و خاطر مہر مظاهر
را ازین باب آسوده نماید - مشارالیه موقع را مناسب
دیدہ بمرض رسانید بہتر چنان است کہ مبلنی سنگت از
یکی از دول مجاوره قرض نموده قروض سابقه و
حقوق دو سه سالہ ارباب حقوق را پرداخت مابقی
را در آبادی ماسکت و ایجاد قہریکهای صناعت
و زراعت صرف نموده - و اہواز را بست بر
مدخول دولت از این راه بیفزایم - پس جهان تربیت
که مکرر شرح آن نوشته شدہ مبالغی از دولت روس
قرض کرده بہان مصارف حکمہ میدانید و شنیدہ اید
رسانید - سال دیگر باز وظائف و حقوق شکل مالهای
سابق را پیدا نمود - محب در این استکہ در چند سال
کرورہا بر واردت خزانه از جهت بست و تلگراف
و تذکرہ و گرنک وغیرہ افزوده گشته مع هذا در عوس
آنکہ کار آسانتر و باقی کمتر شود با وجود قرضهای
بی درہی صعبتر و مشکلات بیشتر و خاطر همیون اعلی
زیادہ قرین تکدر و اقباض و افسردہ و ملول و رفع
دلنگی را بمسافرت و سیاحت میدانند - بالاخرہ - لم و
حوسلہ بزرگ شہریاری تمام شد مشامدہ این اوضاع
را تحمل نکرده بلاوہ تقلبات و منویات و
مکتوبات ضمیر خائنین را مشامدہ فرمود و خیسات
فاسدہ شان بوزارتند پس بجزاء اعمال و افعال
از مقام رفیع و مرتبہ منبع خدایات و وزیرین

هنر و طبع فرموده از آستان پادشاهی که مقام مخلصین دولت و چاکران صداقت آئین است طرد و تبعید فرمودند و زمام مهام دولتی و مسند وزارت و مقام شخص اول دولت و فیصله این مضلات و تسهیل این مشکلات را تفویض فرمودند بحضرت مستطاب اشرف شاهزاده خردمند صائب‌التدبیر عین‌الدوله صدر اعظم. و حضرت معظم بیساری خداوند و همت بلند و رأی سائب و خرد جدا داد و حسن نیت و صفاء عقیدت این امر مشکل و مسئله لاینحل را باحسن وجوه انجام داده بر وحی که دوست و دشمن عالم و جاهل بیگانه و یگانه برکال عقل و قوت نفس و حسن تدبیر و وفور کجاست و سیاست معظمه اقرار و اعتراف نموده مایه حیرت و تعجب همگان گشت. دشمنان دین و دولت که از آشفتگی کارها و بی نظمی اعمال دولت شاد و خرم بودند افسرده و دلخون شدند دوستان مذهب حنیف و سلطنت اسلامیة دلخوش و شادکام مسرور و فرح‌ناک گردیدند باز ابدوار بترقیات ملت و ملک شکسته بدعا، دوام اقبال و مزید شوکت بندگان اعلی حضرت اقدس شهرباری رطب‌اللسان شدند. اینک محض استحصار خاطر وطن پرستان غیرت مند و نوع خواهان شاه دوست شرحی را که روزنامه رسمی (ایران) در تاریخ غرة شهر شعبان‌المعظم در ذیل اخبار دیوار همیون مرفوم کلک معجز شیم نموده عیناً نقل و ربیب صحایب جبل‌اللتین میبایم و هر

هنا

در باره هایون

همه کسی میداند که سالها بود مسئله تعدیل جمع و خرج مالیه دولت علیه ایران از امور مضنه و مسائل مشککه گشته و با آنکه مدتها بود رجال عظام و ارباب حل و عقد مهام دولت در تمام دوایر و دقار ملکی و مملکتی بیوسته مذاکره و جاره جون برای این مسئله مینمودند و هر کس بر حسب رأی و عقیدت و عقل و فکرت خویش راهی برای اصلاح این امر می اندیشید - و تربی را تصور و تصدیق میکرد که با حصول و اجرای آن امروز و الحال برای دولت از قبیل حال مینمود یا اقلاً منضم سؤتیجه و و خامه مال بود

و بالاخره این امر مهم چنان دهنور و لبتاده بود

گفته‌اند بحال کسی زار باید گریست

که دخلش بود نوزده خرج بیست

بدین سبب غالب دوایر امور و اعمال دولتی دوچار سکت و اختلال و اخراج حتمیه و مصارف فوریه و مواجب و رواتب لازمة الاداء، حقوق و معطل - و خاطر خطیر هایون شاهنشاهی که همواره واحداً لهم در تدبیر اسایش و رفاهیت رعیت و نوکر و انتظام کلیه امور کشور و لشکر است و از دستوران عظام و ارباب مقالید مهام دولت هم روزه منتظر و متوقع ترقیات جدیده و تزییات مفیده می بود - بر خلاف منظور و مامول از معاينة این اختلال اوضاع و احوال بیوسته ترین سگراحت و اقباض بود - و برای حل این مسئله لاینحل و تدبیر اصلاح اینعمل که بنای قوام و نظام و اساس انتظام امور دولت و آسایش قاطبه نوکر و رعیت و کلیه ترقیات ملک و مملکت منوط و قائم بر آن است دمی خاطر مبارک نمی آسود - و غالباً بنفس نفیس هایون در این مضلات مهام نجسم میفرمودند

تا سال گذشته در همین اوان که ارادت و معیت آلهی با هنرم و نیت مقدسه شاهنشاهی موافق آمده زمام کلیه امور و مهام ملک و مسند و مقام منج وزارت عظامی دولت را بر حسب کال تقه و اعتماد و حسن ظنی که بندگان هایون داشتند بشخص شخص شاهزاده معظم بواب مستطاب والا عین‌الدوله صدر اعظم مفوض و واگذار فرمودند

نواب اشرف معظم باقتضای رأی دزین و خرد دورین و اندیفة هبیق و فکر دقیق و کال جد و اجتهاد و جهد و استبداد در اجرای کار صحیح و

حساب دو سه ماهی صرف وقت و تحمل مشاق نموده تا این مسئله مشکل و عقده لایحل چندین ساله را بوجبه احسن حل کردند - و جمع و خرج دولت را موازن و موافق ساختند و خاطر هایون سلطنت را از این اندیشه پرداختند طریق وصول و ایصال مثال دولت مرتب و عموم طبقات نوکر از بابت حقوق و رواتب خود آورده گشتند ولی تا این اوان این خدمت بزرگ و نتیجه این زحمات و اقدامات شخص اعظم صدارت عظمی بدرستی مکشوف و مبرهن بنفاده بود - تا اینکه در روز عید مولود مسعود حضرت ولایت مآب علیه الصلوة والسلام نواب مستطاب شاهزاده معظم کتابخانه کلیه جمع و خرج مالیه هندالسنه دولت را که تسویه و تعدیل شده است با اتفاق جناب وزیر دفتر بحضور مهر ظهورهایون که تمام وزراء عظام موقع تشرف درخاکهای مبارک داشتند برده بشرف عرض رسانیدند - بندگان اقدس هایونی با دقت تمام از لحاظ نظر مبارک گذرانیده زایدالوصف مستحقین و مقبول خاطر مبارک اقا و نواب اشرف صدر اعظم را مورد کمال مرحمت و تکریم داشته نحسین و تعجید فراوان و اظهار خشنودی بی پایان از محاسن خدمات و مراتب زحمات و دقایق کفایت و کارآگاهی و کمال غیرت و دولتخواهی ایشان فرمودند

الحق این امر از وقایع مهمه و ادارات عظیمه تاریخی این عصر هایون و دوره سلطنت روز افزون مظفری است که باصالت رأی و تدبیر این دستور معظم و وزیر دولتخواه بی نظیر صورت پذیر گشته و روزگارها تذکره قرون و اعصار و از جمله عزایا و مفاخر دور دل آرای این شهریار کامگار شمرده خواهد شد - و از پس اینکار بزرگ که بمنزله بنیان و اساس محکم تمدن است امید و انتظار هر گونه ترقی و رونق و نیکیختی و سعادت برای این دولت و مملکت میتوان داشت بموافقه تعالی و حسن توفیقه

نکفتن شکر نعمت عین کفرانست

(از شماره ۱۳)

بروای شاه خانه خود بیادای - و آیین خرد بیرون فرمای چو کسری دید آهنگامه بی سود - بقانون امر در کنگاش فرمود یک جا خواند کسری مؤذرا - گریبان مردم روشن روانا که بی رای هتا رای نرسم - بدشوا هتا هر حرف گفتم هتا و من در اینخانه شریکیم - شریکان جمله در اینجورده در یکیم اگر هانیم و دهگان یا گدایم - اگر بیگانه غرور با آهانیم

اگر افتاده سر پا سر بلندیم - اگر بی اوج یا خود او چندیم چو این زانکه بخنود همسایه ماست - یا آیین خرد هم پایه ماست چو گفتم خانه ایوانا بگارت - جوایم گفت که عدلش نگارست چو گفتم کز شود بنیاد ایوان - بگفتاراست کن احکام دیوان چو گفتم این کزوی نادبسندهست - بگفتا عدل را در گه بلندست هر آن من پیش گفتم کم بیوشید - اگر تندی و دم سخت جوشید عسا را رای چبود اندرین کار - مرا بشاید در شوری مددکار پس از شورا چنین گفتند پاشاه - که ایشاه جهان میباش آگاه که گر ایوان شود کز کارشده راست - ندادد کس ز کسری حق درخواست ولی از خانه زانکه بگیریم - زور و هدر هایش ناپذیریم ز ما یزدان پیرسد کار امروز - فردا چون شود بازار امروز که خانه پیره زن از چه گرفت - ره پیداد ایوان از چه رفتی تو را با پر زن دراصل خلقت - چه باشد فرق خود ای بیروت پتاج پادشاهی گر سکنی ناز - دهد او هم ز تو بستاندش باز بین که پیرزن چون گاو دوشد - کجا از شیر گاوش سیر بوشد کند سر شیر و روغن با دگر چیز - بیازاد آورد آن پیر زن نیز فروشد زر کند پیش تو آورد - بنوان خراجت می شمارد که گیر ای پاسبان خوش پس میدار - پاسی نعمت زانکه نگه دار اگر خواهد کس بر من بنازد - و یا همسایه بر من سازد برو ناز و حقوق من نکه دار - اگر خواهی که خود باشی که دار سر این تاجی که داری پیرزن داد - زخود گر آنکه پانایید من داد چه پاس نعمت او را نداری - بشکر نعمت ما کی گداری چو از هوسوس پوتی چشم انصاف - نهد مقول پشت بر زمین ناف نداری شرم خود ای سرد بیداد - که باشد پیر زن نمکین تودک شاد بخانه پیرزن گیری که ایوان - نبتند گر - و اینکار دیوان کجا یزدان پرست آرد چنین کار - اگر سستی بنفالت باش هوشیار حواسی فردا چون دهی باز - اگر امروز بر زانکه بری ناز

(بجان مردم شوری ز کسری)
(بگفتار چنین ردت آرینها)

تا باشد ازین سان رای باشد - خلاص از درد و غم تیر او باشد با سر شاه چون ایوان بیاشد - بخانه پیر زن قبله نما شد خرابه در میان کاخ کسری - نمود رخ چو خون دل آوا به تمپرش چو کسری گفت باری - بگفت آن که از آرام نیاری بخانه پیر زن باید که و زال - خراج خود ازین ویرانه بستان تصرف بی رضای من ندای - بخانه من اگر را زادگانی فروشم کی بتو حق طبیعت - بخت از کف نه بگذارم و دیمت بدین آیین سرا دین بهی گمت - خرد در گوش جام آگهی گمت که کسری جز خراج ازین نخواهد - چه حق دارد که قدر من بکاهد بدان شاهی که کسری را شهبی داد - فروغ و فر به آیین بهی داد که گر سه جانب آزار گیرد - روان خویشی را خوار گیرد بجان شاه و من یکجان مگر نیست - میان ما و او یک فرق لفظی است اگر آزار خود خواهد با آزار - بیاید شاه نا دهگان کند کار

(یکی شاهها ز ردت چشم بگشای)
(به آیین خرد انصاف فرمای)

که دهگان شب بخوابد تا سحرگاه - به بیاید بسحر راه و براه بدوشش بیل به - کشت کاری - همه شب تا سحر در آب پوری به تخم مختلف در خاک آرد - بروز و شب ره زحمت سپارد با آب گرم و نان جو همیشه - کند آن را و مرد با حیت بتابستان که خورشید جهان تاب - بگری مغز در بر میکند آب مرقی ریزد زهر مویش جو بلبلان - به پیش تابش خورشید تابان برهنه پا و سر با خواطری زینش - فراموشی نماید کشته خویش

اگر چون خر فلاک بی تیزست - چو بار زردوش آرد در تیزست
 بگاش ایچولین آید که خواوش - نشینی تا سخن گردد فراموش
 بخاموشی از این پس میبرم کار - که خواوشی مرا باشد سزاوار
 ولی جان پدر بند مرا گوش - بده و زدل مکن هرگز فراموش
 که حق را تا نکوشی حق نه بینی - ز تخم چشم هوشی بر کجینی
 بصورت گرتورا گفتم که خواوش - نشینم تا سخن گردد فراموش
 در این گفتن جسی گفتار باشد - اگر جان و دلت بیدار باشد
 چو مستان نمره بر افلاک آری - بصرا گیری و خانه گذاری
 جنون خویش بگذاری عبدان - شوی قارغ ز خواهشهای زندان
 من از بند ریتان خوب چشم - که بی یا و سر و مجنون و مستم

حکایت جوان مریدی و نیکو کاری

(از شماره ۱۳)

دویم - آسایش عموم یعنی قانون مقرر دارد که
 در ظل آن یک ملت بتواند بطور راحت و آسودگی
 زندگانی نماید پس اگر از جانب خداوند مبعوث است
 هر آینه از طرف مبدء کل حکم قیوم مطلق است
 بتکمیل این صفت حنه حکم سرمایه همیشه هر قوم
 و موجب عمران و ترقی است مأمور شود و خلق
 جهان را از جانب حضرت یزدان باین مراتب دعوت
 میکند چنانکه اشرف پیغمبران و بزرگتر فرستادگان
 فرطاید (بعثت لایم مکارم الاخلاق) یعنی آفریننده
 طالبان بدان سبب مرا فرستاد و مبعوث کرد
 بسوی اهل عالم حکم اخلاق حنه و آداب حیده
 که بالفطره در طبیعت شما مودوع است تکمیل کنم و
 حب و دوستی را که کلید سعادت بشری و مفتاح ابواب
 خوشبختی و سر دفتر همه صفات پسندیده است در
 جبلت شما زیاد کنم و ملکه سازم که هر آینه اگر بیروی
 سقنم را بنماید تا ابد درهای سعادت بروستان باز
 خواهد بود و هرگز محتاج بارسال رسل و ازال
 کتب نخواهد شد و هرکس آید زاده از آنچه من
 گفتم دستور نخواهد داد - از اینرو آن بزرگوار ختم
 رسل گردید که دیگر سخنی بقی نهاد باک - عنوان
 کلی که بمنزله مرکز است و تمام است - حن و سعادت
 دو دنیا در حوله آن مجتمع میباشد بیار فرمود که علی
 را کافی است - و نیز فرماید (من الناس من یفقد الناس)
 هر آنکه از مردم سودش زیاده تر بهم جنسان خود
 باید شود بهترین اشخاص است در نزد خدا و محبوب
 ترین بخلق است در نزد مخلوق و نیز در قرآن شریف
 البسم (یا ایها الذین آمنوا تعالوا لیخرجکم من الظلمات
 الی النور)

یکی در پیش عقل خود بندیش - هر آنچه از خرد بانی تو درویش
 که مبرت پیش از تو نیست یکن - شنو این حرف را باور کن از من
 نداده برتری او را خداوند - بتو خود میدی ای ناخردمند
 اگر مبرت حق را بی که راند - بقانون خدا باید که او راند
 حکمت حق بود اندر میان - مباش اندر بی هند و سپاه
 جان حکمی که بر دماغ خدا گفت - پینه حکم او - بر پادشا گفت
 حیان شاه و دماغان بخردمند - کما فرق است در پیش خداوند
 بدی که فرق در احکام بودی - بقرآن حکم او را و نمودی
 که او را حکم حق آزاد باشد - نه کس را زو حق بیداد باشد
 چوشایی کشت سردی از رحمت - جرای او چه باشد در شریعت
 چو در احکام استثنا فرمود - بقیل آمد که شه یکن ز ما بود
 اطاعت از ولی امر او گفت - در حکمت بی اندر نبی - رفت
 ولی در عقل خود دلی که والی - خود از پیشگاه لا یزالی
 که امین شاه عادل کرد حاکم - بشهری حاکمی بی باک و ظالم
 چراست زنی بر پاک یزدان - که ظالم را مؤید نیست رحمان
 حراین نسبت بحق کفرست باقه - سخن بی پرده میگوم علی قه
 نوبی خود حاکم و والی و سردار - بهر منصب تو خود هست سزاوار
 اگر کسی است خرد اندک تست - صدائی گریود اندر دلف تست
 گر ظالم شدی ظالم کنی شاه - و گر عادل بری عادل بزنگاه
 بود اینقصه چون خورشید تامل - که وارسته بود از قید برهان
 ز خود خواهی عدالت در همه کار - که این خواهش بقانون شد سزاوار
 رعیت بی سخن گر گشت عادل - نگردد پادشه ظالم مقابل
 حدیث زانک و کسری شنیدی - بنای عدل را از شاه دیدی
 همین سخن بنیت تو آورد کار - میان ده هند چون گز بود بار
 ز کسری این عدالت را مینداز - ز پیر زن بدان ایمره هشیار
 بگام حسروی نوشیر وانست - بانصاف و عدالت تو امانت
 اگر زانک بحق خود نگفتی - بقیل کسری بخوانه او گرفتی
 (حدیث مختلف بسیار و اندیم)

(ز اصل مقصد خود دور ماندم)
 سخن در چهره بود چهره سازی - بطفل فکر شد سر گرم بازی
 یکی در سکرده اول بندیش - سپس در رنگ کاری از کم و بیش
 مساواتیکه گفتم از ما من - شهنشه زاده یکتا دخت همین
 پرتک عدل سحر باش بیادای - بصفت روغن علمش بینزای
 سپس انصاف ده کین چهره در کار - نه در دم - نه در چین نه هند و فرخار
 بما این چهره خود فرخنده باشد - ان بخت ازو پر خنده باشد
 پسند شد چو این چهره بناچار - به نزد عقل باید سوی بازار
 بر پیش تا خریداران پسندید - دل اندر صورت دیگر نه شدند
 گرین - ان یار شیرین کار دارم - نگاری چاپک و حیار دارم
 شراب ما نهان در کوزه ماست - خرد خندان بهین در پرده ماست
 چو از کاوش بحال خویش لنگیم - بقید خوب رویان فرنگیم
 نه من این خلقتها از خویش دارم - که جانی از خرد درویش دارم
 میاهانی ادیب نکته پرداز - که ناز از اصفهان آورده تاز
 که آینه بی را تزه آرد - بدانش خود بلند آوازه دارد
 پایمباد یکی روزانه نامه - بدستور خرد فرسوده نامه
 ز ما در نهایت گامی همی خواست - ازین خنخاه او حای همی خواست
 به پیودیمش ارضانست وارد کرد - که خواهش گر شد او خوشبایدش خورد
 (مجاهد) چهره سازی کی تواند - که طفل است و بجز بازی نداند
 و گر سرتوب فوج خاصه جان داد - به طفلش منصب او را توان داد
 و گر در دین دزدی مال ملت - به بی شرمی دیود اموال ملت
 برای پیشکش آماده آورد کرد - بجان خویشان زور راسپ کرد
 حیانت علی لودن پرده طاعت - حکایت خرد و آوری کرده حکایت

احسنم لاضکم و ان اساتم فلها) و (اذانه بحب
 للمحسنین) و چندان از قبیل آیات و اخبار که بحصر
 نیاید و تعداد نفوذ و اگر از جانب آسمان نباشد پس
 ناچار بقتل و وجدان حکم کند چون حکماء و فلاسفه -
 و معین است که عقل صریح حاکم بر حسن احسان
 و قبح ظلم و نیکی محبت و بدی عدوان و اسائن است -
 هر کس در حق دیگری مودت و محبت کند اگر چه
 بیعت و سبب باشد همه خردمندان و ارباب عقل و
 هوش او را ستایش کنند خصوص آنکه بهره اش نصیب
 يك ملت یا تمام نوع انسان باشد -

اما (قتل الانسان ما کفره) انسان که اشرف مخلوقات
 الهی است بهواجب نفسانی و هوای شیطانی فطرت
 اصلیه خود را کنار نهاده در ازاء آنکه نیکی و احسان
 بنوع را پیشتی بومیه خود سازد برعداوت و ستم دامن
 همت بر کمر زده - در جای کل و ریحان خس و
 خار میلان گاشته از لباس انسانیت دور و از مردمی
 و مروت مهجور ساخته چه آدمی زاده را خداوند
 قدرت و قوه کرامت فرموده که برخلاف طبیعت و
 مقتضیات طبیعی عمل می تواند نمود - حیوان در
 موقع شهوت مثلا نمیتواند خود را منصرف نماید ولی
 انسان بقوت نفس خود را نگاه تواند داشت - پس
 نکون کردن و همراهی بنوع خود نمودن اگر چه از
 روی فطرت اولیه و نخستین تکالیف انسان است ولی
 چون انسان بقوت نفس از آن صرف نظر نموده و
 اکیداً برصدا و برخاسته است - هر کس عمل مبرور
 و خیراتی را بجا آورد او را ستایش کنیم و در خور
 تمجید و توصیف دانیم و بلسان شرع شریف اگر چه
 فرزند آدم خلیفه رب جلیل است که فرموده (انی جاهل
 فی الارض خلیفه) و از روح خود در بدن توایی او
 دیدم که (فمخنت فی من روحی) و خلقش را از همه
 نکوتر و بهتر آفریده که (خلقة الانسان فی احسن تقویم)
 و اقرار ربوبیت و اطاعت او امر و نوای خود را
 از وی گرفته و فرموده (الست بربکم) و در جواب
 (بلی) گفته و پیمان پرستش خود و ترک پرستش شیطان
 را گرفته (الم اهدناکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
 انه لکم عدو مبین) ولی این جنس از فرغان یزدان
 پاک بفریب شیطان بیرون رفته و بهوای خلاق و گمراهی

قاده عدل و میزان روی که میزان قسط الهی است
 تبدیل بجزور و ظلم گشته عنان اختیار خود بدست افواء
 ابلیس سپرده چندانکه خود را اراده و اختیاری نیست
 و هر آنکه عمل صالح را اقدام کند و بیگسان و بیچارگان
 را دست گیری نماید اوست مؤمن حقیقی و مسلمان
 واقعی چنانکه در زمان اشتداد مرض و بلاء منحوس
 در طهران جسی مردها دامن همت بر کمر زدند که
 در این موقع تنگدستی و بیماری که نوع آدمی را
 مرصه تنگ و روزگار سخت گشته بود بقدر قوه
 همراهی و مساعدت و کمک و معاونت نمایند شاید نفسی
 چند را از چنگال این خونخوار بدر آرند هر آینه نام
 این اشخاص هرگز از لوحه خاطرها محو نخواهد گشت
 و در دفتر اسامی وطن پرستان در سطر اول رقم
 خواهد شد و در کتاب عهد و شرف دیباچه بنام نامی
 شان مقرر خواهد گردید مانند مرحوم جنت مکان
 مختارالسلطه که از جان عزیز خویشتن دست بست و
 خود را فدای ملت و دولت مسکرد و جان مزارها
 نفوس بشری را از نهلکه و بلاء شریر نجات داد و منق
 عظیم از خود بر تمامی سکان دارالخلافه ثابت نمود که
 روزگاران زیاد نتواند از خاطرها فراموش مسکرد و
 این شرف و افتخار در قامیل محترم آن مرحوم مسکه
 قامیل غیرت ملی و حمیت وطنی است ابدالهم باقی ماند
 (چون در صفحات نامه مقدس شرح مفاخر و مآثر و
 زحمات و خدمات آن مرد بزرگ مفصلاً مندرج گشته از
 تکرار آن در این موقع صرف نظر نمودیم) (باقی دارد)

قابل توجه وقایع نگاران محترم

اعضای اداره با منتهای ادب از وقایع نگاران محترم
 آموز ذیل را مقصدند

(۱) وقایعی که برای درج اخبار میفرستند صاف
 و روشن باشد - مقصود خوش خطی نیست بلکه
 پیچیده و مشکل خوان نباشد

(۲) تا جلیکه ممکن است با مجاز و اختصار پردازند
 چه حکایت يك مؤثر و صد قلندر است - بسیار شده
 که طوالت مورت ترك نگارش وقایع مهمه گردیدماست
 (۳) اخبارات همیشه به تعلق شخصی و اغراض

فانی محدود نفوذ و از عنوان بسیار و القاب بی شهید

به بریزند چه ما ایرانیان اخبار ناآشنا آنچه در اخبار
حلاحظه نمایم از مدبر فایم

(۴) عنوانیکه برای درج اخبار فرستاده شود در
ورقه جداگانه باشد نه در خطوط شخصی بدین واسطه
نیز بسیاری از وقایع و اخبارات صحیحه نا نوشته میآید
چه انتخاب عنوان از خطوط دشوار و وقت زیاد میخواید
(۵) اشخاصیکه امضایشان معروف اداره نیست هرگاه
بشوسط یکی از معروفین اداره معرفی نشده عنوان برای
درج اخبار فرستد امید بدرج آن نداشته باشند مگر
عنوانی باشد که بجای بر نخورد و مفید نام باشد
قابل توجه و گلای محترم

(۱) اسم هر یک از خریداران را میفرستند ادرس
کامل او را هم با خط روشن و جلی بنویسند
(۲) هرگاه تبدیل ادرس یا اصلاح یا استغای
خریداری را خواهند عین همان ادرس طبع شده را
بداره باز فرستند و دستور العمل را بالای همان ورقه
ادرس به نگارند با اسباب زحمت انضای اداره کمتر
شود

کیسیون افغانستان

کیسیون افغانستان از دره حیر مجرب افغانستان
و حساب و وارد جلال آباد گردید - نمایندگان امیر به
پذیرائی اعیان کیسیون اقدام و قشور خاص برای حفظ و
حراست آنان با منتهای دقت و نگرانی مأمور شده است
آچه مستفاد می شود امیر حلیه سبک و وضع خود را
با انگلیسان ساده و با محبت تر قرار داد، چه رضا شده
است فرزند ار چند خود امیر عنایت الله خان را که
ولیمهد افغانستان شناخته می شود در باکت برنی ملاقات
فرمانفرمای هند فرستد و این امر منتهای محبت و صفای
تیت امیر را بادوات انگلیس میرساند. فرمانفرمای هند
لاردرگزن دوازدهم شهر حال وارد کلکته خواهد شد
تا آخر این ماه امیرزاده معظم هم وارد خواهد گردید -
هدیاری فوق العاده برای ایشان از طرف حکومت هند تا
کنون مقرر نشده میگویند بهمان انداز که از امیر زاده
سردار نصراقتخان دولتمن احترام شده از امیرزاده سردار
عنایت الله خان در کلکته فرمانفرمای هند پذیرائی خواهد
نموده - ولی نیز در خورشان و مقام بایشان داده خواهد
شد - امیرزاده سردار نصراقتخان هم برای ملاقات

فرمانفرمای هند و ادای رسمی از مراسم سیاسی می آید
در امور پلتیکی و معاملات ملکی و تجارنی هیچگونه
مشاره نخواهد نمود - تمام امور بین وزیر خارجه
هند و شخص امیر فیصل خواهد شد

مقاصد کیسیون هنوز رسمی نشده کشیدن سیم
تلگراف در افغانستان نیز یکی از مقاصد آن گفته میشود
چون کشیدن سیم تلگراف در افغانستان برای ملت و
دولت مفید و بجهت انتظامات ملکی و رونق تجارت
و آگاهی از زوایای ملک و غیره و غیره دارای همه قسم
اهمیت است البته امیر رضا خواهد داد - ولی مشروط بر اینکه
اعضای تلگرافهای افغانستان از ملک افاغنه باشند تعام
عط تلگراف نهایت سهل است میتوان در مدت چند
ماه جعی را درین فن تعام و تربیت نمود -

اهم مسائیکه مظلون است بین وزارت خارجه هند
و امیر افغانستان موضوع بحث شود بی طرفی افغانستان
از طوائف سرحدبه خاصه فرقه افریدی می باشد -
در کیسیونیکه بریاست مسقر (دیورند) وزیر خارجه سابق
هندوستان با افغانستان رفت فیصله وزیرستان شده امیر
متوفی چشم از آن سرحد معظم پوشیده و انتظام وزیرستان
به حکومت هند واگذار شد - از آن بعد حکومت هند
لشکر کشیده وزیرستان را امن و وزیران را در تحت
حاکم و اطاعت آورد - همان اصول را این کیسیون
در ماده سرحد افریدی و افریدیان معمول خواهد داشت
امری که فیصله آن سحت و با حطر معلوم میشود
هانا چشم پوشی افغانستان ز افریدیان و آن سرحد محکم
متین است - چه امیر آن سرحد را جزء افغانستان تصور
میکند و بجاه هزار نفر افریدیان را چنانچه نوشته اند در
جرگه لشکریان خود بیرون آورده و یا عنقریب بیرون
خواهد آورد شك نیست که فیصله این مسئله تا اندازه
خطر ناک به نظر می آید مگر اینکه معاوضه بسیار
هنگفتی به امیر داده شود - چنانچه سلاه شصصد هزار
روپیه بر مدد خرج افغانستان در عوض سرحد
وزیری افزوده شد

تلگرافات

(۱۸ رمضان - ۲۷ نومبر)

خباارات بالتلیک با نگرانی پلیس بحری از سوئز
کنال عبور نموده نکال نیز همراه داشته اند

شبهه دوم (۱) ۲۹ رمضان (۱۳۲۲) - سال هجری ۱۳۲۲ - ۵ سپتامبر (۱۹۰۴) - شماره ۱۰۰

§ خبر (روز) از توکیو خبر میدهد که ژاپنیان پرشپای
بیابان بندر (آرتور) میآورند و در زیر فرمان
موسر دار نامدار خود (ناکامورا) در (سیتو) بیوت جنگ
دست رفته بحمله مشغولند تا اکنون نتیجه آن معلوم
نیست

§ ندیم خاص اعلی حضرت - سلطان عثمانی (ناظر پاشا)
بولونیکا رسیده در فرود نشانند فتنه نازه ساسی و
کوشانست

§ کمیون کابل روز شنبه از پشاور براه دره خیبر
روایه افغانستان گردید

(۱۹ رمضان - ۲۸ نومبر)

§ (جنرل کروباتکی) رپورت میدهد که (۲۵) و
(۲۴) در جانب (سنکیجو) ژاپنیان بر اردوی ما
حمله نمودند. و نیز نور جنگ نام روز (۲۶) و (۲۷)
گرم بوده و ژاپنیان تا کنون بتصرف و قبضه مقامات
متصرفی ما نائل نشده تصانیات آنها معلوم نیست

§ اخبارات انگلیسی بجهت منع صریح دولت از دادن
ذغال بجهازات بالٹیک اظهار مسرت کرده و بسختان
مودت آمیز اظهار همراهی با ژاپون مینمایند
§ امروز مارال شورای ژاپون افتتاح شد

§ دولت آلمان بر مصارف جنگی و قوای لشکری خود ده
میلیون لیرا افزوده و نیز چهارده میلیون برای مصارف
ذبل قرض خواهد نمود. پنج میلیون در از دیاد قوای
بحری دو میلیون و نیم بجهت ساختن کشتیهای [داپلرند]
و چهار میلیون بجهت انتظام امور قشون دو میلیون و نیم
برای مخارج متفرقه

§ فیصله مسامحه ماهی گیران [هل] در مجلس کمیسیون
نائی بکثرت آراء خواهد شد

§ چهار یا پنج جهازات بالٹیک بسبب مه دریا و
غیر هوا آنطرف [دور] فکر انداخته گمان میرود
تا بحال حرکت کرده باشند

§ [لارڈ لندون] وزیر خارجه انگلستان در باب حل
و نقل اشیاء ممنوعه جنگ بمجلس تجارت بدین عنوان
اعلان داده اگرچه در آزادی تجارت تبحار با بیطرفی
دولتشان حتی به چیزهای ممنوعه جنگ با ذمه داری
خودشان میتوانند تجارت نمایند - ولیم باید از قوانین
ملکی خود تجاوز نکنند - مثل رسانیدن آذوقه و پرورش

ذغال از دنیاال جهازات بالٹیک که بموجب قوانین دوله
جرم حساب میشود

§ جنرل (کروباتکی) رپورت میدهد که نتیجه حمله
ژاپنیان در ۲۴ این شد صککه با نقصان زیاد عقب
نشستند مجدداً همان شب و روز ۲۵ سخت برش آورده
عقبشان نشاندیم - باز علی المباح حمله آورده کوشش
دارند که بر میسر و قلب اردوی ما حمله نمایند

§ [لارڈ لندون] وزیر خارجه انگلستان خطبه
بمجلس تجارت لورد پول نگاشته که درباره تعیین اشیاء ممنوعه
جنگ بین دولتین روس و انگلیس مخاره در پیش است
§ خبر (روز) بموجب قول سفیر ژاپون خبر میدهد
دولت روس چنین گمان نکند که جنگ با این زودی
ختم خواهد شد جنگ در مذهب ما مخاره و گشته شدن
است ما حاضریم که تا آخرین نفس خود را در این
جنگ فدا سازیم

(۲۰ رمضان - ۲۹ نومبر)

§ دو کشتی که در بندر (پورت اسمتیه) مشغول
بمشق سرنگ اندازی دریا بودند اتفاقاً با سیم سرنگ
مصادف شده یکی پارچه پارچه و دیگری غرق و
دو نفر کت و چند نفر زخمی شدند

§ کپانهای گاردیف در باب سخت گیری لارڈ لندون
میکویند که ذغال دادن هیچیک از دولتین متخاصمین
را نمیتوان منع نمود خاصه اکنون صککه بسیاری از
جهازات آلمان ذغال حل عسکرده پوشیده و بنایه
بروسیا میدهند

§ استندرد مینویسد دولت انگلیس قتنه بجهت
از دیاد قشون بحری و بری خود صککته ضناً
مصمم است قشون ساحلوی بعضی مقامات مثل - مرسی
سیلون - سنگاپور - راکم عسکرده قوای خود را در
سرحدات زیاد نماید ولی فعلاً قشون ساحلوی دریا بح
مدیرانه بحال خود خواهد ماند سواره توپخانه مصر را هم
بجز یکسته همه را طلب کرده باین تدبیر جماعت زیاد
که متفرق هستند بر قشون سرحدی خواهد افزود

§ خبر [روز] از (توکیو) مینگارد که بطریق رسمی
ژاپون در بندر آرتور چنین رپورت کرده - ما زمین بی طرف
شانکوشانرا متصرفیم و نیهایم بجز نیز بتصرف ماست
لکن هنوز جنگی علیه ویرش همی بدین ترتیب نیست

شماره ۱۴۶ - ۷۶ و رمضان (۱۳۲۲) - شماره ۱۴۶ - ۷۶ و رمضان (۱۳۲۲)

در صدد تصرف و قبضه قلاع کوه نمبر ۲۰۳ (میتزل) ختنیم فیکو بقیه کرده در تصرف همه آن سامی هستیم
 § مقامات دو تفکر متخاصم در نواسی (شاهو) همان است که سابق بود و انبیر و تبدیلی نیاف
 § جنرال کروپاتکن رپورت میدهد که جنگ (سنکیچو) بیروز ختم شد. ژاپونیان همه از آنجا خارج شده ۲۰۳
 قهر مقتولین آنها را روسیان دفن صکرده تنگ و خشک و اسبابهای دیگر غنیمت لشکریان ما شده
 ژاپونیان را تعاقب نمودند
 § امیر البحر (فورنیر) از جانب دولت فرانس مأمور باصلاح و تدارکات [محل] گردید

(۲۱ رمضان - ۳۰ نومبر)

§ دو سکنی غواس از پترسبرگ بولادیوستک فرستاده شد

§ از خبر رسمی که دولت ژاپون بقونصل خود در پکنی داده معلوم میشود قتون بندر آدره بتاریخ ۲۹ دشمنان را از شنکشوشان بطرف مشرق از جلی حکنده با کمال پایداری با اینکه مقامات بلند مسلط استوار را داشتند عقب نشاندند تصرف کرده خیال داریم قلعه نمبر ۲۰۳ را خراب نایم و راه داخل شدن قلعه را پیدا کرده چند برش هم آورده ایم

§ بتاریخ ۲۹ نومبر کیسیون افغانستان در (دکه) رسیده غلام حسین خان سپهسالار امیر با (۳۰۰) سوار بجهت پذیرائی در (لندی کپانه) حاضر بود و سرهنگ (دکه) و محمد حسن خان منهدار و [میجر روس کیل] وکیل سیاسی انگلیس در خیر چند میل همراه رفته تا به (تور) رسیدند در آنجا محافظین مخصوص از جانب امیر پذیرائی از کیسیون کرده با کمال عزت و دوستی با مهمانان عزیز سلوک مینمایند

§ پس از فرار ژاپونیان از مقام (سنکیچو) که بر مبسره لشکر روس واقع است روسها حمله بسیار بزرگی را پیشبندی کردند - جنگ خیلی سخت بود - جنرال کروپاتکن بیان میکند صکه ژاپونیان پس از شکست عزم هتیمیلی (سنکیچو) قیام کرده لغاتی آنجا خبر دادند که عیروجین زیاد همراه داشته خیلی دل شاکسته و انبیریه از فرار خود بیعتند و نیز توپخانه روس با یگانگی بطرف ژاپونیان

لعه کرده ژاپونیان پیشبندی کامل نموده تنور جنگ در آنجا گرم است ولی جاهای دیگر بخواموشی میکند

§ در حین اقتساح دارالشورای ژاپون اعلیحضرت امپراطور مبعکامو نطق بدین مضمون ایراد فرمود اتحاد و دوستی و یگانگی ما با سایر دول چهاره در ازدیاد است و لشکریان ما را در هر میدان و جنگ فتح و نصرت هم آغوش بوده از رعایای چان نثار و لشکریان جرار فرمانبردار خود امیدواریم که تا آخر این جنگ در همراهی بدولت خود حکومتی نمایند

(۲۲ رمضان - ۱ دسمبر)

§ نمبر (روز) از (توکیو) خبر میدهد که رسماً اشاعت یافته صکه امروز ساعت ده صبحی قتون متعینه ۲۰۳ [مترهل] از حندق گذشته برش بقله برده در جانب شرق و جنوب مشغول بجنگ اند و تا هنگام روانگی این تلگراف مشغول بجنگ بوده اند

§ نمبر (روز) از توکیو خبر میدهد که (۲۰۳) (میتزل) را ژاپونیان تصرف نموده و این کوه جانب شرقی بندر آدره واقع و مسلط است بر جمیع قلاع آنجا بحرا و برا و جہازات و بندرگاه

§ ژاپونیان به براندن تلنجک و خیاره دیوارهای قلعه را خراب کرده در حندق ریخته اند

§ ژاپونیان صبح (۳۰) نومبر شروع بشلیک و برش نموده تمام روز مشغول حملات بی دری بودند لشکریان روس با نهایت پایداری جلوشان را گرفته عصر باز برش آورده تا ۳۰ ذمی برج رسیده آن هنگام کک با آنها رسیده قوه قلب یافته بیجا با برشهای متوالی آورده تا ساعت ده مسانی برج و با روی قلعه را تصرف کرده و همان حین دست دیگر از لشکریان ژاپون که در سمت شمال و مشرق بودند برش برده حله نموده بقیه را تصرف کردند

§ استمدود مینویسد صکه دولت انگلیسی بجهت اعزاز ژاپون به ذفال دادن بجہازات باتیک بتدارکات مطنوکست و کوشش مینماید که با هیپیک از دولین متخاصمه مخالفت نشود و سلفه سلفه

مشرق و بسیار گردید

§ خبر روتر از (پرم) خبر میدهد که تمام دست
جهازات بالتیک که تحت امر امیرالبحر (فولکرسام)
است از کنال عبور و در جنوب پرم يك كشتی کوچک
فرانسوی ز (جویتل) با آنان ملاق شده . حرکات
با آنها داده که تا (جویتل) آنها را برساند - چه دست
جهازات مزبور قصد آنها را داشته اند

(۲۴ رمضان - ۳ دسمبر)

§ کیسیون افغانستان ۳۰ نوامبر وارد [گردی کاج]
شده چنان انتظام نمود از سکه کیسیون در جلال
آباد چند روز توقف نماید و دوازدهم که دو سه
روز بعد از عید فطر است وارد کابل خواهد شد -
برای عبور و مرور کیسیون انتظامات و سهولت
عمده مهیا نموده اند

§ سفیر ژاپون در (مدرد) پای تحت اسپانیا
درباره دادن فصال بدستة جهازات بالتیک دو (ویکو)
بوزارت خارجه دولت مشارالیه اعتراض نموده جواب
طلب کرده است - وزیر خارجه اسپانیا در جواب
اظهار داشته که دولت اسپانیا ازین و بعد بیطرفی از
جنگ اختیار خواهد نمود

§ خبر روتر از توکیو خبر میدهد که شش ساعت
کامل در بندر آرتر مغول دفن کشتگان بودند دستة
جهازات روس که در بندرگاه آرتر اند مصمم شده که
شبانه تا راه پیش ازین سد لغوه فرار نمایند بسیاری
از جهازات مذکوره ناقص و قابل کار نیست و برخی
هنوز قابل جنگ هستند

§ سرداران محری روس سلسله ای که سرنگهای
دریا را از جلو راه خویش صاف نموده راه فرار
برای خود باز دارند

(۲۵ رمضان - ۴ دسمبر)

§ خبر روتر از [جینوا] خبر میدهد که ژاپونیان تمام
جهازات جنگی خویشرا سکه در جنگهای مختلفه
اندک نقصان دیده مرمت نموده مستعد ساخته انتظار
ورود و مقابله با جهازات بالتیک را میکنند

§ جنرال سکروباتکن ریورث میدهد که در نواح
[شامو] جنگهای مختصریش می آید و لشکریان ما
در هر میدان کوی مسابقت می ربانند

اعلام

هفته آبی بمناسبت عید مبارک رمضان روزنامه
جلالتین اشاعت خواهد یافت

§ رسا در (توکیو) اشاعت یافته که روسیان لاشهای
گشته کان خود را در مشرق ۲۰۲ (مژهل) گذاشته
فرار نمودند - نایب جنرال (تویکیا) می ژاپونی زخمی و
جنرال (ماکامورا) را قدری صدمه وارد آمده است
§ جنرال (کروپاتکن) ریورث میدهد که قراولان سابقه
لشکریان ژاپون که از (تهن کیمپوس) فرار کردند بدره
پناه آورده لشکریان ما از آنها نیز فرارشان داده
بدره دیگر پناه گزیدند که يك ميل و نیم دور بود
ولی پس از جنگ - متقی از آنها هم رانده شدند

§ از ریورث [مارشل اوپاما] - الاز ژاپور در
منچوریا معلوم میشود در چند جنگ مختصری که واقع
شده شکست هر روسیان را بوده است

(۲۶ رمضان - ۵ دسمبر)

§ بقیه جهازات بالتیک امروز بتأخیر رسیدند
§ از تصرف ژاپونیان [مژهل] راه آمد و رفت
بشهر و [این جن بر] باز و راه فرار قشون روس
بسوی (لیاوتشان) بند گردیده است

§ خبر (روتر) از توکیو مینگارد که مشهور است
جہات بسیاری از قشون روسیه برای استرداد ۲۰۲
[مژهل] برش و حمله کرده باقصان زیاد عقب نشستند

§ خبر روتر از (پرم) مینویسد سکه دو جهاز
جنگی بزرگ روس و دو کشتی کوچک بطرف جنوب
رسمیاء شده اند

§ در توکیو مشهور است که در جنگهای سابق
بندر آرتر ۹۷ افسر مقتول و ۶۴ مجروح شده اند

§ کرنل (ورتس) انشی قشون در اردوی روسیه
از مکن بحاب انگلستان رفته و مدت مسافرتش
تا اوائل تابستان خواهد بود

§ جنرال کروپاتکن خبر میدهد که قراولان اردو
در جانب شرقی [شامو] شب سیم نومبر حمله بر قراولان
ژاپون برده بیست و پنج نفر را با سر قتلک و شمشیر
مجروح نمودند - پس از زود خورد زیاد و جنگ شدید
ژاپونیان فرار و قراولان ما تا (شامو) آنان را
تعاقب کردند - چند قبضه تفنگ و چند عدد پلاس
قیمت لشکریان باشد - همان شب ژاپونیان بر
میسره اردوی ما حمله بردند - دستة از قشون اردو
قراولانیکه به تعاقب کریمنگان ژاپونی در (سینکجو)
رفته فرستادیم - بموجب خبر نیم رسمی جنرال
(رشکف) سرگرم در تعاقب ژاپونیان است

§ کشتی جنگی (کاترینه) که بتازگی از کنال عبور
نموده تاریخ سوم نومبر از (سلوه) گشته بجانب

جبل التین کتبخانه

(مدیرکل کالج امیرتیرت غیره)

کلیه امور اداره با

مدیرکل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

آقا محمدجواد شیرازی است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

بتاریخ دوشنبه

(۱۱ شوال ۱۳۲۲ هجری)

مصادف با

قیمت اشتراک

(سالانه — شش ماهه

هند — و برمه

۱۲ روپه — ۷ روپه

ایران — افغانستان

۴۰۱ قران — ۲۵ قران

عثمانی — و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا — و چین

(۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک)

روس — و ترکستان

۱۹ سپتامبر ۱۹۰۴ میلادی (خریدار نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نماید) (۱۰ منات — ۶ منات)

جبل التین

سنه ۱۳۱۱

دو این حریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- آفاق و انا لیه راجعون • سیاسی • خبرمقدم •
- درد بیدرمان • جبل التین • بندر عباس • مکتوب
- از رشت • تعمیر بار انداز انزلی • مکتوب از بحرین •
- جبل التین • مکتوب یکی از موقتین از محلات • مکتوب
- از سرحدات • ملاحظه حال شرق و غرب • جوانمردی
- و نیکوکاری • جغرافیای ایران • مقاله یکی از فضلاء
- یا اطلاع وطن پرست • مدوسه رشده • مکتوب
- یکی از علای بزرگ • مکتوب از کرمان • مکتوب
- از انزلی • تلکرافات •

آفاق و انا لیه راجعون

(آفاق مکان فی الدنیا خلوداً لواحد)

(لمکان رسوایه فیها الخدأ)

تلمه بزرگ و رخنه سزگی سکه بر شهر بند دین اسلام و حسن شریعت خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله الطاهرین از ارتحال بر ملا مرحوم میرود الساکن فی جوار رب العزت و رئیس العلماء الاعلام حجة الاسلام ملاذوالاکام نایب الامام علیه السلام آخوند ملا محمد تقی ناطق التریانی التروی حشر ما لله تعالی مع الذی المختار والافقه الاطهر و ارد آمد کا قال علیه السلام (انا طاعت الله یصلح قلبه و غیره) تلمه لا یسعها شیء که در این

چیز جریان نشود و خلك اندوه و مانی بر مسافرک مؤمنین باشید که هرگز خرم و شادان نخواهند گردید این عالم جاید بزرگوار گذشته از ترویج احکام شرع متین و اعلاى اعلام دین مبین و هدایت امام و ارشاد عوام که وظیفه علای اعلام و قضای کرام است همواره مترصد و مقرب حفظ حوزه دین و بیضه اسلام از ماحت و تاز رهنمان و معاندین و تصرف و مداخله اشرار و مناقین بود و باورشادات عالی و هدایات متوالیه ارکان ملت و اعیان دولت را بر حفظ حقوق ملیه و منع اجانب از مداخله بامور اسلامی امر میفرمود کردگار رحیم بفضل عمیم و من جسم درجت طالبش را در فردوس برین به جوار حضرت سید المرسلین و آفة طاهرین صلوات الله علیهم اجمین قرار داده بخلعت مغفرت و رضوانش مخلص فرماید

از رسیدن خبر وحشت اثر رحلت آن بزرگوار به بمبئی قاطبه ایرانیان مانند پدر مرده اندوهگین و عزادار و طم زده و سوگوار گردیده در مسجد ایرانیان سه روز مجلس قافه خوانی بسیار با شکوه فراهم شده طبقات مسلمانان از هر گروه شریک عزرا شده بتلاوت قران مجید و طلب مغفرت از برای آن بزرگوار گزینند. عصر روز سیم جناب منضم السلطان وزیر مقیم نمایندة محترم دولت علیه ایران

عبور شوند با رقیب او نمایند. چه در صورت میتوان گفت که روس را بهترین موقع بدست آمد، پیش از انگلیسان در آسیای وسطی بمقاصد خود نائل تواند گردید. امروز قلب اهالی آسیا خاصه ایرانیان چشمها را باز کرده اند که اندک اندک بی محقوق ملکه و ملیه خود برده اند. ازین و بعد نمیتوان هم تجاوز بمحقوق آنها نمود و هم دوستی آنان را مترصد بود. هرگاه یکی از حقوق آنان تجاوز و فرض شود که قدرت قصاص نداشتند یا از روی مصلحت فوراً جواب دندان شکن ندهند لامحاله مورت و نجش شان شده همین نکته مآلاً اسباب خسارات عظیمه آن دولت خواهد گردید.

هرگاه انگلیس مانع ایران از فتح هرات نمی شد و حقوق حاکمیت ایرانیان را از افغانستان سلب نمی نمود مبتلا به میلیارها خساره ملی و هزارها تلفات جانی در راه افغانستان نمی شد. و رقیب او سرحد خویش را از دهنه قفقاز تا سرحد سیکمیر می رساند. و علاوه دولت انگلیس را مشوش و محتل الحواس نمیداشت. و این همه فوائدیکه دولت روس از بهارن این مملکت می برد انگلیسان می بردند و این رسوخ و نفوذیکه روسها امروزه در وسط آسیا دارند انگلیسان را حاصل بود. این همه ضررهائیکه شمه از آنها را بر شمردیم نتیجه تجاوزیست سکه بمحقوق ایران شد و نمره و نجش بود که ایرانیان از انگلیس حاصل نمودند. و این از خطاهای بزرگ یینه رجال انگلستان بود.

چندیست که بمناسبات سیاسی ایرانیان باز دوستی انگلیسان مایل شده هرگاه باز بمحقوق آنان تجاوزی شود قسمی از دولت مشارالیه خواهند مید که قرنهای بام نیو قند ولو اینکه در رقیب او معدوم گردند آنهاش را غنیمت خواهند شمرد. در این صورت دولت انگلیس هرگاه فائده جزئی از آن نجا، حاصل کند مآلاً دوچار خسارات کلی خواهد گردید و گمان نمیرود با آن همه خساراتیکه دولت انگلیس از زیادتى ایران در ماده افغانستان برده باز قصد تجاوز بمحقوق ایرانیان نماید.

بر طالبان روشن است که از عهد باستان دولت و ملت ایران بای بند بمواعید و معاهدات خود بوده و هیچگاه خلف عهد نه نموده و تجاوز بمحدود و حقوق دوستان خویش نه کرده است. ازین رو ظاهر است که دولت ایران هر قدر قوی می شد و با من بعد بشود بمحقوق همسایگان دوست خود تجاوز نه نموده و نخواهد نمود. و هرگاه حقوق حاکمیت ایران از افغانستان سلب نشده بود بجای این همه خساراتیکه دولت انگلیس در حفظ هندوستان نموده و میباید فائده حاصل میکرد. ولی افسوس که غیر از شصت و هفتاد ساله را باز نمیتوان گردید.

مجلس تمیزه را ختم فرموده بر چیدند. اجزاء اداره جبلالتین کما اندوه و ملال را از این مصیبت عظمی و وزیه کبری دارند روز جمعه (۱۵) شوال از طرف مؤید الاسلام در اداره مبارکه جبلالتین افتاد مجلس قائمه خواهد شد از اخوان ایازی و اخلاء روحانی استدا آنکه شرکت نموده اجزاء اداره را رهین منت سازند (نستنه الله الکریم الرحمن ان یسکنه اعلى فرادیس الجنان و یجفه بالرحمه والفران)

شرح زندگان آن مرحوم و کیفیت مرض و حالات آن بزرگوار را پس از رسیدن خطوط وقایع نگاران هراتی مفصلاً خواهیم نگاشت.

سیاسی

مجددا ورود اولین رجال با سیاست انگلستان یعنی (لاردرگزین) در هند خیالات سیاسیون مغرب را بجانب متشرق مرحوم داشته. متفق الکلمه می گویند که این حرکت خلاف معمول یعنی باز آمدن (لاردرگزین) هندوستان خالی از معنی نیست. اخبارات انگلیسی می نویسند که علت فانی معاودت لاردرگزین بفرمانروما هندوستان سه نکته است.

اول تکمیل مقاصدی که بطرف شمالی هند یعنی (بیت) دارد.

دوم اجرای خیالاتیکه سالهاست سیاسیون انگلستان بجانب مغرب و شمالی هند یعنی افغانستان دارند.

سوم تکمیل توجیهات دیرینه که رجال دولت انگلیس در خلیج فارس یعنی ایران داشته و دارند.

اینکه که رقیب دولت انگلیس دوچار اقصای شرق میباشد دولت مشارالیه را بهترین موقع برای پیش رفت مقاصد در وسطی و مغرب آسیاست. اگر چه این سخنان همه از لباس رحمت عاری است. ولی میتوان گفت که عظمت دانش و سیاست (لاردرگزین) در عجب در قلوب انداخته. بر واضح است که هرگاه دولت روس که رقیب بزرگ انگلیس بشمار است زیاده بر این در اقصای شرق دوچار تباهی و برآدی گردد دولت انگلیس را خیلی مقاصد در آسیا پیشرفت خواهد نمود. ولی گمان نمیرود که با این حال بازم روسیان بگذارند که بدون مانع انگلیسان در مقاصد آسیائی خود مقصی المرام گردند. ازین است که دولت انگلیس قبل از وقت ساهی است که جلو روس سد بسته است حکامات و قوای حربیه خود را در هند اندازه قرار دهد که پس از آسایش از جنگ اقصای شرق دولت روس را سالهای دراز تصور حمله بر هند بخاطر خطور نه نماید. ولی نکته که رجال انگلستان باید از نظر دقت مور تدارند همانا اتفاق است که امکان دارد هرگاه امرا و سلاطین وسط آسیا

البته ازین واقعات تاریخی برای آتیه فائده حاصل می توان کرد

من چه مسائلیکه موضوع بحث سیاسیون است همانا معاملات افغانستان و رفقن کبسیون بکابل است - تاکنون مقاصد کبسیون و معاملاتیکه در آن مجامع خواهد شد رسمی نشده و بید نیست که بسیاری از نکات تا آخرم در پرده استتار ماند ولی اخبارات لندن بواسطه نجسی که در معاملات دارند تا اندازه بی مقاصد کبسیون برده جسته جسته کشف بعضی از مراتب را می نمایند

این امر ظاهر است که از بعد رحلت امیر عبدالرحمن خان امیر عالیه وجهی که بعنوان مصارف قشون افغانستان داده می شد تکرر شده است این امر را مختلف ذکر میکنند - بقیده جمعی حکومت هند بدو ماهی صد هزار روپیه افغانستان میداد و بعد از رفتن کبسیون بریاست (مستر دیورند) و مامورات چند در چند مقرر شد که پنجاه هزار روپیه طمانه بر آن مبلغ میده میفرایند - حکومت هند گویا پنجاه هزار روپیه اخیر را خاصه امیر متوفی دانسته بعد از رحلت آن مرحوم ادای صد هزار روپیه ماهانه را قبول نکرد - جماعتی را عقیده این است که بعد از رحلت امیر مرحوم امیر عالیه در باره شهریه حکومت هند اظهار داشت که این مبلغ را دولت انگلیس برای مصارف قشون افغانستان در محافظه هندوستان میدهد نه عرض صرف مطبخ - امروزه مصارف قشون افغانستان باضعاف مضاعف زیاده بر این است که حکومت هند افغانستان میداد - درین صورت هرگاه قشون افغانان برای محافظه هند میباشد حکومت هندوستان راست است که جمیع مصارف حریه افغان را ذمه گیرد بعد نیست که این دو امر مورت آن شد که این وجه تا کنون در خزینه حکومت هند برسیل امانت مانده است روزنامه (طمس) لندن می نویسد که دو مسئله است که اگر فوراً فیصل نشود چندی بعد در قطار مسائل لایحل آسیا بشمار خواهد رفت - اول آنکه با وجود احتیاج افغانان از بعد رحلت امیر تا کنون دیناری از امانت حکومت هند حاصل نکرده

دیگر باید دانست امیر افغانستان بجه خیال نا این درجه جلب آلات حریه در افغانستان مهیا میباشد این مسئله در آتیه ممکن است مورت خطر عظیم واقع گردد

روزنامه موصوف می نویسد که دولت انگلیس از صمیم قلب خود مختاری و اقتدار و قوت افغانستان را خواستگار است ولی این امر منوط بر آن نیست که هرولو هرولو آلات حرب دو آن جا انبار شود -

ازحالات موجوده چنان مستفاد می شود که افغانستان را طرف همه دامن گیر است - روس با آنکه در اقصای شرقی دوجار است باز هم دست از توسیع ممالک خود در آسیای وسطی نکشیده چنانچه بتازگی راه آهنی که از (بوری نیک) تا تاشقند مشغول به تعمیر است قوت او را در وسط آسیا خیلی زیاد خواهد نمود و این شهر بین بر اعظم اروپا و آسیا واقع خواهد بود این راه آهن زایدالوصف بر تجارت و تمدن و تحول و قوت روس خواهد افزود ممکن است که بواسطه این مراتب امیر افغانستان مشوش شده به تدارک علاج واقعه قبل از وقوع اقدام است - ولی برخی شبهه نموده اند که آیا امیر افغانستان از طرف دولت انگلیس نیز مرعوب و مغلوب است یا نه - همین قدر معلوم می شود که این کبسیون را مطالب عمده و بزرگ مد نظر است ولی اگر امیر افغانستان بوی برد که مقاصد کبسیون اندک عطفی با آزادی اوست ورق برگشته صفحه مونسای به نظر خواهد آورد - بسیاری از امور منوط است بدانشمندی اعضای کبسیون که قسمی ادای مطالب خود را نمایند که اسباب خیال امیر نشود

برخی چنان تصور می نمایند که حکومت هند در ادای جمیع مصارف قشون افغانستان حاضر است مشروط بر اینکه اختیار قشون نیز به قبضه سرداران انگلیسی باشد - پس ازین ظاهر می شود که نه امیر افغانستان رضا باین امر خواهد داد و نه حکومت هند جمیع مصارف قشون امارت افغانستان را خواهد پرداخت در هر صورت تاکنون از سلوک امیر عالیه هیچگونه استشام مخالفت نشده و این کبسیون را نیز امیر طلب کرده که مسائل چندیکه از بعد امیر مرحوم تا کنون تصنیف نشده فیصل گردد - و نیز بحسب خواهش حکومت هند و لیمهد خود را به ملاقات فرما فرمای فرستاد اینها همه دال است که خاطر امیر از انگلیسان هکدر و مشوش نیست و میتوان گفت با منتهای دوستی کبسیون مقاصد خود را انجام داده معاودت خواهد نموده و اتحاد و دوستی افغانستان و حکومت هند پیش از پیش خواهد شد

مجلس بیثی

وقایع نگار حیدرآباد می نویسد - فرما فرمای هند با منتهای اہت و اجلال نهم دسمبر فرنگی در (پولو بندر) بیثی وارد جناب منعم السلطان وزیر مقبر جنرال قونسل هندوستان مدعوا در استقبال شتافتند - اهالی کال پذیرائی نموده ولی شهر را آئین بندی نه نموده بودند - شب در عمارت حکومت مہمانی وسپاہ بود جناب منعم السلطان با لباس تمام رسمی حاضر بودند در سرشام فرما فرمای لطف بیثی فاده یقین

است شرحی را در جرائد انگلیسی ملاحظه فرموده اند بعد از شام لارده کرزن با نایبند محترم ایران جناب مفتاح السلطان صحبت کرده احوال برسی کامل نمود. چون نایبند ایران سمع قدامت و رجوع مأمورین دول داشت و نیز جناب مفتاح السلطان هیچ يك از نایبندگان دول بسمت جنرال قونسلی منتخر نبودند جای ایشان بر نایبندگان سائر دول بالا و مقامشان ارفع بود. حکومت بمبئی و زوجة محترمة شان نیز خیلی اظهار خصوصیت در آن مجلس رسی با جناب مفتاح السلطان نمودند. در آن مجلس بالغ بر هزار نفر نزرگان و نوایان و راجه و مہاراجگان حاضر بودند جناب مفتاح السلطان بواسطہ حسن سلوک و کالات صوری و معنوی مقام منیبی در انظار خاص و عام پیدا کرده. زبان دانی و کالات ایشان پیش از لباس و نشانهایشان جلوه نموده جناب انظار میشد. پارسپاشی که در سرشام آمده یا بعد در آن مجلس شریک شدند بمناسبت هم جنسی شدند با ایرانیان دارند همه نزد نایبند ایران معرفی شدند معلوم بود که این فرقه هنوز محب ایران و ایرانیان و نایبند سلطنت کیسارا از خود تصور میکنند خلاصه میتوان گفت مفتاح السلطان اول نایبند ایران است که در هند آمده و ایرانیان را مایة سرفرازی شده است

خیر مقدم

جناب مستطاب آنریبل نواب فتحعلیخان قزلباش سی. آی. ای که از خاندان جلیل و رؤسای عظیم القدر صوبہ پنجاب و شهر شہر لاهور و قدس و تدین این سلسلہ حلیہ ہمارہ ضرب المثل و محل اعتماد و وثوق علماء اعلام و در طہرات و مہرات بین الاقربان مشار بالبنان و نزد حکومت عالیہ ہندوستان منہای عزت و وقار و احترام و اعزاز را داشته و در دعوت نوایان و امراء ہند برای تاج گذاری اعلیحضرت [ادورد ہفتم] مدعوا بلندن رفته بودند امسال از اعضای مشورہ خاصہ فرما فرمای ہند از طرف مسلمانان صوبہ پنجاب مقرر و ہوم جمعہ شانزدہم دسمبر بسلامتی وارد کلکتہ گردیدند. یقین است از شرکت این وجود محترم و جوان جوان نخت با دانش و سیاست در مشورہ خاصہ فرما فرمای ہند منافع عمدہ و فوائد کثیرہ ملت ہندہ را باید خواہد گردید. اجزاء ادارہ جبل اللتین کہ ہمارہ از خیرخواہان صمیمی این دودمان جلیل القدر کہ مایہ افتخار شیعیان ہندوستان میباشد قدم بہمنیت لزوم نواب مظہم کہ را تہریک و تہنیت میگویند و از نیل بہ ماطفت ملوکانہ در حق باحق ایقان سرور و ہدین شعر. مترجم اند

بانی کا صبح ہوا سے ہندو کا شہ
کاب ہنوز از نتایج سہراست

دود بی درمان یا نامی جرائد

با اینکه جرائد انگلیسیہ امروز بہتر و ہفتہ از جرائد سائر ملل واقف از رموز دول و ملل و پلٹیک اند. مع ذلک در بعضی مقامات بدرجہہ لہرا از دائرہ انصاف خارج میگذازند کہ در نظر عام و خاص ناواقف و بیاطلاع از وضع دل و ملل و حقوق یک سلطنت جلوه مینمایند. شاہد بر این مقال نگارش روزنامہ طمس بمبئی است کہ در بارہ انتظامات پستی و کرکی ایران نگاشته و تا اندازہ اہمیت دارد کہ تکراراً بمصحح جرائد انگلیسی خبر رسیده ہر یک با آب و تاب و شد و مد زیاد آن عنوان را نگاشتنند

روزنامہ طمس بمبئی از وقایع نگار ہوشہرینوبند کہ بتاريخ اول دسمبر کفک حامل پست [کسارو] وارد ہوشہر شد. علی سبیل المعمول محمولات پستی او وارد گمرخانہ گردید رئیس گمرخانہ ہوشہر محکم نمود کہ جمیع امانات پستی را در گمرخانہ باز نموده کرک کرده پس از آن بہ پست خانہ بفرستند. رئیس پستخانہ انگلیسی سخت گرفت کہ امانات پست را از کرک بہ پستخانہ حمل نماید لذا رئیس کرک امر کرد کہ امانات پست را در انبار برای تدارک نہادہ و پلیس محافظ بر او گماشت

روزنامہ مذکور در اینجا حاشیہ رفته می نویسد کہ چون رئیس پست خانہ ہوشہر زیادہ بر این حکم نداشت پیش ازین آشفندہ نموده. ولی مشکل این است کہ در جمع سادر ایران ازین و عدہ ہمین اصول با اطاعت پست سلوک حواہد شد و این حرکت از مأمورین بلژیکی کہ دست نہاندہ روس شناختہ میشود گویا بچہ بر صورت انگلیسان زدن است

جبل اللتین

حق این است کہ جرائد انگلیسی چشم انصاف را بستہ مفرضانہ سخن میگویند. آیا وظیفہ کرک در جمیع دول متمدہ و نیم تمدن غیر از این است کہ رئیس گمرخانہ ہوشہر نموده ؟ آیا در هیچ جای دنیا رسم هست کہ محمولات و امانات پست قبل از آنکہ از نظر مقومین کرک بگذرد خارج شود. البتہ میتوانستہ گفت کہ در ایران امر تازه واقع شدہ لہذا رو جرائد انگلیسی بر افروختہ اند. خوب چنانہ در جواب آنان میگوییم کہ ازین و بعد جوہارین در خطی تا آنجا بفرمودہ خواہد پیوستہ سولی لہذا از مستوی حسلہ دولت سرفرازی ملکہ خزانہد و رئیس ہوشہر

مناسب است که جرایم انگلیس بر قاعده سخانی را که صورت
 کدورت و برهم زدن اتحاد دولتین علین است ترك نمایند
 اگر چه مقالات جرایم را دلیل کدورت دو دولت نتواند
 گرفت ولی مایه خفت قلوب ملت میگردد و همین که تفرق
 پیش آمد ماده کدورت جمع و وقتی از جان سرباز میباید
 مسلماً است که دولت ایران بحق خود راضی و بسود
 حاشیش پای بند است ازین رو میتوان گفت هرگاه
 کدورتی پیش آید علت ایرانیان نبوده اند
 در مجلد المین - بارها مقالات خبرخواهانه جناب عالی
 را در ماده اصلاح سکه ایران خوانده ام - ولی تاکنون اثری
 بر آن مترتب نشده - این مرض در بند عباس زائد بر
 جاهای دیگر سرایت کرده نزدیک است يك مرتبه
 تجارت ایرانیان معدوم شود - تجارت این بندر معتبر
 ایران با هندوستان بمبادله رویه به قران میشود
 یازده سال قبل در ازای صد قران چهل رویه برات
 داد و سده می شد سال سال و خورد خورد کم گردیده
 تا امروز پست و چهار رویه را در ازای صد قران
 محسوب میدارند هرگاه بدین منوال پیش رود عنقریب
 پست رویه معادل با صد قران خواهد شد - مایه شکست
 و نزل قیمت قران يك امر دو امر نیست که بتوان ذکر نمود
 من جمله آنچه افواه است حضرات ملتانی در کراچی
 و شکار پور نقره مناسب خریده بار زیاد داده دو
 قرانی سکه میبایند چنانچه اگر بدقت ملاحظه شود در دو
 قرابهای ضرب کارخانه و آنچه از کراچی می آید فرق
 دیده میشود و ناموار می باید -

مجلسی است از آنکه پیشتر بیجان حقوق خود
 برخاسته ملامت کنند هرگاه گنگ شود که سالهاست
 ما همه قسم زیادتی کرده سپس نیز باید بکنیم حرفی
 است که عقلا پسند نمی نمایند و این گونه سخنان ازین
 و بعد بسمع قبول نمیرسد
 بارها نوشته بازم می نویسم که دولت علیه ایران بی
 بحقوق خود برده این و بعد چشم پوشی از حقوق
 خویش ولو جزئی هم باشد نخواهد نمود - و دوستانه ازین مسلك
 هیچ يك از ملل و دول نباید برنجند چه در رنجش سودی
 نتوانند برد و بواسطه امور غیر حقه هیچ دولت قوی
 بدولت ضعیف نمیتواند تاخت و حال آنکه قوای دولت
 ایران هرگاه بکار آید از دیگران کم نیست - این امر دیگر
 است که دولتیان به تشری مرعوب شده دطای غیر
 مشروعه را تسلیم نمایند - ولی هرگاه از روی قانون
 دولت ضعیف سخت ایستاده مطابق قاعده جواب
 گوید پرگامی از جای خود نخواهد جنبید - برخی از
 امور عادی که حیل بر قاعده است هنوز در خلیج فارس
 جاری میباشد البته رفته رفته باید رفع شود

اول بودن پستخانه دولت دیگر در بنادر ایران
 با اینکه دولت علیه در منهای انتظام با مصارف گزاف
 در جمع بنادر خود پستخانه منظم دارد
 دوم از بنادر خلیج فارس برای خارجه بریاکنها
 تم خارجه زده میشود - این امر علاوه بر توهین دولت
 موثر خساره عظیم اداره پست هم شده است - چون ما
 از معاهدات پستی ایران و انگلیس درست واقف نیستیم
 درین دو موضوع جز تذکر خاطر وزارت پست چیزی نمیتوانیم
 نگاشت در صورتی هم که معاهدات پستی ما احوال آنان را اجازه
 بدهد باید ملتفت شد که این گونه معاهدات موقتی است در
 نظم میباید و تجدید معاهده این دو نکته را دفع باید نمود
 بالجه این بنگهای بهنگام که از جرائد انگلیسه
 برخاسته و بر میخیزد در متن واقع مضر بحال ملت
 و دولت انگلیس است چه با زحمات بسیار و حادثات
 گوناگون امروز موقع آن رسیده که دولتین ایران و
 انگلیس از اتحاد دیرینه یکدیگر قائده برگیرند این نکته
 بر جمیع سیاسيون پوشیده نیست که دولت انگلیس برای
 آینه هندوستان با تمام ایران محتاج تر است از ایران
 بهوسیله او و پیشتر هرگاه بنا شود ایرانیان اجطاف و

در مجلد المین - بارها مقالات خبرخواهانه جناب عالی
 را در ماده اصلاح سکه ایران خوانده ام - ولی تاکنون اثری
 بر آن مترتب نشده - این مرض در بند عباس زائد بر
 جاهای دیگر سرایت کرده نزدیک است يك مرتبه
 تجارت ایرانیان معدوم شود - تجارت این بندر معتبر
 ایران با هندوستان بمبادله رویه به قران میشود
 یازده سال قبل در ازای صد قران چهل رویه برات
 داد و سده می شد سال سال و خورد خورد کم گردیده
 تا امروز پست و چهار رویه را در ازای صد قران
 محسوب میدارند هرگاه بدین منوال پیش رود عنقریب
 پست رویه معادل با صد قران خواهد شد - مایه شکست
 و نزل قیمت قران يك امر دو امر نیست که بتوان ذکر نمود
 من جمله آنچه افواه است حضرات ملتانی در کراچی
 و شکار پور نقره مناسب خریده بار زیاد داده دو
 قرانی سکه میبایند چنانچه اگر بدقت ملاحظه شود در دو
 قرابهای ضرب کارخانه و آنچه از کراچی می آید فرق
 دیده میشود و ناموار می باید -
 در مساحه بدفتر گرك معلوم خواهد شد که حضرات
 ملتانیهای شکار پوری از راه کراچی در جهازات حامل
 پست همراه جهل بنجاه هزار تومان دو قرانی در عباسی
 و بوشهر میفرستند گاهی شده در يك هفته پست هزار
 تومان هم آورده اند چون از حقیقت امر پریشانی شود که
 جرادو قرابهای ایران باید اینقدر از راه کراچی بیاید
 جواب میگویند حضرات سیستانها از راه سیالکوت
 و سکوینه آمده قران آورده ما میخریم و حمل به
 بوشهر و عباسی میبایم - ولی این قول چندان مقرون

بخیال قاضی افتاد و طاقت امر آفتاب شد. از آنجا که
 بیک بیچاره ناچار بود و سه اولاد داشت مفارقت بزرگی
 او بحال بودی - قضا سزای ویرا حوائت بخالت نموده
 صبر و شکیبائی را پیعه ساخت و دنبال نکرد - لیکن
 از محبت خود کاست و هنوز هر دو در قید حبسند
 هستند - این سرگذشت فتوحی بیک است که بناگرنده
 از حکمت لطف حکایت نمود و از این فقره
 میتوان دانست که این مرد بجه اندازه محبت با نگارنده
 داشته و دارد - هنگامیکه نگارنده در تیر خان شوره
 مشغول کسب و تحصیل بود بواسطه یکی از محترمین
 با این شخص آشنائی بهم رسید - تدریجاً مورد توجه
 تا مه گردیدم سپس بنده به بلاد سایر مسافرت
 نموده و از ایشان مفارقت گزیدم این فقره در سال
 (۱۸۸۰) میلادی بود یعنی اول آشنائی ولی مفارقت
 در سال (۱۸۸۷) اتفاق افتاد - سال گذشته برشت
 آمده بنده را شناخت و تجدید آشنائی بعمل آمد
 مقصود مسافرت را پرسیدم گفت برای باز دید
 مصارف تعمیر پار انداز انزلی مأمورم و عنقریب معاوت
 خواهم نمود - در ضمن صحبت کرد که پس از رفتن
 تو حاشین عریضه های متعدده بدولت دادند که
 سلطان اوف تمام کار های دولتی را بمسلمانان میدهد
 و به مسیحیان اعتنا نمی نماید و با هم مذهبان قدیمی
 خود روابط دارد بالاخره امر امپراطوری شد که محل
 سکناي خود را بطرز بورخ قرار دهم ناچار تا کنون در
 اداره شخصی و عمومی امپراطور حایه هستم و چون
 مرد کار آگاهی برای باز دید این بندر لازم بود مرا
 فرستادند و ضمناً اظهار نمودم که باز مرضین فساد
 خواهند نمود که بمسلمانان ایران رعایت شده پس از
 خنده قول داد که ابدأ سخن دیگران را گوش نخواهد
 داد - اینک باز دید نموده مراجعت می نمایم

چند سال قبل که متمولین ارمنه عریضه بامپراطور
 داده اجازت خواستند که امتیاز تعمیر این بندر را گرفته
 بسازند و از هر بوط مالالتجاره پانزده گانگ به گیرند در
 مشورت سلطان آئی را هم شامل نموده رای خواستند او
 گفت ننگ ائت برای دولت روس که همیشه امتیازی
 با بنیر دهد و حال آنکه مخارج آن زیاده از چهار
 میلیون مانات خواهد بود و برای دولت روس چندانی

بصحت معلوم نمی شود قبل از آنکه راه سکونت و
 سیالکوت باز شود غالباً سیستان به عیسی می آمد قط
 سالی یک ماه عبور و مرور می نمود و پنج هزار قران
 نزد آنها دیده نمی شد آنها جنس می آوردند و جنس
 می بردند - بالجله هرگاه رجال دولت علیه ایران جلوگیری
 ازین عمل قریباً سکه ایران پیش ازین از هر حیثیت
 خواهد افتاد و تجارت ایرانیانرا زیاده برایشان نقصان
 خواهد رسید

هفدهم و هیجدهم رمضان در عباس و توابع باوندگی

بسیار مفیدی شد (خبر خواه دولت و ملت)

مکتوب از رشت

قبل از شروع بمطلب لازم است معرفی کامل از
 شخصی که موضوع بحث است بشود - تا در طی مقالات
 آنچه سزاوار و شایسته است صحبت داریم

فتحعلی بیک سلطان اوف اصلاً از خوانین (موقاللو)
 و نیاکان او در شهر ایروان سکنی نموده و اکنون هم
 خانواده وی در شهر مذکور با نهایت احترام و عزت
 زندگانی داشته و نزد عموم اهالی قرب و منزلت نامه
 دارند

فتحعلی بیک از ایام صباوت در مدرسه دولتی روسی
 داخل شده تحصیل نموده با شهادت نامه مخصوصه از
 تحصیل فراغت جسته مشغول تعلیم فن مهندسی گردید
 و از مدارس عالی نیز فارغ التحصیل شد - چنانکه تمام
 طرق و شوارع صبه داغستان بواسطه او ساخته و
 پرداخته آمد و در تمام قفقاز دواين فن نمره اول محسوب
 و اکنون تقریباً شصت مراحل زندگانی را طی نموده
 و از قوای بدن او هیچ کاسته نشده مگر ریش و
 سیبش سفید گردیده و محتمل است يك کرومات عمول
 داشته باشد

در ایام جوانی دختری از خانواده خیلی بزرگ
 روس عاشق وی شده بالاخره کار بجای رسید که
 فتحعلی بیک ترك مذهب اسلام گفته در مذهب مسیح
 شامل گشته تا رسم زناشویی انجام پذیرفت - پس از آن
 بواسطه تربیت و تعلیم و یا بعلت و پرستش دین و خدای
 مسیحیان در نزد ارباب اختیار و رجال ذربار روس
 نهایت درجه احترام و رشیده آموزی را مرجع گردید
 ولی سزاوار آسوش که ضحوقه از رفته بی وفا در آمده

عمارة (روز) ۱۱ شوال (۱۳۲۲) - (سال دوازدهم) - ۱۹ دسمبر (۱۹۰۵) صفحه (۷)

خواهان تديراند و جسته جسته بخت خوابیده بيدار و آب رفته بجوی باز آمده شامد مدعا تعمیر و تأسیس بندر و بار انداز انزلیست که هر سال مبلتی نفوس خرق و از طوفان تلف میشدند. و حیلی خسارت عالی بمریم وارد می آمد محض رفاة عموم و سهولت در حمل و نقل مالالتجاره از جانب شرکت راه شوشه انزلی و طهران این بندر تعمیر میشود

برای رفع شبهة مردم می نویسم که این بندر حال دولت روس نیست و دولت هم ظاهراً نمی سازد بلکه کپانی راه انزلی و طهران میسازد البته اسهامیکه برای این راه معین شده پیشتر در دست روسیان است بناء علیه فوؤد آنان زیاد تر از سایر شرکاست ولی ساختن بندر بصوابدید شرکاء میباید نه برای دولت و برای اینکه شرکاء محارج یکمناات را صدمات نشویند و لخرج زیاد نمایند یعنی پلتیک بخرج ندهد دولت روس جناب فنحسل بیک سلطان اوف حکه اصلاً مسلمان و علماً نمره اول و خلقاً خلیق و شرفاً شریف و محیب است و قلم او ابدأ بسو و خطا رفته معین نموده این شخص محترم برخلاف گذشتگان با مردم ایران خوش رفتار است و بدان واسطه و نیز بواسطه کفایت و لیاقت خود برعزت و احترام خویش در دولت علیه ایران خواهد افزود - پس عموم اهالی ایران راست که وجود محترم این شخص کار آگاه کاردان را غنیمت دانسته منتهای محبت و مهربانی را در حق او نمایند و پذیرائی آن را موجب جلب منافع خود دانند زیرا امروزه از دست این مرد بزرگ هر چه گوئی بر می آید و میتواند که خیالات جاهلانه بعضی از مأمورین روس را که اسباب زحمت طرفین تواند شد برهم زند و راه صواب بنماید و با آن قوه عقلیه و علمیه حکه دارد در اعمال و افعال زیر دستان نیز دعد و از ارامنه احدی را مصدر کاری نخواهد مسکرد که به جبهه فتنه و فساد تولید شود چه بخوبی مسبوق است حکه این فرقه بکار خیر نیابند و بامور دولت و ملت نخورند در هر صورت سلامتی نفس و سکفایت و دیانت این مرد تحصیل محتاج به تحصیل است - اهداء الله پس از تقابل بپسند بروز خواهد نمود و نماید بدین واسطه حکه

دشوار نیست خویش دولت خود بسازد - این بود که هر ایضی من قبول شده اقدام نمودند اکنون امر صادر و مقرر شده است که بندر انزلی قسی ساخته شود که کفایت بی ترس و خوف داخل بندر شود و عموم منتفع گردند و نامی مصارف و مخارج باید به تصدیق سلطان اف شود واحدی را یارای آن نیست که بی اجازه او مصدر کاری گردد

دیروز که عید مولود حضرت حجة عجل الله فرجه بود بانگ تحلیله بود بعد از نهار خواب رفته پس از بیدار شدن (بکارت وزیت) این مرد محترم را روی منز باقم سراغ گرفته معلوم شد که در قونسولگری روس ولاد شده بواسطه سابقه امری چند نگارنده بقونسولگری تردد ندارم - ایندفعه ناچار رقم و پست دقیقه ملاقات و از دید نموده برگشتم عمده صحبت این بود که از قرار معلوم قونسولگری روس ترا غیر مطمئن دانسته و بمن هم اظهار داشت که فلانی اعتماد را نکاید - دانستم چه خبر است لازم دانستم که برای پیشرفت مقاصد عمده فعلاً همراهه را کم کرده تا عیال و اطفال سلطان اف بگیلان بیابند و در جای مسکن اختیار کنند و دست به مأموریت خود زند آوقت تمام موانع از میان برداشت طوری خواهد شد حکه اسباب سعادت و استراحت و عزت فراهم آید تفصیلاً نموده ضمناً اجازه خواهم که این فقره را بچهره مقدسه بنویسم و حالات او را نیز بیان نمایم تصدیق و تأیید نمود و اجازه کامل داد و اس اساس مطلب را بمن نقل کرد که عیناً برای درج اخبار عرضه داشت و مستندی است آنچه بحقیقت عرض شد و هر چه دانی در حق این مرد محترم درج فرمائی زیرا این شخص برای خدمات هر فرد مسلم حاضر است جان شیرین بخشد

تعمیر بار انداز انزلی

گر نگهدار من آنست که من میدانم

شیعه را در بلبل سنگ ننگ می دارد

شهادت از روزیکه امور کلیه و جزیه جهود بید اقتدار شاهنامه عین الموده که به جلاله و تعلق عین دولت و ملت است تقویض گردیده آسایمی بسیار زندگی برای عموم فراهم آمده و هیچ نگارنده طوری تصور و تهنه

از آنکه ملك و حق مطلق ایران است) نصف رعایای ایران و عمده تجارتش از ایران است هیچ نمایندگی نداشته باشیم: ما را لازم است که در مسقط و بحرین وزیر مقیم با منتهای شوکت و شأن بگذاریم تا حافظ حقوق حاکمیت ما باشد. این نکته بر احدی پوشیده نیست که هر قدر ما چشم از حقوق خود بپوشیم دیگران دست تعدی بحقوق ما دراز خواهند کرد

بواسطه نزاع يك نفر عرب و هم در خرید ماهی حکم قتل جمیع مجرمها صادر شده جوی مجروح جماعتی فرار برخی متحصن در قونسلخانه انگلیس و بسیاری مفقود شده اند و یقین جوی از مجروحین تلف خواهند شد - هرگاه نماینده دولت در اینجا بود میبجاگاه عربان جرئت نمیکردند بدین بی رحمی بر ما بتازند. فعلاً چون ما از خوف جان مخفی و مستوریم از حالات ساز ایرانیان کاملاً اطلاع نداریم که چه قدر گفته و چه قدرها مجروح شده اند ولی همین قدر متیقن است که عربها با اشاره برخی سامی اند که پای رعایای ایران را یکدفعه ازین جزائر قطع نمایند هرگاه دولت تحقیق این امور را به مأمورین ملزومی واگذار فرماید تا آنچه مقتضی وقت باشد عمل شود نیکوست ای کاش صد يك آنچه دیگران در باطل خود سعی دارند ما در حق خویش سامی بودیم (رعایای ایران)

حبل المنین

ما درین موضوع بارها بحث کرده رجال دولت علیه را متذکر شده ایم ولی وضع چنان بود که ابداً هیچیک از همراض خیرخواهان بخرج نرفت - خبر و شرمات دوست و دشمن دولت همه یکسان بود - بمحذاته این دوره خیرخواهی نمر و کلمات خیرخواهان اثر دارد - یقین داریم که برای این دردهای بی درمان هم فکری بگر و خطیالی صائب خواهد شد - البته حکومت خلیج فارس نیز تحقیقات خود را نموده با رأی رزین و تجربه های متین خویش صدارت را اطلاع خواهند بخشود و نیز وظیفه کارگذار خلیج فارس است که رپورت واقعات صحیحه را بطریق کامل بوزارت خارجه بنویسد تا اینکه قطع هر چه نمایندگی همسایه بگوید بوزارت پیش شود یقین داریم که وقایع نگاران اولیه هم نیز گزارش

حق اینها در هیچ قلمرو نخواهد نمود

پیش آید که آتیه وطن عزیز ما از سنگ فلاخن همایگان مصور طاند فعلاً عمل تأسیس بندر است که ایستگاه کشتی باشد و طوقان نتواند مانع توقف سفاین گردد ولی بعد از انجام کار چه خواهند ساخت معلوم نیست و نمیکویند. هر چند این امتیاز مآلاً مضر است بحال ایران ولی چه توان کرد از امتیازیت که سابقین داده اند شاهزاده صدارت عظمی چه تواند نمود

مکتوب از بحرین

(یا واقعه جان گداز)

مدیر حبل المنین - چون جناب عالی را واسطه رساندن همراض رعایا برجال دولت علیه میدانیم حال جگر سوز و واقعه جانگدازی که بر ما محدود ایرانیان مقیمین بحرین وارد آمده مینویسیم یقین است جناب عالی هم از درج آن مضایقه نخواهند فرمود تا آنکه رجال دولت برای آتیه رعایای خود درین جزیره متنبه و متذکر باشند

ساحل است مشق رعایای ایرانی که درین جزیره سکونت دارند بسدمات گوناگون و زیادتی و اجحافات شیوخ این دیار مبتلا و متحمل اند - این ایام از شیوخ گذشته فرد فرد اهراب همه قسم زیادتی و اجحاف باین يك مشت ایرانیها روا میدارند و ابداً ما بیچارگان را دادخواهی نیست - همه میدانیم که میلان نامه دولت انگلیس بواسطه آن است که در حفظ رعایای خود در خارجه از هیچ گونه اقدامی باز نمی آید

در صورتی که خدای نا خواسته دولت ایران چشم از حقوق حاکمیت خود در بحرین پوشیده باشد چون همجوار سائر بنادر و خلیج فارس است رعایای ایران محال است چشم بتوانند از معاشرت و رفت آمد به پوشند - پس بر رجال دولت است که با حقوق حاکمیت خود را در بحرین قائم بماند و ما مثل لك اجنبیه بر او نگریسته نمایند در آنجا بفرستند که حفظ حقوق تجارتی رعایا و سیاسی دولت را به نماید - جای سوختن دل ایجاب است که ما در امارت رومایا و بلنارستان و اسپال آن نمایندگان با شوکت و شأن با مصارفی گداز داریم و حال آنکه هیچ فلان برای ملت و دولت ایران مشهور نیست - ولی در مثل بحرین و مسقط که در صورتی چشم بپوشیم

مکتوب یکی از موثقین

(از علات)

شاهزاده معتضدالسلطنه حکمران کره و گلپایگان و خوانسار به (وجه) کما دو فرسنگی خمین است وارد. اسمعیل خان سرهنگ کشیکخانه مبارکه باغجوی برخی برای ممالعت حکومت بقصبة خمین بان اتم آمده که قصبة خمین تیول من است و حکومت حق ورود و قات در آن ندارد. شاهزاده فرمود در بیست و پنجاه تومان و کسری نقد و دو بیست و پنجاه خروار و کسری غله حزه مواجب کشیکخانه مبارکه است. البته همه قسم در همراهی آن حاضر و بدین اسمها نمیتوان از مالیات دیوان صرف نظر نمود. اسمعیل خان تسکین نیافته به تلگراف خانه عراق رفته و حکومت بخمین که دارالحکومه است ورود و انواع مهربانی بمووم رعایا نمود در این بین سرهنگ بخمین عودت کرد با تلگرافی از معاونین خود بایضمون (یا بکس یا کشته شو یا کار را انجام ده) ازین رو جمعی منورانه عسارت حکومتی را احاطه کرده شلیک نمودند. حکومت مراتب شمرات آنها را به مرض شاهزاده صدر اعظم رسانیده و تا مدتی که منتظر امر مبارک بود از حشمتیه و سایر کمره ها استمداد خواسته استمدادی کافی برای محافظت خود جمع نموده تا حکم سخت مکتوباً و تلگرافاً به مجازات اشرار شرف اصداریافته جمعی را دستگیر کرده ولایت منظم و رعایا صرفه الحال گردیده حکومت بگلپایگان رفت. بعضی اشرار در خوانسار منزل جناب آقای آقا میرزا محمد مهدی خوانساری سلمه الله متحصن شدند و نیز برخی به عراق رفتند شاهزاده حکمران بخوانسار برای نظم و وصول مالیات رفت دوباره اسمعیل خان دو کره و گلپایگان اشتهار منزل حکومت را داده از آنها بخوانسار رفته باز بنای نظمی را گذارد فوراً تلگرافی از طهران باحضر مشارالیه رسید شاهزاده حکمران حسب الامر مبارک سرهنگ و صوف را بعراق فرستاده فعلاً این سه ولایت منظم و اهالی آسوده و فارغیاند اگرچه هنوز از شرارت برخی آرام نگرفته مع ذلک از اسابت رأی مبارک حضرت صدارت عظمی و فطانت حکومت ولایت آرام است

در خوانسار جهت نامی که از سارقین معروفه

و خونهای عدیده ریخته بود دسکتر و حسب الاستدای وراث مقتولین بقصاص رسید پس از ایشواقه دیگر اسمی از دزدی و سرقت و شرارت برده میشود

مکتوب از سرحدات

در شاهزاده یازدهم از سال دوازدهم شرحی در باب قتل (مستر منیشر) ملازم امیر افغانستان نوشته شده بود که در حواری (دهک) سرحد افغانستان نشی اورا یافته اند معلوم نیست که کسی اورا به قتل رسانیده یا خود بخود کشتی مبادرت کرده است چند روز میشود محمدابین نام از روح کابل وارد گردیده از زبان او معلوم شد که مستر مذکور بدست یکی از مستحفظان که از تب سواران عباسی بود و بسر کردگی هفت سوار دیگر از آن تب از طرف امیر به حفاظت مستر مذکور مقرر که مشارالیه را بمناظرت بخاک و قلمرو انگلیس رساند بقتل رسیده

سبب قتل چنین بیان شده که او میخواست از پیراه بزم شکار و تفریح روانه شود و از همان راه پیراه به منزل رود از آنجا که مقام مذکور بخدوش بود آن جوان سپاهی که سر کرده و بسپرده دهنه داری بنماز بود اورا از آن راه مانع شده و از معیت او بنابر حفظ مراتب نیکنای انکار کرد که اگر تو در اینراه روی و ضرری بتو رسد اسباب بدنامی امیر افغانستان خواهد شد

مستر مذکور از امتناع وی برآشته اورا نسبت به (خزیر) داد دهنه دار را از آن اهانت و کلمه مکروهه آتش غیرت در حرمن اقتاد، تنگ را بسوی او گشاد داد گلوله بر او خورده از لباس حیانت تاری ساخت

سواران دیگر که در تحت حکم و همراه او بودند بنابر حفظ ذمه که در حفاظت او داشتند ازین حادثه موحش بخود لرزیده و دهنه دار مذکور را محراسه گرفته بمقتام (دهک) نزد سرتیب و سرحد دار آوردند و دهنه دار بجرم خود اعتراف نمود و سبب اشتعال طبع خود را که باعث قتل مستر مذکور شد بیان کرد جنساً صورت حال را کامو الواقع ارسال خدمت امیر نمودند و امر بقتل دهنه دار

من ركب العار) فكيف كه از خواص و متربان ظالمان
ممدود گردد. و آنها را برستم و بیداد اعانت و
همراهی نماید.

صفحات تواریخ مارا خبر میدهد که همواره اصحاب
شرف و ارباب هم طالبه، نفوس ذکيه با خداوندان
حور و اصفافی معابد و جسم بوده. و بشؤون و
تجملات از حق گون و تویخ جبران دست نکشیده
اند. بال و منال فریفته نگشته و از شکستن و بستن
اندیشه و واهمه نکرده اند. گویند (قبس) از مجلس
ولید بن عبدالملك كه خلیفه عصر و قادر بر هر حکم
بود غضبناك بر خاسته و بوجه تفر و تشدد بدو
گفت (آیا میخواهی که جبار و ستمگار شوی؟ قسم
خداوند کشفهای صعلیک و بیوابگان از شمشیر
تو باند تراست) حکایت ابوذر غفاری و سخت
گوئیهای او در مطاعن مشهور است با اینکه
میدانست بر هر سیاستی در حق او قدرت دارد.
و نیز گویند - نیرون ملك حکم نمود شاعر
معروف (آگرین) را بقتل رساند چه در اظهار
فبایح افعال او خودداری نداشت - چون در موقع
سیاست حاضر کردند و دوزیر شمشیر مؤخیم نشایدند
(نیرون) ازو پرسش نمود که بدبخت ترین مردم
کجاست؟ در کمال طمأنینه بدون تلجیح زبان جواب
داد (بدبخت ترین ناس کسی است که چون نام ظلم
و استبداد برده شود مثال او در خاطرها بوده باشد)
خطبه های (دیموستیوس) خطیب معروف یونانی بر ضد
(فیلیپ) - کدون معنای مجد و شرف را درست انسان
میدهد - خلاصه صاحب مجد کسیا گویند که در دفع
ظلم از خود و دیگران کوشش کند و جز خداوند
یکتارا ستایش و بندگی نماید. و هر دون همت محض
لقمه نای بسیار نبرد و آرومی مردم را بخاک منگ
نیزد و هزاران منصب و حکومت و حایل و لسان
را بیک تذل و تعظیم جبار عنید مقابل نماید

و بدیهی است که خداوندان ظلم و جور را با این
حزب احرار ابرار که جان در راه شرف بذل کنند
مواست و مصاحبت و دوستی و موافقت ممکن نشود
و اتحاد و اتفاق صورت نگیرد. چه ستمگان نخواهند
جور و بیستد. طبیعت خبیث النفس را که بر کرده و

صادر و نیز حکم شد که تا زمان ورود کیسیون
همچنان دار را برجا و دفعه دار را بر آن آویخته دارند
که موجب ثبوت خطای او و ابراه ذمه امیر و تنبیه
ساز شرار باشد. و مستر مذکور از اهالی آلمان و
در کارخانجات امیر مستخدم بود

(لوی نایب) خوشدل خان که ابا عن جد بخدمت
امراء افغانستان برده با امیر زاده سردر محمد ایوب
خان فرزند رشید امیر شیرعابجان که اینک در بلده
لاهور تحت نگرانی دولت انگلیس است بتازگی با امیر
افغانستان توسل جسته حسب الامر با برادر و پسر
و سایر متماقین خود در ماه اگست سنه (۱۹۰۴)
روانه کابل گردید و امیر همشیره خود را به پسر او
و دختر او را به برادر کوچک خود سردار نصرالله خان
منسوب نمود و اکنون با کمال ترقی و اهتزاز در کابل
بسر میبرد عنقریب بجای اینک آقاسی محمد سرورخان
که خسر امیر و به سیاست امیر در کابل افتخار دارد
مقرر خواهد شد - و نیابت مذکور باو تعلق خواهد
گرفت و محمد سرور خان اینک آقاسی بیالت بلخ و
ترکستان مقرر خواهند شد

ملاحظه حال شرق و غرب

(از شماره ۱۴)

(ج) ظلم و بیداد ماحی مجد و اعتلاء و اضمحلال
سکندة شرف و نجابت و صروج دنائت و رذالت
است. چه صاحب مجد و شرف طالب احراز مقام محبت
و احترام در نفوس و قلوب است. و این لذت را ر
هر لذتی ترجیح دهد و هر گردان راضی نشود که
با ستمگاران و بیداد گران دوستی کند. و افعال قبیحه
و افعال شنیعه این گروه بدکار زشت کردار را تصدیق
و امضاء کند. و هیچگاه بآن تن در ندهد که در برابر
طالبی بست فطرت - رتذال و انکسار کج کند. و محض
تجملات ظاهریه و زخاف دنیویه تعلق و تواضع نماید.
و در نظر شرافت و علو همتش - ستمگاران را از پستترین
طبقات انام کمتر شمارد. صاحب شرف کسی است که
حیات بهت حصول مجد و شرف خواهد و مرگ
و ابرحیت با ذلت و طرد - ترجیح دهد که (مملوت لوی

و بتارش خورده نگردد - باوی طریق خلاف و عناد
 نبوید - و متابعت زشت کاریهای ظالم را چون پیروی
 احکام آسمانی واجب عمرد و بوی تاسی جوید و
 اعمالش را سرمشق حرکات خود قرار دهد - و چون
 در مقابل ظالم مستبد برآید بنده وار در حضور
 خداوندگار جبهه نیباز و تضرع برخاک ملد و فرمان
 او را اگرچه قتل بی مرسل باشد واجب الاطاعة داند
 پس کجا ستم پیغه جور اندیشه از وجود چنین
 معاون و ناصری دست بردارد و بصاحب مجد و شرف
 که عدو ظلم و دشمن عدوان و خصم جور و طغیان
 است پیوندد - تا اساس ظلم خراب و بساط جور دردم
 نور دیده وطنی شود - کمل السجل للکتب ؛ بلکه با تمام
 قوت و همه توانائی طویش کوشش کند ~~سکه~~ این
 ناموس طیبی را که موجد کل در طبایع نادری از
 افراد بشر بودیم نهاده است از صفحه هستی محو و
 نابود سازد طبایع را برذالت متضاد نماید و نفوس را
 از زمامه صباوت بملات و مسکنت طادی گرداند و
 بوسائل متعدده متمسک شود تا از مدرسه شرارت و
 شرارت جبی اراذل نامحبیب ~~سکه~~ تربیت شده دست
 طبابت خود اوست خارج شوند - آنگاه مهام انام را
 بکف این طایفه که از هرگونه حاصل حیده و اخلاق
 حسنه دورند نه مضای شرف دانند و نه حقیقت
 ناموس بسیار و آنرا دستور کلی در تربیت استحکام
 بیان اسلبداد و فساد و ایذاء عباد و تخریب بلاد و
 اتلاف نفوس بشر و وصایای لازمه درهدم اساسی
 عدالت وطنی بساط مردمی و مروت و ترویج بازار
 فصاحت و حداعت دهند - از جمله آنکه بر فقراء وزیر
 دستان رحم و انصاف روا ندارید ناموس خود را از
 دیگران و دیگرانرا از خود تصور کنید - بلکه شرف
 و ناموس را امری موهوم و شبلی نامعلوم بدانید -
 برجان و مال مردم دست تعدی دراز کنید - هر کجا
 صاحب شرف و مجد بینید در مسکنت آنها مسامحه و
 محامله رواندارید که حیسات شما با اعدام آنان متلازم
 است - طامه را همیشه در تهدید دائمی و خوف ابدی
 نگاه دارید از عیش و نوش ساعتی کناره نجویید ملت را
 در ظلمت جهل و نادانی حبس کنید تا فضایح کردار آنها
 مشاهده نکند ~~از~~ حقیقت آئین مزدک را زنده نمایند -

و بسا شود که ظالمان شخصی را بخود نزدیک نمایند
 و مصدر اعمال بزرگ گردانند نامیدانکه از خانواده صرف
 نیست - ناگاه - الاف ، امول و ضد تصور از او ظاهر
 شود و مدعی مجد و بزرگداری شود و از ایذاء نوع
 پرین را واجب داند و آسایش عموم را بر نفع شخصی
 ترجیح دهد پس فوراً دوستی ظالم نسبت باو بدست
 گردد و از هر منصب و مقام که دارد خلعتش کند
 و در تباهی و افناء او سعی نماید
 - خلاصه آنکه قرنی نگذرد که یک نفر از اهل مجد
 یافت نشود چنانکه امروز در بلاد شرق ملاحظه می
 شود یک سر نیست که از یکمایدون رشوت صرف نظر
 کند - با اینکه امروز در بلاد غرب کسانی یافت شوند
 که آرزوی خاطر یک نفر از ابناء جنس را با تمام
 کرم برابر نهند - چرا که در مدارس تربیت مجد و اعتلاء
 یافته اند - بالعکس در شرق احرار و اراد را انواع
 حیل و دسائس نیست و با بود کنند و باقی نگذارند
 مگر جوی اشرار خونخوار را که بمرور زطن بر فقراء و
 صنغفاء مساط شوند - دعوی مجد و اصالت و شرافت
 بایند و باندازه مقام خود را بلند و دروغ تصور کنند
 که فقراء را در محضر شان قدرت تکلم باشد و گر
 کلمه برخلاف رأی و عقیده خویش از کسی شنود
 متغیر شوند و برآشته گردند - کان کذند آسمان بزمین
 خورده - فقیر بچاره را چندان زنند که بدرود حیات
 باید - ولی در موقع دیگر تذلل و انکسار را که فطری
 این نازه متمجدین است ظاهر سازند - و در مقابل یک
 نفر مغربی بنده و برده شوند - خذض جناح و عبودیت
 را که سر منشاء ترقی آنهاست آشکار بایند - وظایفه
 جلالت و جلالت او را بر دوش دون همی و بست
 فطرت خود کشند - یا آنکه - بلنی یا آنها وعده دهند بی
 اختیار دست از پای نشانند - ملک و ملت دین و دولت
 را ندا سازند - اما هر نزد بی ایگان و بیچارگان رب
 النوع شوکت و - للال و حداود عزت و اقبال اند که
 باید در دو طرف نامشان شوکت مدار جلالت آثار
 دام اقبال و لازالت شوکت بویند - این بدبختانند
 که مشرق را خراب کرده - در عین بی ناموسی نام
 شرف بر خود نهند - دور یک نفر نظام جمع شوخ بر
 ایذاء خلقت تخریب و ترفیب کنند و اگر قصه بی

خوشحالتی میشد و مرکز از ققرا متوقع دیناری
 نبوده با کمال پشاش و خوشرویی معالجه می نمود
 این مطلب را نیز لازم است تصریح کنیم که نظام
 الحکامه سالها در فرنگ بوده و در فنون طبابت و جراحی
 مسلک اروپا را معمول میدارد و امروز در جراحی
 و اعمال یدی و (ایواسیون) شخص اول دکتران
 ایرانی است ولی ابداً فرنگی طایفه ندارد و مثل بعضی
 کسان تازه کار نیست مریض در هر کجا باشد با کمال
 کشاده رویی او را ملاقات میکند در همین ایام و باقی
 مکرر در کار و السراهای بار انداز که معدن کثافات است
 در نصف شب پسر مریض رفته در حالیکه مریض در
 وسط خاک و خاشاک و گاه و سایر کثافات می غلطید
 ابداً اظهار تکدر خاطر نکرده در همانجا بالای سرش
 نشسته و او را دلاری داده دستور العمل نوشته از دوا
 خانه خود بجای هر نوع دوا و مشروبات لازمه داده
 است مخصوصاً در و باقی مقرر کرده بود شبانیز دواخانه
 باز باشد چه اغلب بروز این مرض در شب مبعود و
 چند نفر شاگردان را همین نموده بود در حکمت طبابت
 در شب حاضر باشند الحق منق عظیم بر ذمه حق شناس
 اهالی طهران دارد که بسالیان دراز عمو نشود خداوند
 توفیق این قسم اشخاص را که با اصطلاح فلسفه [فیلاترب] یعنی
 معنی نوع بشر می گویند زیاد فرماید
 از این مطالب هم نگذاریم که نظام الحکامه تنها
 طبیب جهانی نیست و همت بلندش باین درجه قانع
 نمیشود بلکه امراض روحانی را که عبارت از جهل و
 نادانی و فساد اخلاق و صفات رذیله است نیز معالجه
 مینماید چنانچه مدرسه مبارکه قدسیه که از مکاتب جدید
 و از حیث نظم و تحصیل متعلمین و فریاد دادن محاسن
 اخلاق و غیره نمره اول محسوب میشود از آثار خیریه
 این شخص معظم است که تا کزون مبالغ بسیار از جیب
 قنوت صرف آن نموده است همه وطن پرستان باید از
 ایشان که مؤسس این اساس خیرند و جناب سعید العلماء
 که مدیر مدرسه مزبوره اند کمال تشکر را داشته باشند
 یکی دیگر از مردمان وطن پرست معنی نوع
 که از او صرف نظر مگردن با مال نمودن حقوق
 المسایبت است آقا میرزا علیخان نوری انتظام الحکامه
 است که اصلاً از اهل نوب پازندوان در پسر

از ظالم گیرند خبر دهد که منصب دژخیمی را مالک
 شمعدان تا خون صنغاه مات را بریزند - و اگر برسینه
 دشانی زند کشف کند که اندرون سینه را از حکمت
 ناس آکنده دارند - و اگر منصبی گیرند پس نیست آن
 منصب مگر اقتباس قطعه از آتش جهنم نظام بجهت
 سوزاندن شرف انانیت و این فرقه را در اصطلاح
 فلاسفه متمجد گویند یعنی رذلی چند که نام مجد را بر
 خود بنند و وضع چند که بزرگی و بزرگواری بشکفته
 در برابر طامه اظهار نمایند (باقی درد)

جوانمردی و نکوکاری

(از شماره ۱۴)

دیگر از کسانی که غیرت و حمیت در محبت نوع و
 خدمت باباء جنس بخرج دادند ولایق تحسین و توصیف
 اند جناب آقا میرزا سید حسین خان کاشانی نظام
 الحکامه است - هر کس میداند که در این موضع
 وجود طبیب حاذق ماهر از هر چیز لازمت و بافت
 است - البته طبیب هم جان دارد و چون دیگران در
 مرض خطر بلکه زیاده چه سرایت مرض باو بیشتر از
 دیگران ممکن است کیست که جان خود را نخواهد و از
 هستی خود در گذرد این بود که هر دو دکتر و طبیب
 با اتفاق یکی از اعیان بیک طرفی فراری شدند حتی
 کسانی که در ایام دیگر مورد هیچ گونه اعتناء و اعتبار
 نبودند حکیم باشی حضرت والا یادآور مخصوص جناب
 اجل شده بگوشه رفته قرآنتین نهادند شهر بدن عظمت
 از طبیب خالی شد چند نفر دکتر هم که بای بیرون
 نماندند از معالجه و طبابت صرف نظر کرده درهای
 منازل را بروی خویش و بیگانه بستند و کسی را بخود
 راه ندادند - مرضای بیچاره را این درد مزید ملت کشته
 راه چاره از هر سو مسدود شد اگر یک دو نفر هم
 وجود داشتند فائده از وجود شان جز کشتن بیچاران
 فلک زده مترتب میشد - ولی جناب نظام الحکامه با کمال
 منانت و ثبات قدم و استقامت مشغول علاج و اغلب
 از شاگردان خود را نیز طامع شدند که سفر نمایند -
 اگر در سابق از صبح تا ظهر در مطب بودند این
 ایام تمام اوقات بیست و چهار ساعت را مستغرق
 طبابت نموده شب و روز در خانه اش بروی فقیر و
 غنی باز و در معالجه ققرا و ضعیفاه مائل بود

بروند یکی از علماء روحانی و در اوائل عمر و بدایت سن مشغول تحصیل علوم ادبیه و فقهیه و طب ایرانی گفته آنگاه تحصیل طب جدید که امروز مدار و معمول به تمام ممالک متعمده است مشغول شده پس از تکمیل و فراغت مشغول طبابت و معالجه خلق گردید و اغلب معالجات معزیه الیه بتصدیق علماء طب موافق آمده و در حیات شاهنشاه شهید نورالله مرقدہ از اطباء حضور هابونی محسوب گردید

در قضیه هایله و بابه که از بدو بروز اغلب رجال و اطباء چنانکه عرض شد بقلل جبال شامعه پناه بردند معزیه الیه از مرکز دارالخلافه قدم بیرون ننهادند بملاحظه اداء حقوق اهالی وطن و حفظ حیات نوع اوقات خود را صرف توجه مرضای طهران نموده بخواست خدا و اقدامات ایشان بموجب حکمتناجیه حکمه در نزد خودشان موجود است و نجات یافته گان تصدیق مسکرده اند آنچه را شروع بمعالجه و باقی کرده است از یکصد نفر - هفتاد و پنج نفر بهبودی یافته لباس محنت پوشیده اند

جغرافیای ایران

(از شماره ۱۴)

(دریاکنارهای خلیج فارس)

سواحل دولت علیة ایران از طرف یسار مصب شط العرب و از ساحل جنوبی (آده - جزیره خضر) آغاز و یک خط منحنی بسیار جیبی رسم و تا کلوگاه هرمز امتداد یافته و این ساحل در جهت شمالی یعنی در طرفهای ایالت خوزستان بنهایت وسیع و درجهات هشت گریسرو لارستان یعنی ایالت فارس و کرمان سواحل بسیار تنگ و کم عرض میباشد و در سمت گرمسیر بسبب گرمی و بیوست هوای ساحل بسیار خفیل است

با آنکه سواحل خلیج فارس هوایش موثر تب و مضر محنت است چون بندرگاهها رواجگاه تجارت هند و عربستان و کردستان و سایر قطعات دنیا واقع شده زیاده از اندازه دارای اهمیت اقتصادی است

اگر از جهة شرقی کلوگاه (قار) در خلیج فارس سواحل ایران تغیب شود ابتدا به کورفر (جراحی) که مصب نهر جراحی است و در مدخل این کورفر آبادجای (مدبا) و (بوناب) و در ساحل و قریب مصب

قدیم نهر جراحی آده (ماشو) که باصطلاح جغرافیون (ولتا) نامیده میشود رسیده پس از آن از کورفر بندر (دیم) که در مصب آب شیرین و مصب (شمسپاراب) و بندر (ریک) گذشت بمصب رود سفید و در رو بروی آن به آدهاشیکه بنام (خارک) و (خارکو) نامیده شده اند و کورفر و بندر (بوشهر) و شبه جزیره بوشهر میرسیم

که بندر معتبر ایالت فارس است و مرکز این ایالت شهر شهر شیراز میباشد معتبر تر و پرکار تر از همه بندرست و در منتهای جنوبی شبه جزیره بندر مین پور قلعه و استحکام (ریشهر) موجود است که نظر بنقطه مدافعه بحری بسیار متین و محکم ترین و بنیاد نموده اند از این موقع که گذشتی پشت سر هم بندرگاههای کوچک (کرازین) و (باشی) و (آنبارو) و (خانکاه) و مصب نهر (پرکتاف) ، بندر (بیدهان) و (منکیل) و (بانیا) و (کوغوشون) و (سال) و (باشد) و (شورا) و (موقار) و (نخیله) و (جاک) دیده میشود و بعد از آنها بندر معتبر (لنجه) و بندر (عباسی) که در آن خلیج معتبر و مشهور ترین بندرهای دولت علیة ایران است

و در سواحل این دو بندر همه ساله مقدار کلی مروراید و صدف صید و اخراج میشود که از آن واردات کلی باید میگردد

دولت علیة ایران در داخل خلیج فارس دارای چندین صد (آده - جزیره) بزرگ و کوچک مسکون و غیر مسکون میباشد که بزرگ ترین آنها (طوبه - و یا کشم) و پس از آن (کیش و قاضی) و (هرمز) و از اینها که گنشت مشهور ترین سایر آده ها (آده شیب) که در مقابل بندر موقار و جزیره (ناخدا) که در برابر نخیله واقعند و غیر از اینها آده (شیخ صور) و (ابرموسی) و (بلور) و (ناهب) و (هجمام) و (لارک) و (مازدام) و ساثر است

مساحت سطح آده کشم عبارتست از (۱۳۲۳) کیلومتر مربع و در مقابل بندر عباس واقع و تا نزدیک بندر لنجه امتداد مییابد و کلوگاهی که نمایین او و دریا کنار بحصول می یوندد کلوگاه طویل می نامند و مساحت سیر سفلی نیست

و خراسان را قطع و در جوار (سرخس) داخل افغانستان میشود

این سلسله بنام کوه [قره داغ] و [تالش] و [گیلان] و [مازندران] و [استراباد] و [خراسان] خوانده شده و به شش قسمت بزرگ تقریق گردیده

کوه قره داغ از کوه ارادات گرفته همه جا کنار رود ارس را بشکل نیم دایره تعقیب و بکوه های تالش که در طرف شرقی است می پیوندد

و کوه [نشام] که به ارتفاع [۴۴۶۰] متر است از این سلسله بشمار آمده و حکذا سکووه موسوم به [آق داغ] که در جنوب شرقی کوه (نشام) واقع و راهبک از تبریز بسمت تقایس میرود پس از گذشتن از دامنه کوه آق داغ و طی قصبه مرند از کوه نشام گذشته و بکنار رود ارس میرسد

دو کوه دیگر در آذربایجان موجودست هرچند از شعبات کوه قراداغ بشمار می آیند ولی بخودی خود بنام کوه [سهند] و [سارلار] نام بردارند که ارتفاع کوه سهند [۳۰۴۶] متر و در جنوب شهر تبریز واقع از آن کوه آبهای معدنی بسیار چه گرم و چه سرد تراوش و بنعان مینماید و در آن کوه معادن مس و سرب و نقره و چیزهای دیگر موجود و فراوانست و در این سکووه غار جسمی موجودست موسوم بغار اسکندر بسبب عدم عبوب هوا در اندرون این غار حاض غم راکم عوده و کسی بدرون رفتن نمیتواند و گاهی هم برخی از حیوانات را بدرون غار انداخته فوراً تلف شده اند لذا بزعم مردم عوام گویا خزانه اسکندر بزرگ در میان این غار محفوظ است

ونام انهاریکه از اینکوه جریان و بدریاچه ارومی میریزد شور و یا تلخ است و میاه معدنیه سکه در اینکوه هست ترش و یا کوریدی و یا آب آهن داراست کوه ساولان ارتفاعش عبارت از [۴۸۴۴] متر و در جهت شرق تبریز واقع است که اساساً کوه آتش فشانی است و پیوسته سر آنکوه با برف مستورست و از شهر تبریز خوب نمودارست بین السوام مشهور بکوه عین علی و زین علی است

[۷] سلسله تالش که از شمال شرقی ایالت آذربایجان بدو و یکباره حدوده شرقی این ایالت را تقیباً بکوه های

و در منتهای شرقی این آده شهر کشم و مساوی بوسط کلوکه طویل و در کنار آده کشم رو بروی مصب (آب کل) که نهریست و بدریا میریزد قصبه (کره دان) و در منتهای غربی آن قصبه (ابو سعید) میباشد

سواحل دولت علیه ایران

(در بحر عمان)

این سواحل سراسر عبارت از ریکزار و سنگستان و لال و اکثری بی آبادی و خشک هرچند در کنارهای دریا سکورفزی های وسیع یعنی پناه گاههای گشاده که از شعب دریا داخل خشکی شده بمجمول آمده بسبب تنگی جون جهت دخول و تقرب سفاین تجاریه مساعد نیست لذا طاری از اهمیت است این سواحل از مقابل آده مرز شروع و ساحل موغستان را تعقیب و طی مدتی رو بشمال پس از آن بجانب شرق برگشته به بندرهای (جاسک) و (سرسک) میرسد و بندر جاسک در سواحل دریای عمان بهترین بندری از بندرگاههای ایالت کرمانست پس از آن اردماغه (موندانت) گذشته به بندر (کوفنون) و دماغه (نانکا) و (مالادام) و کورفزی (حوبر) و بندر (خوبر) پس از آن به بندر (کوادر) که در میانه دماغه های (جونی) و (فارس ناک) واقع است میرسد که نصف شرقی آنرا دولت علیه ایران بمحکومات مختاره بلوچستان و نصف غربی آن را در تحت اداره ایالت کرمان و بلوچستان واگذار نموده که امروز از سواحل دریای عمان تا همین بندر در تحت اداره حکومت دولت علیه ایرانست

کوههای ایران

کوههای نامی و مشهور ایران عبارت از کوههایست سکه به شمال و غرب و وسط خوانده شده و به سلسله اقسام یافته اند در جهات شرق و جنوب سلسله مشهوریکه که قابل باشد مثل این است که نیست

سلسله کوههای شمالی ایران

مبداء این سلسله از کوه (آغری - ارادات) که در منتهای غرب شمالی ایران واقع و ارتفاع آن عبارت از [۵۱۵۶] متر میباشد سکه از آنجا رو بشرق و از کنار رو داراس بساحل جنوبی دریای مازندران و از آنجا ایالت های آذربایجان و گیلان و مازندران و استراباد

گیلان می پیوندد و اینگونه در طرف جنوب خود
حدای جاده است که از تبریز بطرف آستاره رفته و
کرده اردبیل را قطع می نماید (باقی دارد)

مقاله یکی از فضلاء با اطلاع

◀ وطن پرست ▶

(از شماره ۱۴)

باری چون خلاق عالم نخواست این ملت قدیم
نجیب ریفته ملک عالم بر نشان و کسبام شود مأمون
پان نطانت خبط سکرده روزی در سرو در مجلس
خلامت پرسید که کسی هست امروز در ایران
زبان پارسی بداند - بدبخت بچاره گفت من میدانم
مأمون مطلبی را گفت بزبان پارسی بگو بچاره
گفت مأمون پرسید میتوانی هم نویسی بدبختانه
گفت بل و نوشت مأمون به بهانه او را کشت و
بزبان حال از مردم مجلس استنباط ملامت کرد برای
رفع ملامت از خود گفت اگر از مات مغلوب یک
تن باشد که از آثار و نام و نشان پدراش با خبر باشد
هر وقت باشد آن یک نفر مات مغلوب را بر مات غالب
میشوراند این مرد اگرچه بیگناه بود ولی برای بقای
خلافت عرب صلاح در کشتن او بود - چون اراده و
مشیت خلاق عالم بر اقراض دولت عباسی بود برمیگان
را که قوام دولت بودند و بحسن تدبیر ایشان خلافت
استحکام یافته بود کشتند مثل کشتن هرمن وزیران پدرش
را و کشتن ملک شاه نظام الملک را و کور کردن
مدر شاه رضا قلی میرزا را و سایر شاهان دیگر و زرای
خبر خواه را نیز از کلام مأمون بسیاری از امراء
خدمتگذار که فانی بودند آگاه و هشیار و بیدار
شدند که خدمت میکنند به کسی که دشمن جان
و مال و نژاد و ملیت و وطن و پدر و زبان و نام
و نشان و آثار نیاکان و احداث ایشانست مانند کسانی که
در این زمان بامین الساطان خدمت میکنند - چون
مأمون از سرو بیخدا رفت اندک اندک و نرم نرم
بنسای سرکشی و خورده گیری و آشوب در گوشه
و کنار پیدا شد تا آنکه ایرانیان غیرت ملیت چنان
نجیدند که سفاریان با آنکه خلیفه را رئیس دین و بزرگ
چهران بر خور میدانستند دست گذاشتند که بیاط خلافت

را یکباره بهم در پیچند چون موفق شدند این کار معوق
ماند ولی زبان و روش پارسی را دو باره از نواحیا
کردند هر چند بخط پارسی دسترس نداشتند و پادشاهان
و امیران همه جفتمای ایرانیان قدیم را از نو برقرار
کردند شعر و الفاء بزبان پارسی رواج یافت زیرا که
بزرگان ترویج و ترغیب میکردند در آن اثنا دانای
طوسی از همه فضلاء و حکما و سخن سرایان گوی سبقت
ربرد و بنیان سخن از هر نوع نهاد و سر مشق
بدیگران داد و بنیان حفظ ملیت را بسخن محکم کرد
زمانیکه تمام سر جنبانها در تجدید اسلوب پارسی با هم
همدست میکوشیدند فردوسی تنها بی همدست مستقلا
بخيال خود بود و یکتا در این میدان می تاخت چون
در این اثنا محتاج بدربار سلطان محمود شد و میدانست
اجزای دربار در پی ترتیب چنین کتابی هستند آنچه
برشته نظم آورده و حاضر داشت باولای دولت محمود
هرضه داشت و سلطان کمیل آن بزرگوار شد که
شاه نامه را تمام میکنند و آنچه ملیت ایران را در این
اعصار و قرون منمادی نگاهداشته و زبان پارسی را
در اقطار عالم نگاه داشته همان شعرهای پارسی است که
بیاد آن از دانای طوسی حکیم فردوسی علیه الرحمه است
و لولا سخن سرائی او ملت ایران نیز مثل ملت های
دیگر از میان رفته بود از برای اضمحلال هر ملت
هیچ چیز بهتر از تغییر زبان آن ملت نیست و قیناً انابک
اعظم از این نکته ناقل بود و گر نه مدارس عهده در ایران
درست میکرد و زبان روسی را رواج میداد و خرج
مدارس را خود متحمل میشد و ترغیب و تحریص میکرد
با موحتن زبان روس و چندان مدتی میگذشت که یکباره
ملت پارسی منقرض و منسحق ملت روسی میشد

مرتباً ششم کسیکه احیای ملت مرده ایران
مکنند جناب مؤید الاسلام گویا حضرت عالی باشید
و اگر بتوانید این کار را بجا بیاورید راسق از پیشینیان
پیشی گرفته اید زیرا که در زمان فردوسی هنوز
حسی ملی در مردم مرده بود و اسکنون مرده
است اردشیر بگردان و شمشیر کار را پیش برد امروز
تیراک کشیدن در ایران مرد نگذاشته کاوه بسبب دست
آویز بدین هوشنگ و خطا بر سق کار انجام داد امروز
در ایران دین نیست که معین باشد و جوی پی رو آن

و اخصان و افسان خود را بطرف شمال و جنوب و شرق و غرب امتداد دهد و میوه‌های رنگا رنگ نرز و شیرین دهند حکه آنهاکام زمان سعادت و خوبتی این مملکت است و روان من در آنروز شاد و حرم خواهد شد و همگی نام مرا آنروز مقدس خواهند شمرد و قدر زحمت امروزه من را بدرستی خواهند ساخت - از جمله نغمه‌هاییکه داشته ام معارف و علوم است که کنج پایداری ابدی و اسلحه جواهر عقلیه اند روزی شروع باین عمل نمودم که ظلمات جهل و نادانی امی ملک را تیره تر از شب تاریک نموده بود و مکتد ایام و فتنه از هر طرف جلوه گر - موانع و عوائق زیاده از چند و چون بود مع تلك بیسای مردی خرد شالوده عمل را چنان محکم نمودم حکه بزودی نمراتش عالی را راحت سازد و جهانیرا منور نماید و چون شروع باین عمل می‌رور را از مدرسه رشديه کرده ام پس براخلاف من واجب است که در ترقی این مدرسه سعی نمایند و بنیان این اساس خیر را طوری مستحکم کنند که دست تطاول و دروغار نتواند آسیبی بدان رساند و امور داخله مدرسه که بواسطه مزاحم و موانع از نظم و نسق افتاده اکیداً مرتب و منظم نمایند زیرا که دوره تحصیل این مدرسه بسیر آمد و اینک در دوره دوم است و نتیجه منظوره حاصل نگشته و تاکنون که بایستی زیاده از یکصد نفر شاگرد فارغ‌التحصیل از مدرسه خارج شوند چیزی مشهود نگشته در این راه از بذل مال و منال و صرف اوقات مضایقه و مسامحه روا ندارد و بدرستی بدانید که چون شالوده محکم گذشت مال و وجوه تلف نگشته است بلکه بمثابة حبه است که در زمین قابل ریخته شود که هفت سنبل فی کل سنبله ماده حبه باید خواهد شد و آبیه يك قومی را حراست ابدیه خواهد نمود و مرکز پنهان نگردید از آنچه در ایقراء مصرف می‌کنید چه آن بهترین عملی است که میتوان آندوختها را در وی صرف نمود

علی هذا چون جناب حاجی میرزا حسن خان امین‌الدوله نجل جلیل آن مرحوم از گیلان مراجعت نمود محض خدمت بملت و تحصیل شرف و تمییل و صلیایی واند بزرگوارش با عنزی ثابت و نیتی خلص و جزمی

باشند تا مردم را بتصب آن دین بتوان بر انگیخت رؤسای مذاهب مختلفه از مؤسبن پیغمتر شده چنان که کلیه روزه خوان از مستمع زیادتر به نظر می‌آید (بای دارد)

مدرسه رشديه

عموم قراء جریده مقدسه میدانند از آثار خیرة مرحوم مغفور خطه آشیان حاجی میرزا علیخان امین‌الدوله صدر اعظم سابق دولت علیه بوراچه مرقده مدرسه رشديه است که در زمان صدارتش در هفت سال قبل تأسیس و دائر فرموده ترتیب و اوضاع آنرا موافق مدارس و مکاتب دوله تمدنه متروداشتند مباشرت امور مدرسه و ریاست آن اداره را بجناب آقا میرزا حسن تبریزی مرجوع داشته کلیه لوازم و اساسیه آنرا از قبیل میز و صندلی و بیم کت و قروش قالی و سینی و مجموعه و ظروف مسی و لوازم آبدارخانه و آشپزخانه و اسباب تحریر و تعلیم و غیره را از هر جهت از جیب قوت و بلند همی خود مرتب نمودند و در طول این مدت منادی همواره مخارج و مصارف مدرسه و کرایه خانه و خرج مدیر و طبیع کتب لازمه را طاه پاه می‌پرداختند چنانکه دوست و دشمن یگانه و بیگانه بر علو همت و رفعت مقام و بانی خیال آن یگانه دهر و وحید عصر مقرر و معترف گشتند و در هر ض این هفت سال بموانع و مزاحم بسیار مصادف شده بنیان چنان اساس سعادت قریب بانهدام رسید ولی از حسن نیت مؤسس مرحوم متلاشی و مهمم نگردید لکن ترقیات متوقبه را نیز نائل نگشته تا آنکه در این اواخر که در لفته فنا از محال گیلان مرض آن بزرگوار اشتداد یافت دانست که موسم ارنحال بسفر آخرت نزدیک رسیده و عنقریب این گل شکفته دستخوش رورگار خواهد شد در خصوص مدرسه مزبوره سفارشات بسیار بدین عناوین فرمود

(چون ایام مرا فرصت نداده ما بمقاصد عالیة که در نیت داشتم برهم و خیالات خویش را که بر صفحات اوراقی سالهای دراز مرتب آورده تقوه آنرا کفیده بودم بموضع اجراء بگذارم ولی نغمه‌های تمدن و تربیت را در وطن عزیز کاشتم که پس از من سر از افق ترابی بیرون آورده هر بذری در خلق تناور گردد

علاوه از ماخذ است و کلیه مخارج و لوازم درسی از قبیل کتاب و دفتر و کاغذ و قلم و مداد و غیره را بضمیمه دو دست لباس تابستانی و زمستانی و کلاه از حیب قنوت خود میدهند و از یازدهم شهر رجب باین ترتیب شروع بدرسی شد

چون روزی چند گذشت بطیب خاطر جناب آقا میرزا حسن مدیر از مداخله در محل مدرسه دست بردار شدند و از ریاست مدرسه معافی خواستند و جناب آقا میرزا سید حسن وکیل مرکزی نامه مقدسه ریاست افتخاری مدرسه را بحسب اشاره جناب معظم بر عهده گرفتند (ریاست افتخاری عبارت است از آنکه بدون مزد و عوض محض شرف و افتخار قبول نمایند) و اکنون بمحذاته در کمال نظم و ترتیب دائر است و الشاکه نظامنامه آنرا بدست آورده به حضور مبارک میرستم تا از کیفیت حقیقی امور این مدرسه مطلع شوید - اقرار اعلائیکه منتشر شده دو باب مدرسه غیر بجای نیز افتتاح شده یکی بنام (حشمت) دیگری بنام (سلطان) مد از اطلاع از حقیقه آنها بمرض خواهم رسانید

مکتوب یکی از علمای بزرگ

ليس البلية في اباما محبا * الالسلامة فيها اعجب العجب
در صفحه دهم از شماره ۱۵ حریده فریده
مقدمه جبل الامین اشداقه جبلها فی تائید الاسلام ولدی
مکتوب یکی از نمایندگان دولت علی در تالک غنایه
نک باش جراحات دل ریش و داس زن آتش قلب
پرتو ریش گردید - بقلم امید رصحه تمنا میدگرم و از اعظم
و مقتدرین ایران رحای و ثقی دارم که در اصلاح این
امر که شرعاً و عقلاً ارواحیات کفایه است بذل جهدی
فرمایند و زیاده از سابق غفلت از آنرا جائز ندانند
البته حفظ نفوس زکیه اطفال بر تمام افراد واجب
است - اهم از قضیه حفظ الصبحه آله کوی احداث و
تربیت زنان قابله است که در حبیبیک از بلار ایران یک
تن که عدالجه قابله حرع الیها باشد یافت میشود -
و تا اکنون دو عیال و فرزند این بیقدار
هلاک این فقدان علاج شده اند بواسطه ابتلای
بفضیه اول نهایت اهمام را در تحصیل قابله ماهره
مهره برای اولاد می نمودم و در این قضیه تابه !

کامل همت خود را بیکر متوجه اصلاح امور مدرسه و تکمیل نواقص نموده نخست بجهت استحکام بنیان مدرسه سکه همواره در یک محل ثابت بوده تا از تغییر جا و مکان که اسباب تزلزل امر مکتب است مصون و محفوظ باشد و نیز بواسطه قرب جوار و کمی مسافت استحضار یومیه از اعمال و حرکات مکتب حاصل بتواند نمود - مقرر داشتند مدرسه بهارت حسینیه که ملکی جناب مؤسس معظم و متصل ببارک ایشان مستقل شود - باینکه مکان مزبور سکنای صد نفر شاگرد را بخوبی میداد همت بلند جناب معظم له سکه بالارث از پدر و جد یافته حرکت شد که قطعه وسیعی از اراضی بارک را نیز ضمیمه مدرسه نمایند و در آنجا هماری مفصل سکه در خور مدرسه عالیّه باشد طرح شده سریعاً شروع بساختن شد - پس از فراغت از مکان و محل مدرسه مصلحت چنان دانستند که یکصد نفر اطفال فقراء بیضاعت و ایام و کسبه را که غالب سرپرست و مربی ندارند و بی علم و کمال هرزه کار و کوچک گرد میشوند و در بزرگی شلی جز گدائی و سؤال یا دزدی و تقلب حاصل نمی نمایند با آنکه اگر هم سرپرست دارند قادر بر اداء مصارف عمده تحصیل نیستند و در مکاتب سر کوچک در نزد معلمین جاهل ناقابل فرستاده اصلاً تمرینی بر زحمات اطفال مرتب نمیشود و بعد از فراغ از مکتب با روز اول ورود تفاوتی حاصل نکرده اند از این رو دست شکسته و طاری از هر کال میگردند) در این مدرسه پذیرفته تربیت نمایند و نام نیک پدر معظم خود را بلند آوار تر کنند و این خدمت را بابتنا موطن عزیز صمیمه سایر خدمات آن مرحوم قرار دهند و هم بجهت اینگونه اطفال چند دستگاه صنعت از قبیل قالی بافی و خیاطی فراهم نمودند مدت تحصیل بر حسب اعلائیکه از طرف جناب معظم انتشار یافته شش سال مقرر شده است - و تعلیماتیکه در این مدت فرا خوانند گرفت در پروگرام و نظامنامه مدرسه بتفصیل نگارش یافته است خلاصه پس از انتشار آن اعلان یکصد نفر اطفال بفاصله سه روز در مدرسه جمع شده چند نفر دیگر نیز از ابناء اطالم سکه رد نشان ممکن نبود پذیرفتند ولی یکصد نفر که در اعلان درج گشته تمام از فقراء و اواسط ناس هستند و آنچه در

اینکه قایم معروفاً دو ولایت بزرگ مثل یزد و مشهد را بدست آورده بودم. (و عند اشتداد الامر) سه نفر دیگر هم احضار نمودیم نتیجه جز تلف زن و فرزند بدست نیامد. و قایم اولی بعد از اتمام قضیه در مقام تسلیه من میگفت که درین ماه قالب زنهای حامله خود و اطفالشان تلف شده اند. خوب مثل است حرف زور مردم نامور.

بنده متقی نیستم که قوی بگویم واجب است علی سبیل الکفایه مکتب خانه طب و تشریح بقانون جدید احداث کنیم که پسران ما طب و دختران علم استیلا در حواصل تحصیل کنند. اگر حفظ نفوس واجب است گویا چاره هم غیر ازین نداشته باشیم. مگر اینکه عمل بفته جدیدیکه معمول به بعضی از اشیاء العلماء است نموده بگویم حفظ نفوس واجب نیست یا اینکه گفته شود مقدمه واجب واجب نیست. و اگر کسی گمان کند که واجبات کفایه مثل واجب عینی تعلق به مکلف معینی ندارد. گفته میشود که درست است مادامیکه کسی کفایت از مکلف بکند. اما وقتی که امر مکلف بزمین ماند تمام مکلفین شخصاً مکلفند که یا خود اقدام بعمل نمایند یا عامل کافی بعمل وادارند. مثلاً دیده میشود که مرده در سر راه گذارده اول کسی که چشمش باین اجازه افتاد مکلف است بلکه در مقام اقدام بایستد اگر قدرت مباشرت دارد بکند اگر قدرت مباشرت ندارد قدرت طالی دارد مباشرتاً بکارند بیچیکدام قدرت ندارد بایستد و دیگران را ملحق میکند و او دارد و اگر گذاشت و بی عذری گذشت درین حال هیچ عمل او صحیح نیست مثلاً با توسته وقت اگر مشغول بنامش شد نیازش بی اشکال نباشد. مگر اینکه کار واجبتری در پیش داشته مثل کاری که مقدمه حفظ نفس محترمه باشد یا حفظ عرض مسلمان یا غیر ذلک. بهر حال واجبات کفایه وقتی که بزمین ماند و مردم بعمل نیست تمام مکلفین علی حسب مقدرتهم مکلف با اقدام حالا و مالاً یا اولیاً ولساناً هستند و منظور نیستند تا وقتی که من به الکفایه اقدام بعمل نماید آنوقت سایرین آسوده شوند درین حرف نیست که امروزه قایم خانه کاهه حکم موافق شرع و عقل در مقام احتیاج رجوع باو جایز باشد در تمام ایران نیست و

درین که حفظ حیا بزرگی از بی اتق است بوجود آنهاست هم حرف نیست بلکه اگر کسی ابتکار کند سفیه است و لذا احکام این نوع از اطباء زنانه واجب است و این واجب هم اگرچه واجب کفائی است اما اکنون که بیچوجه من به الکفایه نیست اقدام بقدر وسع بر همه کسی واجب است تا شخص کافی و اشخاص کافی پیدا شوند (خادم الشریعه)

مکتوب از کرمان

درغرة ۳۰ سال یازدهم روز نامه مقدسه جلال المنین شرحی از تکمیل مجلس محترم نرخ اجناس نگاشته بودید جای هزارگونه تشکر است از حضرت و الا شاهزاده صدو اعظم لاکن در صورتیکه این گونه مجالس با شرایط آن تکمیل یابد و از روی علم و استحضار بدون ملاحظاتی ظاهری گفتگو نمایند فواید کثیر حاصل تواند شد و الا از این گونه مجالس خیلی در ایران منعقد شده چون مقصد قد ما جلب فایده موقتی بود مدتی طول نمیکشید که بهم می خورد

اول شرط بزرگ این مجلس فراهم آوردن اشخاص وطن پرست دولتخواه با علم و تجربه است امروز در تمام روی زمین از رشته تجارت رشته بزرگ تر و مهمتر نیست. تمام دول بزرگ این همه مخارج گزاف در تعمیر راه ها و کشیدن تلگراف و جریان کشتی ها در شرق و غرب عالم می نمایند برای بسط تجارت است که یک دولت از یکطرف کره مثلاً کبریت خود را بطرف دیگر کره ارض رسانیده جلب فایده نماید

بلکه برای اینکه صد سال بعد فایده تجارتی برده باشند امروز متحمل خسارات کلی شده از گریز مال صرف نظر نموده بلکه بعضی اوقات ضرر طرا هم دولت میدهد. وجود اهمیت این امر خطیر که احتیاج به تحریر نیست و بر عموم اهالی ظاهر است بلکه آنچه عرض شد ذره خلاف نیست. مع ذلک تاکنون مجلس تجارتی که فی الحقیقه موثر اثر باشد در ایران دیده نشده اگر در جای دیگر باشد در کرمان نیست چه هم گاه وقتی مجلسی هم اتفاقاً یافته فقط مرکب بود و است از چند نفر مردمان بی علم که همه یکتبع بیرونیه غیر واقع بهم رسانیده و چون لباس آن برای دجله معتقد به دعوت مجلس تجارتی با این قیوم در ایران